



اهمیت استراتژیک قفقاز جنوبی

و توافق اخیر آذربایجان و ارمنستان با میانجی گری ایالات متحده آمریکا

بهرام رحمانی



اهمیت استراتژیک قفقاز جنوبی

و توافق اخیر آذربایجان و ارمنستان با میانجی‌گری ایالات
متحده آمریکا



نویسنده: بهرام رحمانی

ناشر: انتشارات کتابخانه‌ی گرایش مارکسی
تاریخ نشر: مرداد ۱۴۰۴ - آگوست ۲۰۲۵

فهرست مطالب

سخن آغازین

- *امضای توافق صلح بین آذربایجان و ارمنستان
- *اظهارات علی‌یف و پاشینیان
- *بیانیه مشترک رییس جمهور جمهوری آذربایجان و نخست وزیر جمهوری ارمنستان
- *متن کامل توافق‌نامه ارمنستان و آذربایجان
- *ابعاد ژئوپلیتیکی کریدور زنگزور برای ایران
- *عواقب اقتصادی و ترانزیتی برای ایران
- *کنترل آمریکایی‌ها و پیامدهای سیاسی برای ایران
- *سناریوهای پیشروی ایران
- *چرا مرزهای ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی اهمیت دارند؟
- *چرا تحولات منطقه توجه قدرتهای بزرگ است؟
- *واکنش روسیه
- *ترکیه از توافق صلح آذربایجان و ارمنستان استقبال کرد
- *ضعف نفوذ روسیه در قفقاز جنوبی

*بازیگران جدید منطقه

*نزدیکی ایروان به ترکیه، اروپا و آمریکا

*نیویورک پست: توافق ترامپ میان ارمنستان و

آذربایجان، اهرم تازه آمریکا علیه روسیه است

*واکنش‌های متناقض مقامات جمهوری اسلامی ایران

*واکنش رسانه‌ها و تحلیل‌گران سیاسی آذربایجان به

قرارداد صلح آذربایجان و ارمنستان

*آینده روابط جمهوری آذربایجان و جمهوری اسلامی

*جاده «ترامپ» بیخ گوش ایران

*سیاست‌های ارمنستان و آذربایجان چگونه به این‌جا

رسید؟

*اهمیت استراتژیک کریدور زنگزور

*واشنگتن کنترل کریدور زنگزور را برای ۹۹ سال به

دست می‌گیرد

*موقعیت قفقاز

*جمهوری خودمختار نخجوان

*قره‌باغ در زمان اتحاد جماهیر شوروی

*پیامدهای احتمالی طرح صلح ترامپ در قفقاز

*کریدور زنگزور کجاست؟

*دلیل اهمیت کریدور زنگزو برای ایران پس از جنگ

۱۲ روزه اسرائیل و ایران

*پیامدهای اقتصادی کریدور زنگزور

*نام و تاریخچه تشکیل کشور ارمنستان
*تاریخ کشور آذربایجان از گذشته تا معاصر
*توافق یا پیمان؛ ابهام بر سر حل و فصل اختلافات
*تاثیرات ژئوپلیتیک «دالان ترامپ»
* اهمیت اقتصادی کریدور زنگزور
پایان سخن

سخن آغازین

منطقه قفقاز جنوبی به دلیل موقعیت جغرافیایی و منابع طبیعی خود، از اهمیت استراتژیک بالایی برخوردار است. پس از فروپاشی شوروی و استقلال کشورهای گرجستان، آذربایجان و ارمنستان، با وجود

پیوندهای پیچیده تاریخی، فرهنگی و سیاسی میان این سه کشور، همکاری آن‌ها در زمینه‌های گوناگونی از جمله روابط اقتصادی تحت تاثیر عوامل مختلفی قرار گرفته است و گسترش همکاری‌های همه‌جانبه به‌خصوص همگرایی اقتصادی در این منطقه با چالش‌های جدی مواجه شده است. از همین جهت، با بهره‌گیری از چارچوب نظری منطقه‌گرایی و سیاست همسایگی و همچنین روش پژوهش ترکیبی (کمی-کیفی) به این سؤال پاسخ داده شود که چه عواملی سبب جلوگیری از همگرایی اقتصادی در منطقه قفقاز جنوبی شده است؟ فرضیه اصلی این پژوهش بر این نکته اشاره دارد که علاوه بر تنش‌های سیاسی و اختلافات نظامی این سه کشور، درگیری‌های سال‌های طولانی بین جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان و منافع روسیه و ایران و ترکیه، نقش مهمی به‌عنوان موانع اصلی همگرایی اقتصادی در منطقه قفقاز جنوبی ایفا می‌کند. بر اساس یافته‌های پژوهش، موانع ایجاد همگرایی اقتصادی میان کشورهای قفقاز جنوبی را می‌توان در سه دسته سیاسی، اقتصادی و زیرساختی در نظر گرفت. وجود مناقشات مرزی، مانند مناقشه ناگورنو-قره‌باغ میان ارمنستان و آذربایجان، به‌عنوان عاملی بازدارنده در توسعه همکاری‌های اقتصادی،

منابع اقتصادی این کشورها را نیز به سمت هزینه‌های نظامی سوق داده است. علاوه بر این، وابستگی اقتصادی کشورهای قفقاز جنوبی به بازیگران خارجی و عدم توافق‌نامه‌های اقتصادی مانند قراردادهای تجاری گمرکی مناسب در سایه اختلافات سیاسی مانع دیگری برای همگرایی اقتصادی محسوب می‌شود. عدم توسعه زیرساخت‌های مناسب مانند ضعف در شبکه‌های حمل و نقل و انرژی، به‌عنوان یکی دیگر از موانع، تبادل کالاها و خدمات را مختل کرده و هزینه‌های تجاری را افزایش می‌دهد. در نهایت، فقدان نهادهای مشترک و سیاست‌های هماهنگ‌کننده اقتصادی میان کشورهای قفقاز جنوبی، مانع دیگری برای همگرایی اقتصادی میان این سه کشور در نظر گرفته می‌شود.

در چنین روندی، توافق صلحی که به‌تازگی میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان با میانجی‌گری دونالد ترامپ، رییس‌جمهور ایالات‌متحده آمریکا امضاء شده است، از یکسو نقطه عطفی مهم در تاریخ منازعات قفقاز جنوبی به شمار می‌رود و از سوی دیگر، به دلیل این که در این توافق، روسیه و ایران متضرر می‌شوند چنین توافقی احتمالاً به‌سادگی پیش نخواهد رفت. این منطقه طی دهه‌های اخیر صحنه

کشمکش‌های نظامی، اختلافات مرزی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی بوده و پیامدهای آن فراتر از مرزهای دو کشور، بر امنیت و اقتصاد کشورهای همسایه نیز تاثیر گذاشته است. یکی از مهم‌ترین و جنجالی‌ترین نتایج این توافق، احتمال آغاز احداث کریدور ترانزیتی زنگزور است؛ مسیری که جمهوری آذربایجان را از طریق خاک ارمنستان به جمهوری خودمختار نخجوان متصل خواهد کرد و عملاً نیاز باکو به استفاده از مسیرهای ایرانی برای رسیدن به نخجوان را از بین می‌برد. این پروژه نه‌تنها یک تحول زیرساختی ساده در حوزه حمل‌ونقل نیست، بلکه می‌تواند نقشه ژئوپلیتیکی و ترانزیتی منطقه را بازطراحی کند. اهمیت این موضوع برای ایران زمانی دوچندان می‌شود که ساخت و بهره‌برداری این کریدور به دست آمریکا یا شرکت‌های تحت نفوذ این کشور می‌افتد؛ سناریویی که با توجه به روابط پرتنش و پرچالش تهران و واشنگتن می‌تواند به ایجاد محدودیت‌های اقتصادی و لجستیکی برای ایران منجر شود و حتی موقعیت استراتژیک ایران را در معادلات منطقه‌ای تضعیف کند.

یکی از بندهای کلیدی این توافق، بازگشایی کریدور «زنگه‌زور» است. مسیری در جنوب ارمنستان که

آذربایجان را به نخجوان متصل می‌کند. بر اساس مفاد اعلام شده، توسعه این کریدور به یک کنسرسیوم آمریکایی واگذار شده و به مدت طولانی تحت مدیریت و نظارت ایالات متحده خواهد بود. این مسیر با نام جدید «تریپ» (TRIPP) معرفی شده و شامل زیرساخت‌های گسترده‌ای همچون راه آهن، خطوط انتقال انرژی، فیبر نوری و تسهیلات لجستیکی خواهد بود. موضوعی که موجب نگرانی شدید جمهوری اسلامی شده است.

یک مقام کاخ سفید در پاسخ به پرسش خبرگزاری فرانسه مبنی بر این‌که ارمنستان از توافق با آمریکا چه به دست آورده است، گفت: «شریکی تجاری همچون آمریکا با اهمیت راهبردی عظیم.» او افزود: «بازندگان این ماجرا چین، روسیه و ایران هستند.» دو کشور آذربایجان و ارمنستان، دو بار بر سر منطقه مورد مناقشه قره‌باغ جنگیده‌اند که جمهوری آذربایجان در حمله دو سال پیش آن را از ارمنستان بازپس گرفت و موجب خروج بیش از ۱۰۰ هزار نیروی ارمنی از این منطقه شد.

امضای توافق صلح بین آذربایجان و ارمنستان

آذربایجان و ارمنستان روز جمعه ۸ اوت ۲۰۲۵ در کاخ سفید و در کنار دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، توافق صلحی را امضاء کردند که پس از دهه‌ها درگیری، احتمالاً روابط اقتصادی دوجانبه را تقویت خواهد کرد.

ترامپ در مراسم امضای این توافق در کاخ سفید، در حالی که الهام علی‌اف، رئیس جمهور آذربایجان و نیکول پاشینیان، نخست وزیر ارمنستان در کنارش بودند، گفت: «مدت زیادی است - ۳۵ سال - آنها جنگیده‌اند و اکنون دوست هستند و قرار است برای مدت طولانی دوست باشند.»

او افزود: «ارمنستان و جمهوری آذربایجان متعهد شده‌اند که برای همیشه به همه درگیری‌ها پایان دهند، روابط تجاری، مسافرتی و دیپلماتیک را برقرار کنند و به حاکمیت و تمامیت ارضی یکدیگر احترام بگذارند.»

ترامپ گفت که ایالات متحده با هر کشور قراردادهای جداگانه‌ای برای گسترش همکاری در زمینه انرژی، تجارت و فناوری، از جمله هوش مصنوعی، امضاء کرده است. او گفت که محدودیتهای مربوط به همکاری دفاعی بین آذربایجان و ایالات متحده نیز برداشته شده است.

این توافق صلح می‌تواند قفقاز جنوبی، منطقه‌ای تولیدکننده انرژی در همسایگی روسیه، اروپا، ترکیه و ایران را که توسط خطوط لوله نفت و گاز در هم آمیخته شده اما توسط مرزهای بسته و درگیری‌های ملی دیرینه از هم گسیخته شده است، متحول کند.

مقامات دولتی آمریکا این هفته به رویترز گفتند که ارمنستان قصد دارد حقوق توسعه ویژه انحصاری این کریدور ترانزیتی را برای مدت طولانی به ایالات متحده اعطا کند. یکی از مقامات که نخواست نامش فاش شود گفت که طرح موسوم به «مسیر ترامپ برای صلح و رفاه بین‌المللی» تاکنون توجه ۹ شرکت، از جمله سه شرکت آمریکایی، را به خود جلب کرده است.

ترامپ:

***اصلاحیه ۹۰۷ علیه آذربایجان متوقف شده است.» (مربوط به تحریم تسلیحاتی آذربایجان از سوی ایالات متحده)**

***مدیریت بخشی از کریدور زنگزور که از ارمنستان عبور می‌کند به مدت ۹۹ سال به یک شرکت آمریکایی داده شده است.»**

*ارمنستان و آذربایجان همیشه قول داده اند که جنگ را متوقف کنند. ما بسیاری از مسائل مهم را حل کرده ایم، بیانیه‌ای امضاء خواهد شد.»

*ارمنستان و آذربایجان ۳۵ سال است که در جنگ هستند. این درگیری به هر دو کشور آسیب رسانده است. آن‌ها به دنبال راهی برای خروج بودند. جو بایدن که تمام روز می‌خواهید، نیز تلاش کرد. اما نتیجه‌ای نداشت.»

*این دو کشور ۳۵ سال است که در جنگ هستند. اما اکنون تصمیم گرفته‌اند که این جنگ را متوقف کنند. من به هر دو رهبر افتخار می‌کنم.»

*ارمنستان در حال ایجاد یک همکاری انحصاری با ایالات متحده برای توسعه این کریدور است که می‌تواند تا ۹۹ سال تمدید شود.»

*شرکت‌های آمریکایی به شدت علاقه‌مند به مشارکت در توسعه زیرساخت‌ها هستند.»

*ما در حال حذف محدودیت‌های همکاری دفاعی بین آذربایجان و ایالات متحده هستیم.»

*من فکر می‌کنم بسیاری از کشورها به توافق‌نامه‌های ابراهیم خواهند پیوست.»

اظهارات علی‌یف و پاشینیان

الهام علی‌یف، رئیس جمهوری آذربایجان در مراسم امضای توافق صلح گفت: «اول از همه، از این دعوت سپاسگزارم. این یک رویداد تاریخی است. در واقع، ما در حال امضای یک تاریخ جدید هستیم. ما در حال آغاز صفحه جدیدی در روابط بین آمریکا و آذربایجان هستیم و منشور این شراکت ظرف چند ماه آینده تدوین خواهد شد.»

رئیس جمهوری آذربایجان، افزود: «امضای توافق صلح اینجا در پایتخت شماره یک جهان و با حضور رئیس جمهور عالی در حال انجام است. این بدان معناست که نباید هیچ شکی در اینجا وجود داشته باشد. اگر نخست وزیر پاشینیان یا من قصد داشتیم یکقدم عقب برداریم، به اینجا نمی‌آمدیم. می‌توانید کاملاً مطمئن باشید که آنچه در اینجا برای مردم و جامعه آذربایجان اتفاق می‌افتد، به صلح ابدی و بلندمدت منجر خواهد شد.»

علی‌یف در مورد لغو محدودیت‌های ایجاد شده در روابط آذربایجان و آمریکا، گفت «لغو اصلاحیه ۹۰۷ و آغاز همکاری استراتژیک ما (با آمریکا) یک رویداد تاریخی است.»

نیکول پاشینیان، نخست وزیر ارمنستان نیز در این مراسم گفت: «امروز با توافق صلح با آذربایجان به دستاورد مهمی رسیده ایم و پایه‌گذار نوشتن تاریخ جدیدی میان دو کشور هستیم.» وی افزود: «ما قادر خواهیم بود با ایالات متحده به صلح و شکوفایی دست یابیم.»

نخست وزیر ارمنستان تاکید کرد: «توافق صلح با آذربایجان معامله‌ای بزرگ برای صلح است که تأثیرات مثبت آن منطقه و جهان را تحت الشعاع قرار خواهد داد.» او افزود: «توافق صلح با آذربایجان جهان را به جای بهتری تبدیل خواهد کرد...» «این روز تاریخی را به رییس‌جمهور علی‌اف، مردم آذربایجان و ارمنستان و رهبری ایالات متحده تبریک می‌گوییم.»

بیانیه مشترک رییس‌جمهور جمهوری آذربایجان و نخست وزیر جمهوری ارمنستان

۸ آگوست ۲۰۲۵

ما، رییس‌جمهور جمهوری آذربایجان و نخست وزیر جمهوری ارمنستان، که در ۸ آگوست ۲۰۲۵ در واشنگتن دی‌سی دیدار کردیم، موارد زیر را اعلام می‌کنیم:

ما و رییس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، دونالد جی. ترامپ، شاهد امضای متن توافق شده توافق‌نامه برقراری صلح و روابط بین‌دولتی بین جمهوری آذربایجان و جمهوری ارمنستان بودیم. متن توافق‌نامه توسط وزرای امور خارجه جمهوری آذربایجان و جمهوری ارمنستان امضاء شد. در این راستا، ما لزوم اقدامات بیشتر برای دستیابی به صلح بین طرفین و تضمین تصویب نهایی توافق‌نامه را تشخیص دادیم و همچنین بر اهمیت حفظ و تقویت صلح بین دو کشور تأکید کردیم.

همچنین شاهد درخواست مشترک وزرای امور خارجه جمهوری ارمنستان و جمهوری آذربایجان از سازمان امنیت و همکاری اروپا در مورد پایان روند مینسک و مسائل مرتبط با آن بودیم. ما از همه کشورهای شرکت‌کننده در سازمان امنیت و همکاری اروپا می‌خواهیم که این تصمیم را اتخاذ کنند.

ما بر اهمیت ارتباطات حمل و نقل بین دو کشور، چه به صورت دوجانبه و چه به صورت بین‌المللی، برای توسعه صلح، ثبات و رفاه در منطقه و اطراف آن تأکید کردیم. این امر باید مطابق با اصول احترام به حاکمیت، برابری و صلاحیت کشورها اجرا شود. ما توافق کردیم که این پیوندهای حمل و نقل شامل

ارتباط بدون مانع بین بخش اصلی جمهوری آذربایجان و جمهوری خودمختار نخجوان باشد که از قلمرو جمهوری ارمنستان عبور می‌کند. این امر منافع متقابلی را برای جمهوری ارمنستان در روابط حمل و نقل بین‌المللی و داخلی فراهم خواهد کرد.

جمهوری ارمنستان، به همراه ایالات متحده آمریکا و طرف‌های ثالث مورد توافق متقابل، برای تعریف چارچوب پروژه «نقشه راه ترامپ برای اتصال بین‌المللی برای صلح و رفاه» (TRIPP) در قلمرو ارمنستان تلاش خواهند کرد.

ما عزم خود را برای ادامه تلاش‌هایمان با حسن نیت برای دستیابی به این هدف در اسرع وقت، مجدداً تاکید می‌کنیم. ما بر لزوم تدوین نقشه راهی برای آینده‌ای روشن، مستقل از درگیری‌های گذشته، مطابق با منشور سازمان ملل متحد و اعلامیه آما-آتا ۱۹۹۱ اذعان داریم. اکنون، شرایطی برای مردم ما ایجاد شده است تا روابط حسن همجواری را بر اساس اصول مصونیت مرزهای بین‌المللی و عدم پذیرش تصرف ارضی با زور برقرار کنند. این واقعیت که منجر به رنج عظیم انسانی ناشی از جنگ شده است، نباید تغییر کند و هرگز نباید مورد تجدیدنظر قرار گیرد.

این امر راه را برای بسته شدن صفحه خصومت بین دو کشور هموار می‌کند. ما قاطعانه هرگونه تلاش برای انتقام، چه در حال حاضر و چه در آینده، را رد و منتفی می‌دانیم.

روسیه، ایران و ترکیه، منطقه قفقاز جنوبی را بخشی از حیطه نفوذ خود می‌دانند؛ بنابراین دخالت آمریکا، به‌ویژه از سوی ترامپ، با واکنش دقیق و محتاطانه این کشورها مواجه خواهد شد.

ارمنستان و آذربایجان که در نقطه تلاقی استراتژیک آسیا و اروپا قرار دارند، در دوره‌های مختلف تاریخی تحت کنترل امپراتوری‌های ایران، عثمانی و روسیه بوده‌اند.

در همین حال، مسکو و تهران نیز منافع دیگری در منطقه دارند که به طرح «کریدور حمل‌ونقل بین‌المللی شمال-جنوب» مربوط می‌شود؛ مسیری ریلی که قرار است از هند تا روسیه امتداد یافته و در برابر تحریم‌ها مقاوم باشد.

از میان سه قدرت اصلی منطقه، تنها ترکیه احتمالاً از طرح آمریکا حمایت خواهد کرد. ترکیه حتی ساخت مسیر ریلی میان شهر قارص و نخجوان را آغاز کرده است.

ارمنستان و آذربایجان از ۳۵ سال پیش بر سر منطقه قره‌باغ با هم اختلاف داشتند. این منطقه که بخشی از خاک آذربایجان می‌شود، از سوی ارمنی‌های ساکن این منطقه و با حمایت ارمنستان از آذربایجان جدا شد. آذربایجان نخست در سپتامبر ۲۰۲۰ و سپس در سپتامبر ۲۰۲۳ کنترل کامل این منطقه را پس گرفت.

از آن زمان تلاش برای تعیین و تثبیت حدود مرزی دو کشور و برقراری صلح میان آن‌ها آغاز شد. در ماه مارس ۲۰۲۵ دو کشور بر سر پیشنویس توافق صلح به تفاهم رسیدند. در نهایت توافق‌نامه صلح میان دو کشور با میانجی‌گری آمریکا در روز جمعه ۸ اوت ۲۰۲۵ امضاء شد.

هر دو رییس جمهوری آذربایجان و ارمنستان از ترامپ به‌خاطر کمک به پایان دادن به درگیری تمجید کردند و گفتند که او را برای جایزه صلح نوبل نامزد خواهند کرد.

علی‌اف، ادعا کرد: «پس چه کسی جز رییس جمهور ترامپ شایسته جایزه صلح نوبل است؟»

متن کامل توافق‌نامه ارمنستان و آذربایجان

مقدمه

جمهوری ارمنستان و جمهوری آذربایجان (که از این پس طرفین نامیده می‌شوند)، با اذعان به نیاز مبرم به برقراری صلح عادلانه، جامع و پایدار در منطقه، تلاش می‌کنند تا از طریق برقراری روابط بین دولتی، با تکیه بر اساسنامه سازمان ملل متحد، اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل در مورد روابط دوستانه و همکاری بین دولت‌ها مطابق با منشور سازمان ملل متحد (۱۹۷۰)، قانون نهایی کنفرانس هلسینکی در مورد امنیت و همکاری در اروپا (۱۹۷۵) و اعلامیه آلماتی مورخ ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱، و با هدف توسعه روابط خود بر اساس هنجارها و اصول تعیین شده در اسناد فوق‌الذکر، و با اعلام اراده متقابل برای ایجاد روابط حسن همجواری فی‌مابین، توافق کردند که صلح و روابط بین دولتی مابین خود را بر اساس مواد زیر برقرار کنند:

ماده ۱

با تایید این‌که مرزهای بین‌جمهوری‌های سابق اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی به مرزهای بین‌المللی کشورهای مستقل مربوطه تبدیل شده و توسط جامعه بین‌المللی نیز به همین شکل به رسمیت شناخته شده‌اند، طرفین حاکمیت، تمامیت ارضی، خدشه‌ناپذیر

بودن مرزهای بین‌المللی و استقلال سیاسی یکدیگر را به رسمیت می‌شناسند و به آن احترام خواهند گذاشت.

ماده ۲

طرفین با رعایت کامل ماده ۱، تایید می‌کنند که هیچ ادعای ارضی نسبت به یکدیگر ندارند و در آینده نیز چنین ادعاهایی نخواهند داشت. طرفین هیچ اقدامی، از جمله برنامه‌ریزی، آماده‌سازی، تشویق و حمایت از چنین اقداماتی، با هدف تجزیه یا اختلال، به‌طور کامل یا جزئی، در تمامیت ارضی یا وحدت سیاسی طرف دیگر انجام نخواهند داد.

ماده ۳

طرفین در روابط متقابل خود از استفاده از زور یا تهدید به استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی یکدیگر یا به هر روش دیگری که با منشور سازمان ملل متحد مغایرت داشته باشد، خودداری خواهند کرد.

طرفین به هیچ طرف ثالثی اجازه نخواهند داد که از قلمروهای مربوطه خود برای استفاده از زور علیه طرف دیگر به شیوه‌ای مغایر با منشور سازمان ملل متحد استفاده کند.

ماده چهارم

طرفین از دخالت در امور داخلی یکدیگر خودداری خواهند کرد.

ماده پنجم

پس از تبادل اطلاعاتیها توسط دو طرف مبنی بر تکمیل مراحل تصویب این توافقنامه در کشورهای خود، طرفین مطابق با مفاد کنوانسیونهای وین در مورد روابط دیپلماتیک و کنسولی (به ترتیب ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳) ظرف روز- با یکدیگر روابط دیپلماتیک برقرار خواهند کرد.

ماده ششم

طرفین با رعایت کامل تعهدات خود طبق ماده اول این توافقنامه، به منظور انعقاد توافقنامه‌ای در مورد تعیین حدود و علامت‌گذاری مرزهای دولتی، مذاکرات را با حسن نیت در کمیسیون‌های تعیین حدود مرزهای دو کشور، مطابق با مقررات مورد توافق کمیسیون‌ها انجام خواهند داد.

ماده هفتم

طرفین، نیروهای هیچ طرف ثالثی را در امتداد مرزهای مشترک خود مستقر نخواهند کرد. طرفین، تا زمان تعیین حدود و نشانه‌گذاری مرزی، در جهت تامین امنیت و اعتمادسازی اقداماتی که در مورد

آن متقابلا به توافق رسیده اند، از جمله در حوزه نظامی و برای تضمین امنیت و ثبات در مناطق مرزی، انجام خواهند داد.

ماده هشتم

طرفین، هر کدام در محدوده صلاحیت خود، نفرت‌پراکنی، تبعیض نژادی، جدایی‌طلبی، افراط‌گرایی خشونت‌آمیز و تروریسم را در تمام مظاهر آن محکوم نموده و با آن مبارزه خواهند کرد و اجرای تعهدات بین‌المللی در قبال چنین اعمالی را تضمین خواهند کرد.

ماده نهم

طرفین متعهد می‌شوند که در خصوص مفقودالائرها و کسانی که طی درگیری‌های مسلحانه بین دو طرف به اجبار مفقود شده اند، از طریق تبادل مستقیم یا در صورت لزوم با همکاری سازمان‌های بین‌المللی مربوطه، تمام اطلاعات موجود در مورد چنین افرادی به همدیگر منتقل کنند. طرفین بدینوسیله بر اهمیت تعیین سرنوشت چنین افرادی و همچنین جست‌وجو، کشف و بازگرداندن بقایای آن‌ها و اطمینان از اجرای عدالت در مورد آنان از طریق تحقیقات مناسب، در راستای دستیابی به آشتی و اعتمادسازی تاکید می‌کنند. ترتیبات مناسب در این زمینه در یک توافق

جداگانه به تفصیل مورد مذاکره و توافق قرار خواهد گرفت.

ماده دهم

طرفین می‌توانند به منظور ایجاد همکاری در حوزه‌های مورد علاقه متقابل توافق‌نامه‌هایی در زمینه‌های مختلف، از جمله اقتصادی، ترانزیت و حمل‌ونقل، محیط زیست، بشردوستانه و فرهنگی، منعقد کنند.

ماده یازدهم

این توافق‌نامه حقوق و تعهدات طرفین را تحت قوانین بین‌المللی و معاهدات منعقد شده توسط هر یک از طرفین با سایر کشورهای عضو سازمان ملل متحد محدود نمی‌کند. هر یک از طرفین تضمین می‌کنند که هیچ توافق‌نامه بین‌المللی لازم‌الاجرائی که بین آنان و هر طرف ثالثی امضا شود، نمی‌تواند مانع از انجام تعهدات این توافق‌نامه نشود.

ماده دوازدهم

طرفین در روابط دوجانبه خود تابع قوانین بین‌المللی و این توافق‌نامه خواهند بود. هیچ یک از طرفین نمی‌تواند به مفاد قوانین داخلی خود به‌عنوان توجیهی برای عدم رعایت این توافق‌نامه استناد کند.

طرفین مطابق با کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات (۱۹۶۹)، باید از هرگونه اقدامی که به هدف و منظور این توافقنامه لطمه می‌زند، تا زمان لازم الاجرا شدن آن، خودداری کنند.

ماده سیزدهم

طرفین اجرای کامل این توافقنامه را تضمین کرده و یک کمیسیون دوجانبه برای نظارت بر اجرای این توافقنامه تشکیل خواهند داد. کمیسیون بر اساس مقرراتی که طرفین بر سر آن توافق خواهند کرد، فعالیت خواهد نمود.

ماده چهاردهم

طرفین بدون خدشه به حقوق و تعهداتی که نسبت به قوانین بین‌المللی و سایر معاهدات الزام‌آور در روابط متقابل خود بر عهده دارند، تلاش خواهند کرد هرگونه اختلاف مربوط به تفسیر یا اجرای این توافقنامه را از طریق مشورت‌های مستقیم، از جمله در چارچوب کمیسیون مذکور در ماده سیزدهم، حل و فصل کنند. اگر چنین مشورت‌هایی ظرف مدت شش ماه به نتیجه‌ای قابل قبول برای هر دو طرف منجر نشود، طرفین به دنبال راه‌های دیگری برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلاف پیش‌آمده خواهند بود.

ماده پانزدهم

بدون خدشه به ماده چهاردهم، طرفین ظرف یک ماه پس از لازم الاجرا شدن این توافقنامه، هرگونه ادعا، شکایت، تجدیدنظر، اعتراض، دادرسی و اختلافات بین دولتی را که در هر مرجع قانونی مربوط به مسائل موجود بین طرفین قبل از امضای این توافقنامه مطرح شده است، پس گرفته، لغو یا به هر نحو دیگری حل و فصل خواهند کرد و چنین ادعاها، شکایات، تجدیدنظر، اعتراض، دادرسی را آغاز نخواهند کرد و به هیچ وجه در هیچ ادعا، شکایت، تجدیدنظر، اعتراض، دادرسی که توسط طرف ثالثی علیه طرف دیگر مطرح می‌شود، دخالت نخواهند کرد.

طرفین به هیچ وجه در حوزه‌های دیپلماتیک، اطلاعاتی یا سایر حوزه‌ها علیه یکدیگر اقدامات خصمانه‌ای که با این توافقنامه مغایرت دارد، انجام نخواهند داد و از تشویق و مشارکت در چنین اقداماتی پرهیز خواهند نمود و برای این منظور مشورت‌های منظمی برگزار خواهند کرد.

ماده شانزدهم

این توافقنامه پس از تبادل اسناد مربوط به اعلام تکمیل مراحل تصویب داخلی بر اساس قوانین ملی طرفین، لازم الاجرا خواهد شد. این توافقنامه مطابق

با ماده ۱۰۲ منشور سازمان ملل متحد ثبت خواهد شد.

ماده هفدهم

این توافقنامه به زبان‌های ارمنی، آذربایجانی و انگلیسی تنظیم شده است که هر سه متن از اعتبار یکسانی برخوردارند. در صورت بروز هرگونه اختلاف در مورد معنای هر یک از مفاد این متون، متن انگلیسی ملاک خواهد بود.

ابعاد ژئوپلیتیکی کریدور زنگزور برای ایران

جایگاه جغرافیایی ایران، همواره به‌عنوان یک مزیت ژئوپلیتیکی منحصر به فرد مطرح بوده است. این کشور در نقطه اتصال آسیای مرکزی، قفقاز، خاورمیانه و خلیج فارس قرار دارد و مسیرهای زمینی و دریایی‌اش نقش مهمی در پیوند شرق و غرب ایفا می‌کنند. در دهه‌های اخیر، ایران به واسطه همین موقعیت توانسته بخش قابل‌توجهی از ترانزیت کالا میان کشورهای منطقه را به‌خود اختصاص دهد اما با احداث کریدور زنگزور، بخشی از این مزیت استراتژیک تهدید خواهد شد و یا به‌کلی از دست خواهد رفت. این کریدور، آذربایجان را بدون نیاز به عبور از خاک ایران به نخجوان متصل می‌کند و به همین

ترتیب، مسیر ترانزیتی ایران در این بخش عملاً کنار گذاشته می‌شود. این امر نه تنها درآمدهای مستقیم ناشی از ترانزیت را کاهش می‌دهد، بلکه اثرات روانی و سیاسی بر جایگاه ایران در معادلات منطقه‌ای خواهد داشت. در واقع وقتی یک کشور مسیرهای جایگزین قابل اتکا پیدا می‌کند، وابستگی‌اش به مسیرهای پیشین کاهش می‌یابد و این کاهش وابستگی، قدرت چانه‌زنی ایران در مذاکرات سیاسی و اقتصادی را نیز محدود خواهد کرد. بی‌تردید از منظر امنیتی نیز، حضور و مدیریت آمریکا یا متحدانش بر چنین مسیری به‌معنای افزایش نفوذ اطلاعاتی و امنیتی واشنگتن در قلب قفقاز جنوبی و در مجاورت مرزهای ایران است؛ موضوعی که به‌طور بالقوه می‌تواند به یک چالش راهبردی در حوزه سیاست خارجی و امنیت ملی تبدیل شود.

عواقب اقتصادی و ترانزیتی برای ایران

ایران سال‌ها به‌عنوان یکی از مسیرهای اصلی حمل‌ونقل کالا بین آذربایجان، نخجوان و حتی ارمنستان عمل کرده است. کامیون‌ها، محموله‌های تجاری و حتی بخشی از بارهای ترانزیتی که مقصدشان ترکیه و اروپا بوده، از جاده‌ها و زیرساخت‌های

ایران عبور می‌کردند. این جریان نه‌تنها درآمد مستقیم از محل دریافت عوارض و تعرفه‌های ترانزیتی برای دولت ایجاد می‌کرد بلکه رونق اقتصادی برای شهرها و مناطق مرزی به همراه داشت. فعال شدن کریدور زنگزور، به معنای تغییر مسیر بخشی از این جریان به مسیری جدید و کوتاه‌تر خواهد بود. در نتیجه تردد ناوگان ترانزیتی از خاک ایران کاهش یافته و درآمدهای گمرکی، عوارض جاده‌ای و حتی درآمدهای جانبی مانند سوخت‌گیری کامیون‌ها و استفاده از خدمات بین‌راهی نیز افت خواهد کرد. این کاهش درآمد به‌ویژه برای استان آذربایجان شرقی که نقش مهمی در عبور و مرور این محموله‌ها داشته، قابل‌توجه و نگران‌کننده است.

یکی از طرح‌های راهبردی ایران در دو دهه اخیر، کریدور بین‌المللی شمال-جنوب (INSTC) بوده است؛ مسیری که قرار است هند و کشورهای خلیج‌فارس را از طریق ایران به روسیه و اروپای شرقی متصل کند اما فعال شدن زنگزور و اتصال آن به شبکه حمل‌ونقل ترکیه و اروپا می‌تواند جذابیت این مسیر را برای بخشی از محموله‌ها کاهش دهد. به‌ویژه بارهایی که از آسیای مرکزی یا قفقاز به سمت اروپا حرکت می‌کنند، ممکن است ترجیح دهند به جای عبور از

ایران از مسیر ترکیه- زنگزور- آذربایجان- دریای خزر استفاده کنند.

این تغییر مسیر به معنای از دست رفتن بخشی از سهم بازار ترانزیتی ایران و کاهش نقش کشور در زنجیره های تامین بین المللی خواهد بود. با راه اندازی زنگزور، ترکیه عملاً به یک مسیر زمینی جدید به سمت آسیای مرکزی و حتی چین دست پیدا می کند؛ مسیری که عملاً ایران را دور می زند و می تواند در آینده بخشی از کریدور ترانزیتی «جاده ابریشم جدید» چین را نیز به خود جذب کند. گرجستان نیز با بهره گیری از زیرساخت های موجود و اتصال به این مسیر، جایگاه خود را در شبکه حمل و نقل منطقه ای تقویت خواهد کرد. در شرایطی که ایران به دلیل تحریم های بین المللی با محدودیت جذب سرمایه گذاری خارجی و ارتقای زیرساخت های خود مواجه است، رقابت با این مسیرهای جایگزین دشوارتر شده و احتمال از دست رفتن مشتریان ترانزیتی فعلی نیز بیشتر می شود.

کنترل آمریکایی ها و پیامدهای سیاسی برای ایران

اگر ساخت و بهره برداری از کریدور زنگزور به شرکت ها یا نهادهای آمریکایی سپرده شود، پیامدهای

سیاسی و اقتصادی آن برای ایران بسیار فراتر از یک پروژه عمرانی خواهد بود. حضور آمریکا در این کریدور می‌تواند به معنای اعمال نفوذ مستقیم بر جریان حمل و نقل منطقه ای باشد. واشنگتن قادر خواهد بود با وضع مقررات خاص، تغییر تعرفه‌ها یا حتی اعمال محدودیت‌های امنیتی، دسترسی ایران به این مسیر را دشوار یا پرهزینه کند. چنین شرایطی، به آمریکا این امکان را می‌دهد که از این کریدور به عنوان یک اهرم فشار در مذاکرات و تعاملات سیاسی با تهران استفاده کند. علاوه بر این، مدیریت آمریکایی‌ها بر یک مسیر مهم در نزدیکی مرزهای ایران، فرصت جمع‌آوری داده‌های لجستیکی، اقتصادی و حتی اطلاعاتی را فراهم می‌آورد که می‌تواند در طراحی سیاست‌های فشار بیشتر علیه ایران مورد استفاده قرار گیرد. به‌طور کلی، این سناریو به معنای شکل‌گیری یک محیط ژئوپلیتیکی پیچیده‌تر و محدودکننده‌تر برای تهران است.

سناریوهای پیش‌روی ایران

نخستین سناریوی محتمل، کاهش سهم بازار ترانزیتی برای ایران است. در این حالت ایران با وجود تحولات منطقه‌ای، اقدام عملی موثری برای تقویت جایگاه ترانزیتی خود انجام نمی‌دهد و به تدریج بخشی از مسیرهای کلیدی را به رقبای منطقه‌ای واگذار می‌کند. در چنین شرایطی، سهم ایران از درآمدهای ترانزیتی و نقش آن در زنجیره تامین بین‌المللی کاهش می‌یابد و این روند می‌تواند پیامدهای بلندمدت بر اقتصاد ملی داشته باشد.

سناریوی دوم را دیپلماسی فعال و همکاری چندجانبه در نظر گرفت. در چنین حالتی ایران می‌تواند با اتخاذ سیاست خارجی فعال، روابط خود را با کشورهای کلیدی منطقه از جمله ارمنستان، گرجستان، روسیه و حتی هند تقویت کند. ایجاد توافقات چندجانبه برای تضمین تداوم استفاده از مسیرهای ایرانی می‌تواند تا حد زیادی اثرات منفی زنگزور را کاهش دهد. مشارکت در پروژه‌های مشترک ترانزیتی و لجستیکی به ایران امکان می‌دهد جایگاه خود را در شبکه‌های حمل‌ونقل بین‌المللی حفظ کند. سناریوی سوم به سرمایه‌گذاری فوری در زیرساخت‌ها مربوط است. بهبود کیفیت جاده‌ها، توسعه خطوط ریلی به‌ویژه تکمیل راه آهن رشت- آستارا، ارتقای بنادر

شمالی و جنوبی و کاهش زمان و هزینه ترانزیت می‌تواند جذابیت مسیر ایران را برای تجار و شرکت‌های حمل‌ونقل بین‌المللی افزایش دهد. چنین سرمایه‌گذاری‌هایی علاوه بر حفظ سهم ایران می‌تواند مسیرهای جدیدی را نیز به شبکه ترانزیتی کشور اضافه کند.

چرا مرزهای ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی اهمیت دارند؟

علاوه بر اهمیتی که اصولاً مرزها برای کشورها دارند، مرزهای ژئوپلیتیکی منطقه قفقاز جنوبی برای کشورهای چوَن آذربایجان، ایران و ارمنستان به دلیل اهمیت راه‌های مواصلاتی و ترانزیتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند.

در سطح کلان، کشورها دارای سه دسته منافع هستند؛ منافع حیاتی، حساس و منافع عادی، اصولاً منافع حیاتی با بقای کشورها ارتباط پیدا می‌کند که حتی کشوری حاضر می‌شود برای حفظ آن وارد جنگ هم شود، منافع حساس هم شاید ارزش آن چندان نباشد اما می‌تواند زیان‌هایی را متوجه کشورها کند و نهایتاً در دسته منافع عادی به منافع کشورها آسیب چندان‌ی وارد نمی‌شود.

امروز مسئله مرز و تحولات مرزی جزو منافع حیاتی کشورها به‌شمار می‌روند، البته اگر مرزی متعلق به یک کشور باشد و کشور دیگری بخواهد آن را تغییر دهد قطعاً با منافع حیاتی کشور مقابل در تعارض قرار می‌گیرد،

اکنون در موضوعات مربوط به منطقه قفقاز و تغییر مرزها میان آذربایجان و ارمنستان؛ منافع حساس ایران در سطح بسیار بالا و نزدیک به منافع حیاتی مورد تهدید قرار می‌گیرد. به خصوص در طول سال‌های طولانی جنگ و درگیری بین آذربایجان و ارمنستان، جمهوری اسلامی ایران عملاً در کنار ارمنستان ایستاده بود.

در واقع این تحولات، ارتباط جمهوری اسلامی ایران با منطقه قفقاز را به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد به‌ویژه در زمینه ارتباط موصلاتی و ترانزیتی، ضمن این‌که میزان همسایگی ایران با یکی از کشورهای قفقاز یعنی ارمنستان را هم به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، فعل و انفعالاتی که در قفقاز اتفاق می‌افتد اولاً ممکن است ایران را در حصر استراتژیک از ناحیه قفقاز شمالی قرار دهد (به‌ویژه به لحاظ موصلاتی) و دوماً امکان شکل‌گیری اتحادها

و ائتلاف‌های تازه را علیه جمهوری اسلامی ایران در این ناحیه امکان‌پذیرتر سازد.

در حال حاضر، ایران مرزهای جداگانه‌ای با جمهوری آذربایجان، ارمنستان و ترکیه مرز دارد در صورتی که تغییری ایجاد شود عملاً کریدورهای شرق به غرب و همچنین اروپا به آسیای مرکزی دیگر از ایران عبور نمی‌کنند و چون حساسیت این موضوع زیاد است طبیعتاً ایران هم عکس‌العمل دارد؛ زیرا منافع ایران را هم تحت تاثیر قرار می‌دهد. امروزه کریدورها نقش مهمی را در تعیین جایگاه کشورها در معادلات منطقه‌ای ایفا می‌کنند.

ممکن است از دید جمهوری اسلامی ایران، این برداشت وجود داشته باشد که تلاش آذربایجان برای تغییرات ژئوپلیتیک در حوزه قفقاز بخشی از یک پروژه‌ای است که در آینده می‌تواند شرایط ژئوپلیتیک منطقه را به زیان ایران بر هم زند.

روسیه تاکنون به‌طور جدی، وارد این ماجرا نشده است نخست این که احتمالاً از طریق گفت‌وگوها تلاشی در جهت حل مسئله قفقاز داشته باشد. از سوی دیگر، احتمال دارد روسیه در ارتباط با قفقاز چنین تصور کند تحولات موجود تاثیری بر منافعش ندارد، اما قفقاز یک منطقه بسیار حساس برای روسیه بوده

و دقیقاً نقطه‌ای است که مانند اوکراین توجه غرب به آن معطوف است و آنچه در این روزها اتفاق می‌افتد در اصل نفوذ طبیعی غرب در این منطقه است.

روس‌ها به‌عنوان یکی از قدرتهای مهم منطقه به‌طور کلی اعتقاد دارند که منطقه نباید به کانونی اساسی و مرکز تحرکات ناتو تبدیل شود و در مقابل ناتو، آمریکا و کشورهای غربی هم معتقدند اگر به منطقه وارد نشوند، روس‌ها با بهره‌گیری از اهرم‌های اساسی خود در کشورهای منطقه و ظرفیت‌ها و توانمندی‌های اقتصادی و انرژی به این کشورها فشار بیشتری آورده و نفوذ خود را در این کشورها توسعه می‌دهند.

چرا تحولات منطقه توجه قدرتهای بزرگ است؟

تحولات منطقه توجه قدرتهای مهم از جمله محور یورآتلانتیک را به خود جلب نموده است و ناتو خوب می‌داند که منافعش در دهه‌های آینده هرچه بیشتر در گرو کشورهای آسیایی و اروپایی خواهد بود. هم‌زمان اروپا نیز شانس خود را برای کاهش تنش به محک گذاشته است و در همین راستا، چند سال پیش در کنار چند دور مذاکره آذری و ارمنی در بروکسل

با وساطت مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، امانوئل مکرون، رییس‌جمهور فرانسه نیز به تلاش‌های دیپلماتیک خود برای جلوگیری از تشدید تنش بین باکو و ایروان ادامه داده و با رهبران دو طرف گفت‌وگو نموده است. به هر حال ناتو به‌عنوان اولین قدرت نظامی فراآتلانتیک، در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و در مورد ترتیبات استراتژیک در مرزهای شرقی اتحادیه اروپا انگیزه‌های بسیاری دارد چرا که موقعیت ناتو به‌عنوان یک قدرت جهانی اجازه نمی‌دهد که نسبت به چنین بحرانی بی‌علاقه باشد، به خصوص که این دو کشور در دروازه‌های اروپا و در مجاورت روسیه و ایران قرار دارند؛ منطقه‌ای که یکی از اولویت‌های سیاست خارجی و امنیت پاریس نیز هست و بر کسی پوشیده نیست که قفقاز جنوبی از اهمیت استراتژیک بالایی برخوردار است. از این‌رو، باید این منطقه را با امضای پیمان ثبات به اتحادیه اروپا پیوند زد، زیرا اروپا نمی‌تواند برای مدتی نامعلوم شاهد منطقه‌ای بی‌ثبات در مرزهای خود باشد. قفقاز جنوبی نقطه تلاقی منافع ژئوپولیتیک و انرژی و منطقه تضاد کشورهای آمریکا، روسیه، ترکیه و ایران است.

در آن سوی آتلانتیک، آمریکایی‌ها از دیر باز تلاش داشته‌اند تا با ایجاد بحران و جنگ در مناطق مختلف دنیا و تنگ نمودن عرصه حتی بر دوستان و شرکای خود، ناگهان به‌عنوان ناجی‌هالیوودی وارد کارزار شده و بدین طریق بر حوزه نفوذی خود بیافزایند. در شرایط جدید با توجه به تحولات و بحران بین آذربایجان و ارمنستان، رییس مجلس نمایندگان آمریکا به ایروان سفر نموده و از مواضع این کشور حمایت کرده و به‌نوعی سناریو تصنعی سفر به تایوان را در این منطقه با نوعی خط و نشان کشیدن برای آنکارا و مسکو تکرار نمود. به‌طور خلاصه، کشورهای منطقه قفقاز خواسته یا ناخواسته دوران حساسی را تجربه می‌نمایند و تحولات آن‌ها به‌نوعی منافع این کشورها را وجه المصلحه قدرت‌های خارجی به ویژه ترکیه، فرانسه، آمریکا، روسیه و اسرائیل قرار داده و حتماً تحولات اخیر دستاورد قابل ملاحظه‌ای برای مردم منطقه نخواهد داشت یا حداقل هیچ کشوری برنده حوادث اخیر نخواهد بود. موضوع مهم‌تر این که این تحولات به روند فعالیتی اقتصادکشورها لطمه جدی زده و در درازمدت بر میزان رشد اقتصادی و تامین نیازهای انرژی اروپا و کالاهای اساسی تاثیرگذار خواهد

بود؛ مضافا این‌که دیگر فعالیت‌ها از جمله صنعت توریسم را نیز با رکود جدی مواجه می‌نماید. همچنین باید اذعان نمود که از طرفی مرحله جدیدی از جنگ سرد شروع شده که با تغییر نقشه ژئواستراتژی جهانی می‌تواند ضمن جابه‌جایی نقش اجزای پازل قدرت در شرق اروپا، قفقاز و آسیای مرکزی، عواقب خطرناکی از جمله تغییر مرزها و حتی آغاز اولین جنگ فرا منطقه‌ای در هزاره سوم میلادی برای بشریت داشته باشد و از سوی دیگر، ناتو برنامه پیچیده توسعه به شرق با هدف تنگتر نمودن حلقه محاصره مثلث روسیه، چین و ایران و به تعبیری تکمیل نمودن دالان تورانی ناتو را دنبال می‌نماید.

واکنش روسیه

ماریا زاخارووا، سخنگوی وزارت امور خارجه روسیه گفت سو تفاهم ایجاد شده بین دو کشور به خاطر اطلاع‌رسانی نادرست به وسیله عواملی صورت گرفته است که خواهان ایجاد اختلاف میان دو کشور در جهت منافع غرب هستند.

هم‌زمان، خبرگزاری‌ها در ایران به نقل از سرگئی شویگو، دبیر شورای امنیت ملی روسیه نوشته‌اند که «مسکو به توافقاتی پیشین خود با تهران درباره گذرگاه زنگزور پایبند است و هیچ تغییری در سیاست‌های کرملین ایجاد نشده است.»

توضیح بیشتری درباره این توافقات داده نشده است. این سخنان در حالی مطرح شده که پس از دیدار اخیر ولادیمیر پوتین از جمهوری آذربایجان، سرگئی لاوروف، وزیر خارجه روسیه در مصاحبه با یک شبکه تلویزیونی، ارمنستان را به کارشکنی در احداث «گذرگاه زنگزور» متهم کرد.

لاوروف گفت: «متأسفانه در رابطه با راه‌های ارتباطی در استان سیونیک، رهبران ارمنستان در اجرای توافق‌نامه امضا شده توسط نیکول پاشینیان، نخست‌وزیر این کشور کارشکنی می‌کنند. درک این موضع دشوار است.»

آقای لاوروف در سخنانش به توافق سه‌جانبه بین جمهوری آذربایجان، روسیه و ارمنستان اشاره می‌کرد که برای پایان دادن به جنگ دوم قره‌باغ در سال ۲۰۲۰ امضا شد.

در این توافق‌نامه بدون اشاره به «گذرگاه زنگزور»، بر احداث مسیر زمینی برای برقراری

ارتباط جمهوری آذربایجان با نخجوان تاکید شده است.

جمهوری خودمختار نخجوان در جنوب قفقاز و شمال رود ارس واقع شده و از شمال و شرق همسایه ارمنستان است و از جنوب با ایران هم مرز است از غرب مرز نسبتاً محدودی با ترکیه دارد.



ترکیه از توافق صلح آذربایجان و ارمنستان استقبال کرد

ترکیه از توافق صلح بین آذربایجان و ارمنستان استقبال کرد و ابراز امیدواری کرد که یک کریدور ترانزیت استراتژیک برنامه ریزی شده که می‌تواند

صادرات انرژی و سایر منابع را از طریق قفقاز جنوبی افزایش دهد، به زودی افتتاح شود. ترکیه، عضو ناتو، در درگیری‌های آذربایجان با ارمنستان به شدت از آذربایجان حمایت کرده است، اما متعهد شده است که پس از امضای توافق نهایی صلح با باکو، روابط خود را با ایروان از سر بگیرد.

هاکان فیدان، وزیر امور خارجه ترکیه، در مصر گفت که این کریدور می‌تواند «اروپا را از طریق ترکیه به اعماق آسیا متصل کند» و «یک تحول بسیار مفید» خواهد بود.

همچنین ریاست جمهوری ترکیه اعلام کرد که رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه، در مورد توافق صلح با الهام علی‌اف، همتای آذربایجانی خود، گفتگو کرده است. اردوغان از این توافق استقبال کرد و حمایت آنکارا را برای دستیابی به صلح پایدار در منطقه اعلام کرد.

این توافق می‌تواند قفقاز جنوبی، منطقه‌ای تولیدکننده انرژی در همسایگی روسیه، اروپا، ترکیه و ایران را که توسط خطوط لوله نفت و گاز عبور می‌کند اما توسط مرزهای بسته - از جمله بین

ترکیه و ارمنستان- و درگیری‌های قومی دیرینه از هم جدا شده است، متحول کند.

ایران از این توافق «به‌عنوان گامی مهم به سوی صلح پایدار منطقه‌ای» استقبال کرد، اما نسبت به هرگونه مداخله خارجی در نزدیکی مرزهای خود که به گفته این کشور، می‌تواند «امنیت و ثبات پایدار منطقه را تضعیف کند» هشدار داد.

ضعف نفوذ روسیه در قفقاز جنوبی

نفوذ روسیه در مرزهای جنوبی‌اش، به‌ویژه در ارمنستان و جمهوری آذربایجان، با توجه به اینکه مسکو هم‌چنان درگیر جنگ در اوکراین است، رو به تضعیف گذاشته است.

برخی تحلیل‌گران می‌گویند این تغییر توازن قدرت، زمینه را برای ورود و گسترش حضور دیگر بازیگران مانند ترکیه، اتحادیه اروپا و ایالات متحده در منطقه فراهم کرده است.

نیکول پاشینیان نخست‌وزیر ارمنستان و الهام علی‌اف رییس‌جمهور آذربایجان ۱۹ تیرماه در ابوظبی با یکدیگر دیدار کردند تا درباره توافق صلح احتمالی گفت‌وگو کنند؛ آن هم بدون حضور هیچ میانجی‌گری از جمله روسیه.

گرچه این دیدار به پیشرفت مشخصی منجر نشد، اما در بیانیه‌ای مشترک، دو کشور بر تعهد خود به مذاکرات دوجانبه و ادامه اقدامات برای ایجاد اعتماد متقابل تأکید کردند. این در حالی است که فقط پنج سال پیش، وضعیت به‌کلی متفاوت بود.

در پی جنگ ۴۴ روزه میان دو کشور در سال ۲۰۲۰ بر سر منطقه قره‌باغ کوهستانی، منطقه‌ای عمدتاً ارمنی‌نشین که به‌عنوان بخشی از آذربایجان به رسمیت شناخته شده و مدت‌ها کانون دشمنی‌های متقابل دو کشور بوده - ولادیمیر پوتین میانجی آتش‌بس شد و بار دیگر نقش سنتی مسکو به‌عنوان بازیگر اصلی منطقه را تقویت کرد.

اما این آتش‌بس از آن زمان به بعد، به گفته رئوف میرقدیرف، تحلیلگر روزنامه آینا زرکالو در باکو، به «یک تغییر تاریخی» منجر شده است.

میرقدیرف به رادیو اروپای آزاد/رادیو آزادی می‌گوید: «این دو کشور، پس از بیش از ۳۰ سال درگیری بر سر قره‌باغ، اکنون به یکدیگر نزدیکتر شده‌اند و از روسیه فاصله می‌گیرند. هر دو می‌خواهند از نفوذ روسیه رها شوند، و این فرصتی است که دارند، چون روسیه شدیداً درگیر جنگ در اوکراین است.»

روبن مهربان، تحلیل‌گر موسسه روابط بین‌الملل و امنیت ارمنستان، نیز موافق است که ایروان وضعیت کنونی را فرصتی برای رها شدن از سلطه مسکو بر کشورش می‌بیند.

او می‌گوید: «روسیه می‌خواست ارمنستان در یک مناقشه همیشگی باقی بماند تا بتواند مدام نقش ناجی ما را بازی کند و به این بهانه حضور دائمی‌اش را توجیه کند. اما ارمنستان می‌خواهد این اختلافات را حل کند و هرگونه حضور روسیه را از کشورمان حذف کند. و حالا روسیه از این خوش نمی‌آید.»

خروج نیروهای صلح‌بان روس از قفقاز

اواسط ماه آوریل، کرملین خروج نیروهای صلح‌بان خود از قره‌باغ را تایید کرد. این در حالی است که برپایه توافق سه‌جانبه با جمهوری آذربایجان و ارمنستان، این نیروها قرار بود دستکم تا یک سال و نیم دیگر در منطقه حضور داشته باشند.

هنگام گسیل این نیروها به قفقاز در سال ۲۰۲۰، بسیاری از تحلیل‌گران با اشاره به سابقه سیاست‌های کرملین هشدار داده بودند استقرار نیروهای روس در قفقاز به معنای مصمم بودن مسکو برای بقای دائمی و تثبیت نفوذ خود در این منطقه است.

در این‌باره یک نشریه مورد حمایت حکومت روسیه در آن زمان صراحتاً نوشت «پس از خروج نظامیان روس از گرجستان (غیر از آبخاز و اوستیای جنوبی) در سال ۲۰۰۷ و ترک ایستگاه راداری در شهر قَبَله جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۱۲، میانجی‌گری بین آذربایجان و ارمنستان در سال ۲۰۲۰ به روسیه امید داده نیروهای محدود اما موثری را در قفقاز مستقر کند تا در دو سوی مرز ماموریت‌های کرم‌لین را انجام دهند و سپس دالان زنگزور را که به‌عنوان شاهراهی با دورنمای درخشان طراحی شده بود، کنترل کنند.»

تنش‌های فزاینده و اتهامات متقابل

از نگاه برخی تحلیل‌گران، روابط ایروان و مسکو از سال ۲۰۱۶ و در جریان یک درگیری کوتاه میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان بر سر قره‌باغ کوهستانی رو به تیرگی گذاشت.

آن درگیری با میانجی‌گری روسیه و توافق آتش‌بس پایان یافت و در نتیجه آن، جمهوری آذربایجان موفق به کسب برخی اراضی شد که این مسئله موجب ناامیدی و خشم ارمنیان از حمایت محدود مسکو از متحد سنتی‌اش شد.

ریچارد گیراگوسیان، مدیر و موسس مرکز مطالعات منطقه‌ای در ایروان، می‌گوید این لحظه «آغاز فرسایش و کاهش اعتماد ارمنستان به روسیه به‌عنوان شریک امنیتی» بود.

او می‌افزاید: «موضع و سیاست روسیه از زمان جنگ ۲۰۱۶ به تدریج به‌سوی آذربایجان تغییر جهت داد.» روابط میان ایروان و مسکو پس از جنگ سال ۲۰۲۰ بیش از پیش تیره شد؛ زمانی که باکو کنترل قره‌باغ کوهستانی را بازپس گرفت و روسیه بار دیگر از حمایت قاطع از ایروان خودداری کرد.

رویدادهای اخیر و تیرگی روابط

تحولات اخیر نشان می‌دهند که شکاف میان دو کشور چقدر عمیق شده است. در روز ۲۷ خرداد، سامول کاراپتیان، میلیاردر روسی-ارمنی، به اتهام فراخوان تصرف غیرقانونی قدرت بازداشت شد. به باور ریچارد گیراگوسیان، این بازداشت «تلاشی از سوی دولت ارمنستان برای پیشگیری از دخالت روسیه در انتخابات پارلمانی سال آینده» بود.

او افزود: «اما در عین حال، این اقدامی در جهت مقابله با نفوذ یا منافع روسیه در داخل ارمنستان بود. این فرد ساخته و پرداخته مسکو است و عموماً فردی طرفدار پوتین تلقی می‌شود.»

چند روز بعد، مقام‌های ارمنستان اسقف باگرات گالستانیان، روحانی برجسته کلیسای حواری ارمنی، را نیز به اتهام توطئه برای سرنگونی دولت بازداشت کردند.

روسیه واکنشی تند نشان داد. سرگئی لاوروف، وزیر خارجه روسیه، این اقدامات را «حملات بی‌دلیل» به کلیسا خواند و آن را «یکی از ارکان اصلی جامعه ارمنستان» توصیف کرد.

در مقابل، آراارات میرزویان، وزیر خارجه ارمنستان، مسکو را به دخالت در امور داخلی کشورش متهم کرد.

آذربایجان هم از روسیه فاصله می‌گیرد

این تغییرات محدود به ارمنستان نیست. روابط میان باکو و مسکو نیز در تابستان امسال به شدت تیره شده است.

در اواخر ژوئن، الهام علی‌اف دیدارهای سطح بالا با روسیه را تعلیق کرد، مانع از سفر معاون نخست‌وزیر روسیه، الکسی اورچوک، به باکو شد و برخی رویدادهای فرهنگی روسیه را لغو کرد.

این اقدامات پس از کشته شدن دو آذربایجانی‌تبار در جریان عملیات پلیس در شهر یکاترینبورگ روسیه و گزارش‌هایی درباره شکنجه صورت گرفت.

بازیگران جدید منطقه

در حالی که تحلیل‌گران تایید می‌کنند که نفوذ روسیه رو به کاهش است، هشدار هم می‌دهند که روابط اقتصادی و تاریخی عمیق با روسیه را نمی‌توان یک‌شبه قطع کرد.

با این حال، پس از تهاجم گسترده روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲، این وابستگی اقتصادی نیز شروع به تغییر کرده است.

کریل کریوشیف، تحلیل‌گر روس، در مصاحبه‌ای در سال ۲۰۲۳ با بخش آذربایجانی رادیو آزادی گفت: «ترکیه شریک کلیدی واردات برای روسیه شده است. بسیاری از کالاها از طریق ترکیه و آذربایجان حمل می‌شوند. تنگه‌های استانبول حیاتی‌اند و آذربایجان اکنون هاب اصلی گاز روسیه است. ما نفت و گاز را به آذربایجان می‌فروشیم و آن‌ها آن را به اروپا می‌فروشند. این قانونی است و تحریم‌ها را نقض نمی‌کند.»

پل گابل، عضو ارشد بنیاد جیمز تاون، به نقش فزاینده آذربایجان اشاره می‌کند: «علی‌اف بالآخره درک کرده که مسکو به آذربایجان به همان اندازه نیاز دارد که آذربایجان به روسیه نیازمند است.»

وقتی این را بفهمی که طرف مقابل بیشتر از تو به این رابطه نیاز دارد، نحوه محاسباتت عوض می‌شود.»

نزدیکی ایروان به ترکیه، اروپا و آمریکا

در همین حال، ایروان در حال بازسازی روابط خود با آنکارا است و هم‌زمان فاصله‌اش از مسکو را بیشتر می‌کند.

روابط ارمنستان و ترکیه، که از دهه ۱۹۹۰ به دلیل حمایت ترکیه از آذربایجان در مناقشه قره‌باغ و اختلافات تاریخی دچار تنش بود، اکنون با احتیاط در حال بهبود است.

در ژوئن گذشته، پاشینیان به ترکیه سفر کرد و با رجب طیب اردوغان دیدار کرد. این نخستین سفر کاری سیاسی با هدف مذاکرات دوجانبه بود.

روبن مهربان می‌گوید: «ارمنستان از نظر اقتصادی به روسیه وابسته است، چون بیشتر ارتباط ما با بازارهای خارجی از طریق گرجستان به بازار روسیه انجام می‌شود. مرز ما با ایران باز است، اما ظرفیت محدودی دارد. باز شدن مرز ترکیه، دسترسی ارمنستان به بازارهای اروپایی را ممکن می‌کند.» با این حال، ایروان همه امیدش را به ترکیه نبسته است. مهربان می‌گوید که ارمنستان هم‌زمان در حال

تقویت روابط با ایالات متحده و اتحادیه اروپا است.

او می‌گوید: «ما با اتحادیه اروپا و آمریکا در حال کار برای ارتقای سطح همکاری‌ها هستیم. با آمریکا، منشور شراکت راهبردی امضاء کرده ایم. با اتحادیه اروپا نیز قوانین هماهنگ با عضویت احتمالی را تصویب کرده ایم؛ البته می‌دانیم که راه درازی در پیش است.»

تغییر نقش روسیه در آسیای میانه

پیش از تهاجم گسترده نظامی علیه اوکراین، روسیه در آسیای میانه جای پای بسیار محکمی داشت، اما جنگ و تحریم‌ها این موقعیت را متزلزل کرده، به ویژه که طی همین مدت، دادوستد بازرگانی و سرمایه‌گذاری‌های چین در پنج کشور این منطقه به‌طور چشم‌گیر افزایش یافته.

در عین حال به عقیده تیمور عَمروف، کارشناس امور منطقه، روسیه و چین در این مقطع بیشتر به دنبال همکاری هستند تا رقابت، به‌ویژه که به نوعی، اهداف متفاوتی را در آسیای میانه دنبال می‌کنند: روسیه «مسئول» امنیت و چین، بیشتر به دنبال همکاری‌های اقتصادی است.

هم‌زمان به باور این تحلیل‌گر، از بین رفتن اسطوره روسیه به‌عنوان «ارتش دوم جهان»، دیدگاه دولت‌های پنج کشور منطقه، یعنی ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قیرقیزستان و قزاقستان، درباره ضمانت‌های امنیتی روسیه را تغییر داده و آن‌ها را به دنبال شرکای امنیتی دیگر فرستاده است. از سوی دیگر، مبادلات اقتصادی روسیه و کشورهای آسیای میانه همچنان قابل توجه است: حضور نیروی کار کشورهای منطقه در روسیه به سود دو طرف است و پس از اعمال تحریم‌های غرب علیه روسیه، «اقلام ممنوعه» اغلب از طریق همین کشورها به دست روسیه می‌رسد.

آلکسی گابویف، مدیر بنیاد کارنگی و کارشناس روابط روسیه و چین، نیز در یادداشتی چنین می‌نویسد:

«هرچند نفوذ چین در منطقه رو به افزایش نهاده اما فعلا مسکو و پکن ثبات رژیم‌های تمامیت‌خواه در کشورهای آسیای میانه و جلوگیری از گسترش نفوذ غرب در این منطقه را از اولویت‌های مشترک خود می‌دانند و در مقابل چالش‌های پرشمار امنیتی و اقتصادی در آسیای میانه، خواهان آنند تا مسئولیت حل این مسائل را با یکدیگر تقسیم کنند.» به باور

این تحلیل‌گر، «کشورهای آسیای میانه از نفوذ انحصاری مسکو فراری هستند اما ضمن تلاش برای تنوع‌بخشی به ارتباطات خود، همچنان روابط با روسیه و چین را دارای اهمیت یکسان می‌دانند.»

بروز تنش‌های بین روسیه و تاجیکستان

به‌تازگی دولت تاجیکستان از شهروندان خود خواسته به روسیه سفر نکنند. از گزارش‌ها چنین برمی‌آید که چند هفته است در فرودگاه‌های مسکو حدود هزار شهروند تاجیکستان «در شرایط نامناسب بهداشتی» حضور دارند که روسیه به آن‌ها اجازه ورود نمی‌دهد و ده‌ها تن نیز اخراج شده‌اند.

هم‌زمان حدود ۲۰۰ خودرو با پلاک تاجیکی در مرز روسیه و قزاقستان گیر کرده‌اند. همچنین بسیاری از کارگران تاجیک خاک روسیه را ترک می‌کنند. در پی حمله تروریستی به تالار «کروکوس» در حومه مسکو که ده‌ها کشته برجای گذاشت و چند تاجیک به‌عنوان مسئول این اقدام تروریستی معرفی و بازداشت شدند، بسیاری از تاجیکستانی‌های مقیم روسیه نگران افزایش حملات نژادپرستانه علیه خود هستند.

وزارت خارجه تاجیکستان با احضار سفیر روسیه نسبت به «موارد انبوه برخورد منفی با شهروندان تاجیکستان در روسیه» اعتراض کرده است.

نیویورک پست: توافق ترامپ میان ارمنستان و آذربایجان، اهرم تازه آمریکا علیه روسیه است

به نوشته روزنامه نیویورک پست، این توافق که روز جمعه توسط ترامپ اعلام شد، ایجاد یک کریدور ترانزیتی ۲۰ مایلی (بیش از ۳۲ کیلومتر) را در بر می‌گیرد که به طور رسمی «مسیر ترامپ برای صلح و شکوفایی بین‌المللی» نام‌گذاری شده است.

این مسیر به شهروندان جمهوری آذربایجان اجازه می‌دهد بدون عبور از خاک ارمنستان مرکزی، مستقیماً به منطقه نخجوان - غربی‌ترین نقطه کشورشان - دسترسی پیدا کنند.

لوک کافی، پژوهشگر ارشد اندیشکده هادسن، در گفت‌وگو با این روزنامه توضیح داد: «اگر به نقشه آذربایجان نگاه کنید، کشور به دو بخش مجزا تقسیم شده است؛ یک بخش آذربایجان اصلی است و بخش دیگر نخجوان که به شکل یک منطقه احاطه‌شده جداگانه قرار دارد. این را مانند رابطه آمریکا و آلاسکا

تصور کنید، با این تفاوت که به جای کانادا، ارمنستان در میان آن‌ها قرار گرفته است.»

به گفته کافی، آذربایجانی‌ها از اواخر دهه ۱۹۸۰ و آغاز جنگ میان دو کشور، اجازه عبور از خاک ارمنستان را نداشته‌اند و این امر مسیرهای تجاری به نخجوان را بسیار طولانی‌تر کرده است. در سال ۲۰۲۰، روسیه که با هر دو طرف روابط دارد، توافقی برای بازگشایی مسیر ترانزیتی از این منطقه ترتیب داد، اما این مسیر تحت کنترل آذربایجان نبود و صرفاً مشابه امکان عبور کالاهای آمریکا از طریق کانادا به آلاسکا عمل می‌کرد.

روابط سنتی ارمنستان با مسکو، که پیش‌تر بر حمایت گسترده کرملین متکی بود، در سال‌های اخیر دچار تنش شد. نارضایتی ایروان به‌ویژه زمانی شدت گرفت که روسیه در سال ۲۰۲۳، هنگام حمله آذربایجان برای بازپس‌گیری منطقه قره‌باغ - که بیش از دو دهه در اشغال ارمنستان بود- از مداخله به نفع ایروان خودداری کرد.

توافق جدید ترامپ که علاوه بر ایجاد مسیر، حق انحصاری آمریکا برای توسعه زیرساخت‌ها و فعالیت‌های اقتصادی در طول این کریدور را نیز تضمین می‌کند، به گفته کارشناسان، فرصتی برای

واشینگتن فراهم می‌آورد تا جای خالی مسکو را پر کند و نفوذ روسیه را در حیط خلوت سنتی‌اش کاهش دهد؛ آن هم در حالی که ولادیمیر پوتین تمرکز خود را بر جنگ اوکراین و اهداف توسعه‌طلبانه در اروپا گذاشته است.

جان هاردی، مدیر برنامه روسیه در «بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها»، در این باره گفت: «اگر این توافق پابرجا بماند، نشانه روشنی از کاهش نفوذ روسیه در آنچه کرم‌لین «خارج نزدیک» می‌نامد، خواهد بود. مسکو اکنون در مناقشه‌ای که پیش‌تر نقش کلیدی در منجمد نگه داشتنش داشت و از آن به عنوان اهرم فشار بر طرفین استفاده می‌کرد، به حاشیه رانده شده است.»

پوتین بارها فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را «انحلال روسیه تاریخی» و «بزرگ‌ترین فاجعه ژئوپلیتیکی قرن بیستم» خوانده است. تحقق این توافق، به گفته تحلیل‌گران، ضربه‌ای نمادین و راهبردی به کرم‌لین وارد می‌کند که سال‌ها تلاش داشته نفوذ خود را در جمهوری‌های سابق شوروی حفظ کند.

با این حال، هنوز روشن نیست که این توافق چه تاثیری بر جنگ اوکراین خواهد داشت. کافی در

گفت‌وگو با نیویورک پست تاکید کرد: «روسیه از نقش‌آفرینی تازه آمریکا در قفقاز راضی نخواهد بود. مطمئنم این موضوع در مذاکرات میان واشینگتن و کرم‌لین مطرح است و معلوم نیست پشت درهای بسته چه معامله‌هایی انجام شود.»

او افزود: «شاید بخشی از یک توافق بزرگ‌تر برای کشاندن روسیه به میز مذاکره با اوکراین این باشد که آمریکا اجازه دهد یک شرکت روسی یا حتی خود روسیه در این مسیر ترانزیتی نقشی ایفا کند. با این کاخ سفید هیچ احتمالی را نمی‌توان رد کرد - و این را به معنای منفی نمی‌گوییم - اما نگاه آن‌ها کاملاً معامله‌محور است. برایشان پرسش اصلی این است که چه‌طور بهترین معامله را به دست بیاورند.»

در صورت اجرای کامل این توافق، به گفته کارشناسان، واشینگتن نه تنها یک مسیر تجاری و لجستیکی استراتژیک را به دست می‌آورد، بلکه کنترل بخشی از شبکه حمل‌ونقل قفقاز را در اختیار خواهد گرفت؛ منطقه‌ای که سال‌ها تحت نفوذ روسیه بوده و اکنون در حال تجربه تغییر موازنه قدرت به سود آمریکا است.

واکنش‌های متناقض مقامات جمهوری اسلامی ایران

مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور اسلامی ایران، در دیدار با کارکنان وزارت امور خارجه اخیراً اظهار داشت: «در صورت داشتن روابط خوب با همسایگان، نیازی به نگرانی درباره ایجاد کریدور زنگزور نیست.» او تأکید کرد که باید با کاهش حساسیت‌ها و توسعه همکاری‌های مرزی، به گسترش تعاملات سازنده اندیشید.

ولایتی: تجربه شکست‌خورده را تکرار نکنید

اما این اظهارات با واکنش تند علی‌اکبر ولایتی، مشاور امور بین‌الملل رهبر جمهوری اسلامی، مواجه شد. او در توییتی نوشت: «هر حکومتی که در منطقه یا خارج از آن بخواهد تجربه شکست‌خورده قبلی را تکرار کند، با برخورد محکم ایران روبه‌رو خواهد شد.»

مشاور رهبر جمهوری اسلامی ایران، هدف از احداث این گذرگاه را «عبور نفت و گاز دریای خزر» و همچنین «حاضر شدن ناتو در مرز ایران» خوانده و گفته است که یکی از اهداف مانور نظامی اخیر ایران و روسیه در دریای خزر، مخالفت با این وضعیت بوده است.

علی‌اکبر ولایتی گفت: «علاوه بر ترکیه که عضو ناتو است، سایر کشورهای ناتو هم می‌خواهند در این

منطقه حاضر شوند و ناتو مانند یک مار افعی میان ایران و روسیه قرار گیرد؛ اما ایران اجازه چنین کاری را نخواهد داد.»

ولایتی با تاکید بر مخالفت ایران با احداث این گذرگاه مرزی گفت: «زمانی که ترکیه و جمهوری آذربایجان در احداث این کریدور بر خواسته خود اصرار کردند، نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران به فرماندهی رییس وقت ستادکل نیروهای مسلح ایران رزمایشهای متعددی در شمال غرب ایران انجام دادند که نشان‌دهنده آمادگی و جدیت کشورمان برای جلوگیری از این اقدام بود.»

مشاور خامنه‌ای افزود: «آقای پاشینیان، نخست‌وزیر ارمنستان، در سفری که پیش‌تر به ایران داشت، با توجه به مضرات مشخص و توطئه‌آمیزی که این طرح دارد، تأکید کرد که با موضع ایران موافق و با احداث کریدور مخالف است.»

حمایت پزشک‌یان از طرح

علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران پیش از این در دیدار با برخی از رهبران منطقه از جمله نخست‌وزیر ارمنستان و رییس‌جمهور ترکیه با طرح احداث این گذرگاه که جمهوری آذربایجان تاکنون آن را زنگزور می‌نامید، مخالفت کرده بود.

با وجود این مخالفت‌ها مسعود پزشکیان، رییس‌جمهور ایران، اخیراً در دیداری که با کارکنان وزارت امور خارجه این کشور داشت خواستار «حساسیت زدایی» در رابطه با دالان زنگزور شد. او گفته بود «نیاز نیست نگران برخی مسائل جزئی‌تر از جمله در موضوع

گذرگاه‌های مرزی شمال غرب کشور باشیم.»

ایران از طریق مرزهایش با جمهوری آذربایجان و ارمنستان به قفقاز جنوبی دسترسی دارد. مرز کوتاه ارمنستان با ایران میان خاک جمهوری آذربایجان و جمهوری خودمختار نخجوان که بخشی از جمهوری آذربایجان است، قرار گرفته است.

جمهوری آذربایجان به دنبال این بود که با احداث بزرگراه و خط راه آهن با منطقه نخجوان در ارتباط مستقیم باشد.

این مسیر، که گذرگاه زنگزور خوانده می‌شود، می‌تواند ارتباط مرزی ایران و ارمنستان را قطع کند.

پیش از فروپاشی شوروی، جمهوری آذربایجان از طریق راه آهن زنگزور با نخجوان ارتباط داشت ولی با آغاز جنگ اول میان این دو کشور این مسیر قطع شد و جمهوری آذربایجان برای ارتباط زمینی با نخجوان به ایران و ترکیه احتیاج داشت.

ایران مدت‌هاست با گذرگاه زنگزور مخالفت کرده است. ایران بی‌مناک است که این مسیر ارتباطش با منطقه قفقاز از طریق ارمنستان را قطع کند و پای دولت‌های خارجی را به مرزهایش باز کند. ارمنستان با اکثریت مسیحی و جمهوری آذربایجان با اکثریت مسلمان، دهه‌ها بر سر مرزها و وضعیت مناطق قومی داخل خاک یکدیگر اختلاف داشته‌اند.

جمهوری اسلامی ایران، درباره توافق صلح آذربایجان و ارمنستان موضعی دوگانه اتخاذ کرده است. وزارت خارجه ایران از برقراری صلح استقبال کرد، اما نسبت به حضور و نفوذ فزاینده آمریکا در جنوب قفقاز هشدار داد. از نگاه تهران، ایجاد یک کریدور تحت کنترل خارجی می‌تواند نفوذ تاریخی ایران بر ارمنستان و مسیرهای تجاری شمال را کاهش دهد و دسترسی ژئوپلیتیکی این کشور را محدود کند. مقامات و رسانه‌های نزدیک به نهادهای امنیتی ایران حتی این روند را تهدیدی مستقیم برای منافع ملی دانسته‌اند.

بخش آذری خبرگزاری «ایرنا»، ساعاتی پس از امضای صلح بین آذربایجان و ارمنستان با انتشار بیانییه وزارت خارجه جمهوری اسلامی به این موضوع واکنش

نشان داد: «وزارت امور خارجه ایران اعلام کرده که ایجاد مسیرهای ارتباطی در منطقه قفقاز، در صورت احترام به حاکمیت ملی و بدون مداخله خارجی، به ثبات و توسعه منطقه کمک می‌کند. ایران روندهای منطقه را دنبال کرده و با کشورهای همسایه، از جمله آذربایجان و ارمنستان در ارتباط است. این کشور نهایی شدن توافق صلح بین آذربایجان و ارمنستان را گامی مهم برای ثبات پایدار می‌داند و نگرانی خود را از هرگونه مداخله خارجی که امنیت منطقه را تهدید کند، ابراز کرده است. همچنین ایران آماده ادامه همکاری سازنده با دو کشور از طریق مکانیزم ۳+۳ برای حفظ صلح و توسعه منطقه است.»

در سال‌های اخیر و بعد از اختلافات جمهوری آذربایجان و ارمنستان بر سر کریدور زنگه‌زور، جمهوری اسلامی به دفعات زیاد ابتکار «۳+۳» را پیش کشیده و آن را بهترین راه‌حل برای ایجاد صلح در منطقه قلمداد کرده است. اتحادیه منطقه‌ای ۳+۳ به کشورهای جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان به اضافه روسیه، ترکیه و ایران اشاره دارد. روزنامه دنیای اقتصادی، در تحلیلی با سر تیتراژ «ایران؛ علیه تغییر ژئوپلیتیک در مرزهای

همسایگی»، با اشاره به اینکه ترامپ از وعده انتخاباتی خود برای محافظت از آرامنه مسیحی در برابر آزار و اذیت بیشتر و مسوول دانستن آذربایجان در قبال اقداماتش، عدول می‌کند، نوشته است:

«مقامات جمهوری آذربایجان پس از تصرف قره‌باغ، اکنون بخش‌های بزرگی از خاک ارمنستان را به‌عنوان «سرزمین‌های تاریخی» آذربایجان می‌نگرند. به‌نظر می‌رسد ترامپ بیشتر به منابع طبیعی آذربایجان علاقه‌مند است تا به جان آرامنه یا ثبات منطقه‌ای.»

خبرگزاری تابناک، هم با تیتراژ «پل ترامپ» بر غفلت دیپلماسی ایرانی؛ سیطره نظم آمریکایی بر روسی در قفقاز جنوبی نوشته است: «احداث کریدور زنگه‌زور به‌مثابه امتداد ناتو در مرزهای شمالی ایران از غرب تا شرق خزر نیز می‌شود. ترکیه (عضو ناتو) و متعاقباً ناتو از طریق این کریدور و کشورهای جهان ترک‌زبان (به تعبیر اردوغان) حتی تا مرزهای چین نیز دسترسی پیدا می‌کند.»

مردادماه سال گذشته، «علی خامنه‌ای»، در دیدار با «نیکول پاشینیان»، نخست‌وزیر ارمنستان بر مخالفت ایران با کریدور زنگه‌زور تاکید و گفته بود: «جمهوری اسلامی ایران مسیر زنگه‌زور را به‌ضرر

ارمنستان می‌داند و همچنان بر این موضع خود ایستادگی دارد.»

جمهوری اسلامی ایران، بارها نسبت به بازشدن کریدور زنگه‌زور و قطع مرز با ارمنستان هشدار داده است. همچنین نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران دوبار اقدام به رزمایش گسترده در مرزهای خود با مناطق آزاد شده جمهوری آذربایجان کرده‌اند. مقامات ایرانی، همچنین مدعی شده‌اند که با بازگشایی این کریدور، مسیر ترانزیت کالا از ایران به روسیه مختل می‌شود و کریدور زنگه‌زور باعث قطع مرزهای مشترک ایران با ارمنستان می‌شود. جمهوری اسلامی از شروع جنگ دوم قره‌باغ بارها اعلام کرده است که «مخالف تغییر مرزها» در منطقه است. آذربایجان نیز در واکنش به اظهارات مقامات جمهوری اسلامی بارها تاکید کرده است که این کشور قصد تغییر مرزها را ندارد.

عباس موسوی، سفیر پیشین ایران در آذربایجان و معاون تشریفات دفتر ریاست‌جمهوری، در مصاحبه با صداوسیما جمهوری اسلامی درباره ورود آمریکا به تنش‌های جمهوری آذربایجان و ارمنستان برای صلح با محوریت کریدور زنگه‌زور که رسانه‌های داخلی از آن با عنوان ادبیات عجیب معاون پزشکیان نوشته‌اند

گفت: «این‌که آقای ترامپ عزیز وارد این موضوع شده، برای ما هم قدری جالب و هم قدری بودار و خطرناک است.»

واکنش رسانه‌ها و تحلیل‌گران سیاسی آذربایجان به قرارداد صلح آذربایجان و ارمنستان

بیشتر رسانه‌ها و تحلیل‌گران آذربایجانی معتقدند که در وضعیت کنونی، طرف اصلی مناقشه جمهوری اسلامی در مورد کریدور زنگه‌زور دیگر نه جمهوری آذربایجان، بلکه آمریکا و به‌ویژه دونالد ترامپ است. این تغییر رویکرد به‌دلیل پروژه‌های بزرگ منطقه‌ای مانند «کریدور زنگه‌زور» یا همان «راه ترامپ» است که با حمایت و میانجی‌گری ایالات متحده شکل گرفته است.

روزنامه «یئنی مساوات» که نزدیک به حکومت آذربایجان است در گزارشی این قرارداد صلح را یک دستاورد تاریخی و پیروزمندانه دانسته و با اشاره به مخالفان این قرارداد نوشته است که آیا باید به خاطر منافع این کشورها، آذربایجان و ارمنستان برای همیشه با هم بجنگند؟

این روزنامه با اشاره به نگرانی‌های جمهوری اسلامی در مورد این توافق و تهدیدهای کانال‌های خبری

مربوط به سپاه نوشته است: «روشن است که هم رییس‌جمهور «الهام علی‌اف» و هم نخست‌وزیر «نیکول پاشینیان» پیش‌بینی چنین تهدیدهایی و حتی برخی اقدامات نظامی و سیاسی را کرده‌اند و در این روند، عامل ایران را همراه با روسیه در محاسبات خود لحاظ کرده‌اند. به باور ما، از این پس اگر مقام ایرانی بخواهد درباره «خطوط قرمز» اظهارنظر کند، مخاطب مستقیم او رییس‌جمهور آمریکا، دونالد ترامپ، خواهد بود. زیرا کریدور زنگه‌زور اکنون «راه ترامپ» نام دارد. اگر جرات دارند، علیه ترامپ اقدام کنند و جنگ را آغاز کنند. در این صورت فوراً هواپیماها و پهپادهای ترامپ را بالای سر خود خواهند دید.»

سایت خبری «گلوبال اینفو»، در مقاله تحلیلی با اشاره به سفر پیش روی پزشکیان به ارمنستان نوشته است: «پزشکیان به‌خوبی آگاه است که ارمنستان در حال تبدیل‌شدن به حامل اصلی منافع آمریکا در منطقه است. از سوی دیگر، اظهارات اخیر پزشکیان درباره آذربایجان نشان‌دهنده تمایل ایران به تغییر سیاست خارجی خود است. نگرش جمهوری اسلامی در گذشته دولت باکو را مجبور کرده تا زنجیره‌ای از همکاری‌های بین‌المللی برای مقابله با تهدیدات

منطقه ای تشکیل دهد. پزشکیان امروز باکو را تهدید اصلی نمی‌داند و ایروان را خطر اصلی می‌بیند. رییس‌جمهور ایران می‌خواهد در دیدار از ایروان درباره وجود خطرات واقعی علیه کشورش بعد از توافق صلح آذربایجان و ارمنستان اطلاعات کسب کند و به همین دلیل این سفر اهمیت ویژه‌ای دارد.»

محمد اسدالله‌زاده، معاون حزب جبهه ملی آذربایجان، می‌گوید: «جمهوری اسلامی که آذربایجان را به دخالت دادن کشورهای ثالث متهم می‌کرد، اکنون با حضور آمریکا در کنار متحد سابق ایران یعنی ارمنستان در مرزهای شمالی خود مواجه شده است. ارمنستان همکاری با آمریکا را گسترش داده و کنترل کریدور زنگه‌زور به واشینگتن سپرده می‌شود، در نتیجه ایران از مسیرهای راهبردی و پروژه‌های منطقه‌ای کنار گذاشته خواهد شد و این تحولات برای محافل محافظه‌کار ایران ضربه‌ای جدی به همراه داشته است.»

«زاور ممدوف»، تحلیل‌گر سیاسی نیز درباره نگرانی‌هایی که در مورد طرح راه ترامپ وجود دارد، می‌گوید: «باید به دیدار پیش‌رو میان ترامپ و پوتین اشاره کرد. نتایج این دیدار حتما بر تحولات قفقاز جنوبی تاثیر خواهد داشت. او افزود که باید

منتظر نشست روسای جمهور آمریکا و روسیه باشیم تا بتوان نظر قطعی داد.»

این تحلیلگر معتقد است که، «موفقیت پروژه به پایبندی ترامپ به اصولش بستگی دارد. مثلاً در مسئله تایوان و چین، عقبنشینی‌هایی صورت گرفته است. ترامپ حتی پیش از انعقاد توافق اقتصادی با چین از دیدار با رهبر تایوان خودداری کرد. همچنین ترامپ توصیه‌هایی درباره آتشبس در جنگ اوکراین و روسیه داشته است. بنابراین نباید فکر کرد که روسیه و ایران به سادگی به ترامپ در مسئله قفقاز جنوبی امتیاز خواهند داد.»

«آذر حسرت»، تحلیلگر سیاسی درباره نگرانی‌های جمهوری اسلامی از راه افتادن کریدور زنگورمی‌گوید: «بخشی از حکومت ایران از واقعیت‌های جهانی بی‌خبر است. اگر جمهوری اسلامی حرفی دارد، باید به آمریکا بگوید نه به آذربایجان. ایران به جای واکنش منطقی، علیه آذربایجان موضع می‌گیرد تا افکار عمومی داخل کشور و مخصوصاً ترک‌ها را گمراه کند. مسئله زنگه‌زور اکنون مسئله آمریکا است و ایران نمی‌تواند آذربایجان را متهم کند.»

طاهر کریم‌لی، نماینده سابق مجلس ملی آذربایجان درباره توافق صلح بین آذربایجان و ارمنستان و

نقش آمریکا می‌گوید: «اکنون برای اولین بار آمریکا کریدور زنگه‌زور را به مدت ۹۹ سال اجاره می‌کند. این به معنای تثبیت موقعیت آمریکا نزدیک به ایران و در کنار روسیه است. احتمالاً هیچ کس جرات نخواهد کرد در مسیر موسوم به «راه ترامپ» اقدامی تحریک‌آمیز انجام دهد. بنابراین، آمریکا هم به صلح دست می‌یابد و هم موقعیت خود را در قفقاز جنوبی تقویت می‌کند. اهمیت ژئواستراتژیک این موضوع این است که ایران را مجبور خواهد کرد سیاست‌های خود را بازنگری کند.»

آینده روابط جمهوری آذربایجان و جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی ایران پیش‌تر بارها نسبت به حضور و فعالیت نظامی اسرائیل در خاک جمهوری آذربایجان هشدار داده و آن را تهدیدی برای امنیت منطقه معرفی کرده بود. اکنون با ورود مستقیم آمریکا به معادلات قفقاز، تهران این وضعیت را یک تهدید مضاعف می‌داند.

هرچند در متن توافق، اشاره مستقیمی به اسراییل نشده، اما پیشینه همکاری نظامی و امنیتی میان باکو و تل‌آویو در جنگ دوم قره‌باغ همچنان در تحلیل‌ها برجسته است. اسراییل با فروش تسلیحات

پیشرفته به آذربایجان، نقش مهمی در تقویت توان نظامی این کشور ایفا کرده و این روابط می‌تواند در دوره پساتوافق نیز تاثیرگذار باشد.

توافق کاخ سفید علاوه بر گشودن فصل تازه‌ای در روابط باکو و ایروان، پیامدهایی فراتر از قفقاز جنوبی دارد. این توافق حضور ژئوپلیتیکی آمریکا را در منطقه تثبیت می‌کند، نفوذ سنتی روسیه و جمهوری اسلامی را به چالش می‌کشد و مسیرهای تجاری جدیدی را برای ترکیه و آذربایجان می‌گشاید. با این حال، آینده اجرای آن به حل مسائل پیچیده‌ای چون وضعیت حقوقی کریدور زنگه‌زور، سرنوشت قره‌باغ و تضمین‌های امنیتی برای طرفین بستگی دارد.



جاده «ترامپ» بیخ گوش ایران

براساس متن قرارداد طرفین، طرح ایجاد مسیر زنگزور با تغییراتی در نام و مالکیت، اجرا می شود. این مسیر قرار بود قبلا از سوی جمهوری آذربایجان و ترکیه در خاک ارمنستان اجرا شود اما هم اکنون نام آن به «ترامپ» تغییر یافته است. همچنین امتیاز اجرا و بهره برداری از این پروژه نیز از سوی دولت ارمنستان به شرکت های آمریکایی واگذار می شود. علاوه بر این، برخلاف قبل، حالا دیگر در شرایط جدید، دولت ارمنستان نیز حامی اجرای این طرح است و مثل قبل مخالفت نمی کند.

در چنین شرایطی، بعید نیست با توجه به نوع روابط جدید ارمنستان و آمریکا و قراردادهای واگذار شده به شرکت های آمریکایی برای اجرا و بهره برداری طرح زنگزور (ترامپ)، حتی نیروهای نظامی و امنیتی آمریکایی در محل اجرای این طرح نیز مستقر شوند. توافق دولت های ارمنستان و آذربایجان برای اجرای طرح زنگزور با نام جدید «ترامپ» و سپردن اجرا و مدیریت آن به شرکت های آمریکایی، هم نشانه ای از تغییر بزرگ در قفقاز و چسبیده به مرزهای شمال

غربی ایران و هم چرخش نگاه باکو و ایروان از مسکو و کرملین به سمت واشنگتن و کاخ سفید است. طرح جاده ۴۳۳ کیلومتری زنگزور که نام آن به جاده ترامپ تغییر کرد قرار است با عبور از خط مرزی جنوب ارمنستان با ایران، خاک جمهوری آذربایجان را به منطقه جدا شده از این کشور یعنی نخجوان و سپس خاک ترکیه و اروپا متصل کند.

این ماجرا برای ایران دو اتفاق منفی را در خود دارد. نخست اینکه مسیر زنگزور، اجرایی می‌شود و نام مالکیت و مجری آن نیز تغییر می‌کند.

همان طرحی که جمهوری اسلامی ایران آن را یک خط قرمز دانسته بود. دوم اینکه این مسیر حالا به آمریکا واگذار شده و قرار است شرکت‌های آمریکایی اجرا و بهره‌برداری از آن را به دست بگیرند. همچنین با نام‌گذاری به نام ترامپ، تلاش شده شخص ترامپ و منافع شخصی و دولتی و حیثیتی دونالد ترامپ رییس جمهور آمریکا به این طرح گره زده شود.

با این طرح، حالا نه تنها شرکت‌های آمریکایی در مرزهای دریایی جنوبی ایران (طرح‌های نفت و گاز در مرزهای دریایی ایران در خلیج فارس) حضور دارند

بلکه شرکت‌های آمریکایی دقیقا در مرزهای شمال غربی ایران هم مستقر می‌شوند.

هم‌چنین بعید نیست با توجه به‌نوع روابط جدید ارمنستان و آمریکا و قراردادهای واگذار شده به شرکت‌های آمریکایی برای اجرا و بهره‌برداری طرح زنگزور (ترامپ)، حتی نیروهای نظامی و امنیتی آمریکایی در محل اجرای این طرح نیز مستقر شوند. گرچه این دو اتفاق منفی در حال رخ دادن است اما دو نکته را می‌توان اشاره کرد: این طرح ساخت جاده در خاک ارمنستان و با رضایت و مجوز و حمایت دولت این کشور انجام خواهد شد.

در نتیجه با وجود اعتراض و ناراضی‌تی جمهوری اسلامی ایران نسبت به این اتفاق، کشور ارمنستان می‌تواند این طرح را موضوع داخلی خود بداند که ارتباطی به دیگر کشورها ندارد.

رهبران ارمنستان و آذربایجان، برای توافق صلح به جای مسکو و کرم‌لین و پوتین تصمیم گرفتند به واشنگتن و کاخ سفید بروند و در حضور ترامپ، این توافق را امضاء کنند. این درحالی است که به‌صورت تاریخی همیشه این مسکو و پوتین بوده که میان دو طرف میانجی‌گری کرده است.

جنگ دوم قره‌باغ، سران آذربایجان و ارمنستان با حضور در کرم‌لین و دیدار با ولادیمیر پوتین رئیس روسیه، به توافق‌نامه‌ای برای توقف جنگ دست یافتند. توافق‌نامه‌ای که شامل استقرار نیروهای صلح‌بان روسی در مرزهای قره‌باغ در خاک آذربایجان و کریدور اتصالی ارمنستان به قره‌باغ بود. این توافق‌نامه همچنین شامل عقب‌نشینی چند مرحله‌ای ارتش ارمنستان از مناطق اشغالی جمهوری آذربایجان بود که تحت نظر ناظران روسی انجام شد.

در جنگ سوم قره‌باغ هم تحت نظارت صلح‌بانان روسی، توافق میان باکو و نیروهای ارمنی قره‌باغ برای بازگشت حاکمیت جمهوری آذربایجان بر این منطقه و انتقال ساکنان ارمنی قره‌باغ به ارمنستان اجرا شد. با این دو کشور، از مسکو، ناراضی هستند. ارمنستان کم‌کاری دولت روسیه را عامل شکست این کشور در ماجرای قره‌باغ و از دست دادن این منطقه می‌دانند. رابطه جمهوری آذربایجان با روسیه هم بعد از شلیک ارتش روسیه به سمت هواپیمای مسافری جمهوری آذربایجان و فرود اضطراری آن در قزاقستان، روابط باکو-مسکو به تنش‌گرایید.

در هر صورت، احتمالاً روسیه از این طرح جدید ناراضی است و برای شکست آن دست به هر کاری خواهد

زد. از جمله این‌که بعید نیست اگر روسیه طرح‌هایی را برای بروز شورش و برکناری سران کشورهای ارمنستان تدارک ببیند.

ترامپ در این زمینه گفته است: «بخشی از کریدور زنگزور که از ارمنستان عبور می‌کند، به مدت ۹۹ سال به یک شرکت آمریکایی اجاره داده شده است. ترامپ همچنین اعلام کرده است که کریدور زنگزور به «مسیر ترامپ» تغییر نام داده است.»

هنوز برای تعیین اهمیت آخرین توافق صلح میانجی‌گری شده توسط آمریکا بین ایروان و باکو زود است. اگر این توافق به اهداف ادعایی خود برسد، آنگاه به یک توافق تاریخی و پیروزی بزرگی برای واشنگتن و برنامه بلندمدت آن برای مهار مسکو و تهران در منطقه قفقاز و احتمالاً نقاط دیگر در آسیای مرکزی گسترده‌تر تبدیل خواهد شد.

به‌طور خلاصه، این امر به آمریکا توانایی قطع دسترسی ایران به مسیرهای ارمنستان را می‌دهد و ایران را مجبور خواهد کرد تا در مورد کریدور شمال-جنوب که مدت‌ها درباره آن صحبت شده، اما هرگز به‌طور کامل اجرایی نشده، تجدیدنظر کند.

اگرچه در حال حاضر تمرکز توافق بر روی کنترل کنسرسیوم آمریکایی بر «مسیر ترامپ» برای اهداف

اقتصادی است، اما در بلندمدت، واشنگتن می‌تواند حضور نظامی خود را در مجاورت مرزهای ایران مستقر کند و از این حضور برای تهدید و حتی حمله به ایران در صورت لزوم استفاده نماید.

ارمنستان کشوری ضعیف است که توانایی موثری برای کنترل استفاده واشنگتن از قلمرو خود برای بی‌ثبات کردن ایران نخواهد داشت. واضح است که «خط قرمز» ایران توسط هر دو کشور باکو و ایروان نادیده گرفته شده و بی‌معنی شده است.

این کریدور در واقع ایران را از ارمنستان قطع می‌کند یا حداقل روابط ایران و ارمنستان را تحت تاثیر طراحی‌های واشنگتن قرار خواهد داد. همچنین با توجه به وضعیت فعلی روابط ایران و آمریکا، تصور سناریویی که واشنگتن به همکاری بین یک کنسرسیوم آمریکایی و ایران فکر کند، غیرقابل‌تصور است. به عبارت دیگر، واشنگتن به ایران در قفقاز یا هر جای دیگر کمکی نخواهد کرد.

این نشان‌دهنده افول تدریجی روسیه نه تنها به عنوان یک قدرت جهانی، بلکه به عنوان یک قدرت منطقه‌ای در حیات خلوت خود است. اگرچه روسیه و ایران در مورد قفقاز اختلاف‌های سیاستی داشته‌اند،

اما در بسیاری موارد سیاست‌های آن‌ها تا حدی مکمل یکدیگر شده است.

همسویی کنونی باکو و ایروان با نظم در حال ظهور تحت رهبری آمریکا در منطقه به معنای محاصره بیشتر ایران و افول تدریجی این کشور به عنوان یک بازیگر اقتصادی و سیاسی مرتبط در قفقاز است.

چین در این زمینه چندین کریدور دارد و می‌تواند از چالش‌های ناشی از آخرین کریدور ترانزیتی عبور کند. برخلاف روسیه، چین یک قدرت اقتصادی جهانی با دیدگاه بلندمدت و سیاست‌های مناسب برای بازی یک شطرنج پیچیده در آسیای مرکزی و فراتر از آن است.



سیاست‌های ارمنستان و آذربایجان چگونه به این‌جا رسید؟

سپتامبر ۲۰۲۳، جمهوری آذربایجان با حمله نظامی به منطقه ناگورنو - قره‌باغ موفق شد کل این منطقه مورد مناقشه را تصرف کند. در پی این اتفاق، نزدیک به ۱۰۰ هزار ارمنی‌تبار که در این منطقه ساکن بودند، از هراس زندگی تحت حکومت باکو تصمیم به ترک ناگورنو- قره‌باغ گرفته و در کمتر از یک هفته به ارمنستان رفتند.

این پیروزی نظامی، باعث شد تا جمهوری آذربایجان بتواند بسیاری از خواسته‌های خود را که برای نزدیک به یک قرن اختلافاتی را میان دو جمهوری اتحاد جماهیر شوروی و بعدتر دو جمهوری مستقل آذربایجان و ارمنستان ایجاد کرده بود، تحمیل کند.

ریشه این اختلافات به ۱۹۲۳ بازمی‌گردد؛ زمانی که اتحاد جماهیر شوروی خودمختاری منطقه ناگورنو- قره‌باغ را که در درون جمهوری آذربایجان واقع شده بود، اعلام کرد. بر اساس داده‌های تاریخی، در آن زمان ۹۵ درصد ساکنان آن منطقه ارمنی‌تبار بودند. این موضوع باعث نارضایتی آذربایجانی‌ها شد با این

حال، دست برتر مسکو مانع از این می‌شد که ادعاها بر سر این منطقه به درگیری جدی تبدیل شوند. در سال ۱۹۸۸، پارلمان محلی منطقه ناگورنو-قره‌باغ با تصویب قطع‌نامه‌ای تمایل خود را برای الحاق به جمهوری ارمنستان (با وجود واقع‌شدن درون خاک آذربایجان) اعلام کرد. در شرایطی که اتحاد جماهیر شوروی با مشکلات زیادی مواجه بود درگیری‌ها میان ارمنستان و آذربایجان آغاز شد و با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ که هم‌زمان با تشکیل جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان و اعلام استقلال ناگورنو-قره‌باغ این درگیری تبدیل به یک جنگ تمام‌عیار شد. جنگ اول قره‌باغ از ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۴، به‌طول انجامید و سی هزار تلفات برجای گذاشت. ارمنستان در این جنگ توانست کنترل منطقه ناگورنو-قره‌باغ را به دست گیرد و حدود ۲۰ درصد از خاک آذربایجان را اشغال کند. در سال ۱۹۹۴، با دخالت روسیه آتش‌بسی که به پروتکل بیشکک موسوم شد مورد موافقت قرار گرفت. بر اساس این آتش‌بس، منطقه ناگورنو-قره‌باغ به‌عنوان یک منطقه خودمختار شناخته شد که توسط دولتی محلی با مرکزیت استپانکرت اداره می‌شود. با این وجود، این دولت محلی ارتباط بسیار نزدیک

اقتصادی، سیاسی و نظامی با ارمنستان داشت و عملاً بخشی از ارمنستان به حساب می‌آمد.

این آتش‌بس به‌طور رسمی تا سپتامبر ۲۰۲۰ پابرجا باقی ماند اما در این مدت بارها طرفین با یکدیگر درگیر شدند و تلفات گسترده‌ای را بر یکدیگر تحمیل کردند. درگیری‌های آوریل ۲۰۱۶ از جمله این درگیری‌ها بود که پس از ۴ روز متوقف شد و گفت‌وگوهایی میان باکو و ایروان شکل گرفت اما این گفت‌وگوها بدون نتیجه باقی ماند و طرفین یکدیگر را به نقض آتش‌بس متهم کردند.

درگیری‌های پراکنده در مرز آذربایجان با منطقه ناگورنو-قره‌باغ در سال ۲۰۲۰ سرانجام به جنگی بزرگ در سپتامبر آن سال منتهی شد و دو طرف با رد میانجی‌گری و دخالت سازمان ملل، روسیه، آمریکا و قدرتهای اروپایی به جنگ ادامه دادند. این جنگ که با پیروزی‌های بزرگ برای آذربایجان همراه بود سرانجام با آتش‌بس ۹ نوامبر که با دخالت روسیه به امضا رسید پایان یافت. باکو در این جنگ ۶ هفته‌ای موفق شد بخش عمده‌ای از مناطق مورد اختلاف را تصرف کند و تنها بخش کوچکی از ناگورنو-قره‌باغ در تصرف ارمنستان باقی ماند. بر اساس این آتش‌بس، کریدوری به نام لاجین شکل گرفت که ارتباط

جغرافیایی میان ارمنستان و ناگورنو-قره‌باغ برقرار بماند. حفاظت از این کریدور بر عهده نیروهای حافظ صلح روسیه گذاشته شد.

مذاکرات و تلاش‌ها برای حل و فصل اختلافات به‌ویژه در قالب گروه مینسک ناموفق باقی ماند. افزایش تنش‌ها میان باکو و ایروان در سپتامبر ۲۰۲۲ به یک درگیری دوازده منجر شد و آذربایجان حملاتی را علیه خاک ارمنستان ترتیب داد. بار دیگر با دخالت روسیه این درگیری به آتش‌بس منجر شد اما درگیری‌هایی پراکنده همچنان میان طرفین وجود داشت.

دسامبر ۲۰۲۲، گروهی از فعالان آذربایجانی که در واقعیت وابسته به دولت باکو بودند اقدام به تجمع و مسدود کردن کریدور لاجین کردند و مدعی شدند که این اقدام را در اعتراض به فعالیت معادن و آلودگی‌های زیست محیطی در منطقه ناگورنو-قره‌باغ انجام می‌دهند. حافظان صلح روسی نیز اراده‌ای جدی برای باز کردن این مسیر نداشتند و همین امر به کمبود گسترده کالاهای اساسی در ناگورنو-قره‌باغ منجر شد. در آوریل ۲۰۲۳، آذربایجان یک ایست بازرسی ایجاد کرد تا تمام ورودی‌ها به ناگورنو-

قره‌باغ و خروجی‌ها از این منطقه با نظارت مستقیم باکو باشد.

سپتامبر ۲۰۲۳، تنها چند روز پس از توافق برای بازگشایی کریدور لاپین برای ارسال کمک‌ها به ناگورنو-قره‌باغ، باکو «عملیاتی ضدتروریستی» را در این منطقه آغاز کرد و ظرف دو روز توانست کل منطقه ناگورنو-قره‌باغ را تصرف و برتری خود را تثبیت کند. بعد از این درگیری‌ها مذاکرات میان طرفین بار دیگر آغاز شد.

در بیانیه مشترک آذربایجان و ارمنستان، نه جایگاهی برای نیروهای حافظ صلح روسیه دیده شده بود و نه از نقش‌آفرینی روسیه در کریدور کلیدی متصل‌کننده آذربایجان به نخجوان خبری بود.

سرگئی مارکوف، تحلیل‌گر سیاسی نزدیک به دولت روسیه روز جمعه ۸ آگوست ۲۰۲۵، در یادداشتی تلگرافی نوشت: «این ضربه‌ای بزرگ به منافع روسیه در منطقه بود.» به نوشته او، توافق اخیر پیروزی بزرگ برای ترامپ و ایالات متحده و شکستی برای ایران، روسیه و اتحادیه اروپا به‌ویژه فرانسه محسوب می‌شود.

توافق اخیر را باید ادامه مسیر کاهش نفوذ روسیه در منطقه قفقاز دانست که به‌طور خاص از زمان آغاز

حمله نظامی روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ شتاب گرفت و نشانه‌های آن در ماه‌های گذشته آشکار شده بود.

پلیس جمهوری آذربایجان روز سه‌شنبه یک جولای به دفتر خبرگزاری روسی اسپوتنیک در باکو حمله و مدیران این خبرگزاری را بازداشت کرد. بازداشت و محکوم کردن شهروندان روسیه به زندان، در حالی که بعضی از آن‌ها به شدت مجروح شده بودند، از تلویزیون دولتی جمهوری آذربایجان پخش شد و اتفاقی تاریخی را رقم زد؛ یکی از جمهوری‌های سابق اتحاد جماهیر شوروی آشکارا و در انظار عمومی مسکو را تحقیر کرده بود، بدون این که از عواقب این کار بترسد.

نشریه اکونومیست نوشته است: «تنش میان آذربایجان و ارمنستان بر سر منطقه ناگورنو-قره‌باغ یکی از کلیدی‌ترین عوامل تداوم نفوذ روسیه در منطقه قفقاز بود. مسکو با آگاهی از این مسئله می‌کوشید تا همواره با برقراری نوعی توازن، این مناقشه را حل‌نشده و راکد باقی بگذارد. با این حال، هنگامی که آذربایجان در سال ۲۰۲۰ برای پس‌گرفتن این منطقه اقدام به حمله نظامی کرد، روسیه حاضر نشد کمک زیادی به ارمنستان کند. این اقدام تا

حدی به تلافی قیام مردمی دو سال قبل بود که نیکول پاشینیان را در ارمنستان به قدرت رساند اما روسها اهداف دیگری را نیز دنبال می‌کردند.»

به نوشته اکونومیست، پوتین به آذربایجان اجازه داد تا بخشی از قلمرو اطراف ناگورنو-قره‌باغ را تصرف کند، و سپس آتشبسی را به آذربایجان تحمیل کرد که به روسیه امکان داد تا نیروهای خود را تحت پوشش حافظان صلح در آذربایجان مستقر کند و ارمنستان را آسیب‌پذیرتر و وابسته‌تر به خود سازد. پوتین همچنین برای آذربایجان شرط گذاشت که اگر می‌خواهد کریدوری برای اتصال دو بخش جدا افتاده از خاک خود بسازد، این کریدور باید زیر نظر سرویس امنیت داخلی روسیه (FSB) باشد.

آتش‌بس شکننده میان باکو و ایروان تا سال ۲۰۲۳، پایدار بود اما در آن سال، الهام علی‌اف، رئیس‌جمهور آذربایجان که طی دهه‌های گذشته تلاش می‌کرد از رنجاندن روسها اجتناب کند، به سرعت متوجه تغییر وضعیت ناشی از درگیر شدن مسکو در جنگ اوکراین شد و دریافت که در چنین شرایطی، نیروهای حافظ صلح روسیه عقب‌نشینی را بر درگیری نظامی در قفقاز ترجیح می‌دهند. تا سپتامبر ۲۰۲۳، درحالی‌که صلح‌بانان روسی، شکست و عقب‌نشینی‌های

ارمنستان را به نظاره نشسته بودند، جمهوری آذربایجان تمام مناطق باقی‌مانده از منطقه ناگورنو - قره‌باغ را به‌طور کامل تصرف کرد.

تصرف کامل منطقه ناگورنو قره‌باغ، تبعات مهمی برای روسیه داشت؛ نیروهای حافظ صلح روسیه مجبور به خروج از آذربایجان شدند، روسیه ابتکار عمل را در زمینه کریدوری که قرار بود دو بخش جدا افتاده از خاک آذربایجان را به هم متصل کند از دست داد، و ارمنستان هم که درخواست‌هایش برای کمک از روسیه نادیده گرفته شده بود، عضویت خود را در پیمان امنیت جمعی (CSTO) به رهبری روسیه به حالت تعلیق درآورد.

زائر شیریف، پژوهش‌گر بنیاد کارنگی درباره تحولات در آن دوره زمانی می‌گوید: «آذربایجان که از این پیروزی جسارت یافته بود، به دنبال تعامل با مسکو به‌عنوان یک طرف برابر و نه یک زیردست برآمد و بدین ترتیب، دیدگاه روسیه مبنی بر این‌که قفقاز جنوبی حیاط خلوت آن است را به چالش کشید.» باکو هم‌چنین به مسکو اعلام کرد که مایل نیست مدیریت کریدوری را که در ذهن دارد به FSB بسپارد و ترجیح می‌دهد این کریدور تحت نظر یک نهاد بین‌المللی مستقل باشد.

با وجود این که آذربایجان، آتشبس مدنظر روسیه را شکسته بود، مسکو همچنان تلاش داشت تا رابطه اش با جمهوری آذربایجان را حسنه نگه دارد اما یک حادثه تمام تلاش‌های کرم‌لین را بر باد داد. هواپیمای متعلق به خطوط هوایی آذربایجان روز چهارشنبه ۲۵ دسامبر ۲۰۲۴، در حال پرواز از پایتخت آذربایجان باکو به شهر گروزی در شمال قفقاز روسیه بود که به دلایل نامشخص تغییر مسیر داده و هنگام تلاش برای فرود در آکتائو قزاقستان در ۳ کیلومتری فرودگاه این شهر سقوط کرد.

پس از برخورد موشک، سامانه ناوبری هواپیما دچار اختلال شده و به آن اجازه فرود اضطراری در فرودگاه‌های روسیه داده نشده است. پس از آن هواپیما مجبور شد مسیر خود را به سمت قزاقستان تغییر دهد، اما در نزدیکی شهر آکتائو سقوط کرده و آتش گرفت. به گفته مقام‌های روسی، این هواپیما با یک پهپاد اوکراینی اشتباه گرفته شده بود، با این حال، هرچند ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه اقدام به عذرخواهی از باکو کرد اما مسکو حاضر نشد رسماً مسئولیت این اقدام را بپذیرد.

از آن زمان، روابط باکو با مسکو روز به روز تیره‌تر شده است. جمهوری آذربایجان در ژانویه

۲۰۲۵، مرکز فرهنگی روسیه را به اتهام جاسوسی تعطیل کرد. در مقابل، مسکو بر شدت سخت‌گیری‌ها علیه مهاجران آذربایجانی ساکن روسیه افزود و حمله‌ای سایبری علیه رسانه‌های آذربایجانی ترتیب داد. واکنش باکو به این ماجرا، تعطیل کردن دفتر محلی راشا تودی بود.

در چنین فضایی بود که مقامات محلی در یکاترینبورگ در تاریخ ۲۷ ژوئن، ده‌ها آذربایجانی را به اتهام دست داشتن در مجموعه‌ای از قتل‌ها در اوایل دهه ۲۰۰۰، بازداشت کردند. مقامات با بازداشت‌شدگان با خشونت رفتار کردند که این امر منجر به مرگ تعدادی از بازداشت‌شدگان شد. رسانه‌های دولتی آذربایجان با انتشار روزانه بیش از ۱۰۰ مطلب و ویدئو درباره این رویداد، به آتش خشم ناشی از این موضوع دامن زدند تا در نهایت در روز ۱ جولای، نیروهای امنیتی آذربایجان به دفتر خبرگزاری روسی اسپوتنیک یورش بردند و مدیر آن را بازداشت کردند.

بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند اگر روسیه درگیر جنگ در اوکراین نبود، آذربایجان چنین آزادی عملی پیدا نمی‌کرد. ریچارد گیراگوسیان، مدیر و بنیان‌گذار مرکز مطالعات منطقه‌ای (RSC)، یک

اندیشکده مستقل در ایروان، به یورونیوز گفت: «در حالی که روسیه درگیر تهاجم ناکام خود به اوکراین است، این وضعیت تا حد زیادی به قیمت کنار گذاشته شدن روسیه تمام شده است.» توافق اخیر در واشنگتن را می‌توان جدی‌ترین ضربه به نفوذ روسیه در قفقاز دانست.



اهمیت استراتژیک کریدور زنگزور

ایران از طریق مرزهایش با جمهوری آذربایجان و ارمنستان به قفقاز جنوبی دسترسی دارد. برخلاف مرز ایران و جمهوری آذربایجان که حدود ۶۹۰ کیلومتر است، مرز ایران و ارمنستان تنها ۴۴ کیلومتر طول دارد.

مرز کوتاه ارمنستان با ایران میان خاک جمهوری آذربایجان و جمهوری خودمختار نخجوان که بخشی از جمهوری آذربایجان است، قرار گرفته است.

استان سیونیک (که کاپان مرکز آن است)، استانی هم مرز با ایران در ارمنستان است که جمهوری آذربایجان انتظار دارد از طریق آن یک بزرگراه و ارتباط راه آهن با منطقه نخجوان برقرار کند.

طبق توافقنامه آتشبسی که در نوامبر ۲۰۲۰ بین روسای جمهوری ارمنستان، آذربایجان و روسیه امضاء شد، قرار شد تمام مسیرهای ارتباطات اقتصادی و حمل و نقلی این منطقه باز شود.

طبق این توافق جمهوری ارمنستان امنیت ارتباطات حمل و نقل بین مناطق غربی جمهوری آذربایجان با جمهوری خودمختار نخجوان را در هر دو جهت تضمین می‌کند و سرویس گارد مرزی روسیه مسئول نظارت بر این مسیر خواهد بود. جمهوری آذربایجان اصرار دارد این مسیر را «گذرگاه زنگزور» بنامد.

پیش از فروپاشی شوروی، جمهوری آذربایجان از طریق راه آهن زنگزور به نخجوان ارتباط داشت ولی با آغاز جنگ اول جمهوری آذربایجان و ارمنستان در سال ۱۹۸۸ این مسیر قطع شد.

طی این سال‌ها، جمهوری آذربایجان برای ارتباط زمینی با نخجوان از ایران و ترکیه استفاده کرده است.

ترکیه از طریق یک باریکه مرزی با نخجوان در ارتباط است و احداث «گذرگاه زنگزور» به این کشور امکان می‌دهد تا از طریق مسیر زمینی و راه آهن شهر قارص را به باکو وصل کند.

این ارتباط برای صدور نفت و گاز جمهوری آذربایجان به ترکیه و کشورهای اروپایی مهم است. این در حالی است که جنگ اوکراین باعث شده تا کشورهای اروپایی به دنبال مسیرهای جایگزین برای ارتباطات تجاری خود با آسیا و تامین نیاز خود به منابع سوخت فسیلی باشند.

جمهوری آذربایجان بهترین گزینه برای جایگزینی مسیر روسیه برای کشورهای اروپایی است.

گذرگاه ترانس-کاسپین که چین را از طریق قزاقستان و دریای خزر به جمهوری آذربایجان و از آنجا از طریق گرجستان و ترکیه به اروپا وصل می‌کند، یکی از جایگزین‌های روسیه در تبادلات تجاری و منابع انرژی میان اروپا و آسیاست.

«گذرگاه زنگزور» هم اهمیت مشابهی دارد و می‌تواند یکی دیگر از راه‌های دور زدن روسیه باشد.



الهام علیف (راست)، رئیس‌جمهور آذربایجان و
 نیکول پاشینیان، نخست‌وزیر ارمنستان

**واشنگتن کنترل کریدور زنگزور را برای ۹۹ سال به
 دست می‌گیرد**

بر اساس گزارش‌های منتشر شده از سوی رسانه‌های غربی، ارمنستان آماده می‌شود تا حق توسعه یک کریدور ترانزیتی به طول ۴۳ کیلومتر را به آمریکا واگذار کند.

شبکه «سی‌بی‌اس نیوز» این خبر را اعلام کرده و روزنامه بریتانیایی «گاردین» نیز می‌نویسد: «پیش‌بینی می‌شود این کریدور ترانزیتی در نهایت شامل خطوط راه آهن، خطوط لوله انتقال نفت و گاز

و همچنین کابل‌های فیبر نوری برای تسهیل جابجایی کالا و افراد باشد.»

این روزنامه می‌افزاید که هزینه ساخت این پروژه نه از سوی دولت آمریکا، بلکه توسط شرکت‌های خصوصی تامین خواهد شد.

در همین حال، نشریه «پولتیکو» به نقل از سه مقام ارشد آمریکایی جزئیات بیشتری را فاش کرده و گزارش می‌دهد: «ارمنستان با اعطای حق انحصاری توسعه کریدور زنگزور به آمریکا برای مدت ۹۹ سال موافقت کرده است. آمریکا نیز این زمین را به یک کنسرسیوم جهت توسعه خطوط راه آهن، نفت، گاز، فیبر نوری و احتمالاً خطوط انتقال برق، اجازه خواهد داد.»

سود میلیاردی آمریکا و تلاش برای حذف ایران، روسیه و چین

وبسایت خبری «آکسیوس» ضمن ارائه جزئیات تکمیلی، مدعی شده است که ارمنستان در مذاکرات با دولت ترامپ، از مقاومت دیرینه خود در مورد این کریدور عقب‌نشینی کرده است.

این رسانه آمریکایی می‌نویسد: «ارمنستان موافقت کرده که اجازه دهد یک کریدور ۴۳/۵ کیلومتری در

خاکش توسط آمریکا توسعه یابد و «جاده ترامپ برای صلح و رفاه بین‌المللی» نامیده شود.»

آکسیوس با اشاره به منافع اقتصادی واشنگتن تاکید می‌کند: «آمریکایی‌ها از این مسیر تجاری جدید سالانه میلیاردها دلار سود خواهند برد. روسیه، ایران و چین نفوذ خود را در منطقه‌ای که آن را متعلق به خود می‌دانستند، از دست می‌دهند.»

امتیازات واشنگتن به ارمنستان و آذربایجان در ازای کریدور

به نوشته آکسیوس، دولت ترامپ به نیکول پاشینیان، نخست‌وزیر ارمنستان، این پیام را منتقل کرده که اگر اجازه دهد آمریکا این کریدور را توسعه دهد، واشنگتن را به‌عنوان «دوست و سدی قدرتمند در برابر تهاجمات بعدی جمهوری آذربایجان» خواهد یافت.

از سوی دیگر، «پولتیکو» گزارش می‌دهد که جمهوری آذربایجان نیز علاوه بر دسترسی بدون مانع به نخجوان، امتیازات قابل‌توجهی از واشنگتن دریافت خواهد کرد.

به‌طور مشخص، آمریکا با لغو «متمم ۹۰۷» که کمک مستقیم نظامی به باکو را ممنوع می‌کرد،

محدودیت‌های همکاری دفاعی با این کشور را از میان برمی‌دارد.

اگرچه روسای جمهور آمریکا پس از حوادث ۱۱ سپتامبر این قانون را تعلیق می‌کردند، اما باقی ماندن آن در جعبه‌ابزار واشنگتن همواره موجب نارضایتی الهام علی‌اف، رییس‌جمهور آذربایجان، بود.

پشت پرده دیپلماسی آمریکا و نقش‌آفرینی ترکیه

روند دستیابی به این توافق از ماه مارس و با سفر غیرمنتظره استیو ویتکاف، فرستاده ویژه کاخ سفید، از مسکو به باکو آغاز شد.

آکسیوس مدعی است که پیشنهاد اولیه از سوی دولت قطر مطرح شده بود. پس از سفر به باکو، ویتکاف این پرونده را به یکی از اعضای تیم خود به نام «آریه لینگستون» که از نزدیکان جارد کوشنر، داماد ترامپ، است واگذار کرد. لینگستون پنج بار به منطقه، از جمله ارمنستان، سفر کرد.

در این میان، تلویزیون دولتی ترکیه (TRT) نیز گزارش داده که آنکارا نقشی کلیدی اما بی‌سروصدا در این توافق ایفا کرده است.

این شبکه می‌گوید: «ترکیه بی‌صدا عمل کرد اما نقشی راهبردی در ترویج گفتگو میان طرفین داشت.» به

گفته این منبع، مقامات ترکیه، از جمله رئیس‌جمهور اردوغان و هاکن فیدان، وزیر امور خارجه، در ماه‌های اخیر همکاری گسترده‌ای با آذربایجان و ارمنستان داشته‌اند.

موقعیت قفقاز

قفقاز منطقه‌ای است، حد فاصل دریای خزر و دریای سیاه، که شمال آن را روسیه و جنوب‌اش را ایران احاطه کرده است. در این حوزه جغرافیای سه جمهوری مستقل، هفت جمهوری خود مختار و نیز چهار استان خود مختار قرار دارد. در متون قدیمی جغرافیایی، قفقاز به مثابه جدا کننده اروپا (در شمال) و آسیا (در جنوب) عنوان شده است.

به لحاظ ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک قفقاز از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد که از نظر برژنیسکی (ژئواستراتژیست، سیاستمدار لهستانی-آمریکایی و مشاور امنیتی در دولت جیمی کارتر) قفقاز در حوزه بالکان اوراسیا قرار دارد که از مناطق مورد اختلاف و رقابت قدرت‌های بزرگ محسوب می‌شود.

هم‌چنین در نظر وی راه تفوق بر اوراسیا، نفوذ و چیرگی برحوزه آسیای مرکزی و قفقاز است. در این

خصوص قفقاز جنوبی نقش پررنگ تری را برای اتحادیه اروپا در رقابت بهتر با قدرتهای بزرگ در حوزه اوراسیا خواهد داشت.

منطقه قفقاز دارای کثرت ملی بالایی در حدود ۵۰ اقلیت ملی می‌باشد که آن را به موزائیک ملیتها بدل کرده است و همچنین دارای وسعت جغرافیایی در حدود ۴۴۰ هزار کیلومتر مربع می‌باشد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این منطقه به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم شده است که سه جمهوری مستقل آن در قسمت قفقاز جنوبی قرار گرفته‌اند که شامل کشور های گرجستان، آذربایجان و ارمنستان می‌باشند. از سوی دیگر، فروپاشی شوروی باعث بازیابی موقعیت ژئواستراتژیک وژئوپلیتیک این حوزه سیاسی گردیده است.

۱- اهمیت قفقاز جنوبی در استراتژی‌های اتحادیه اروپا:

الف- اهمیت استراتژیک و سیاسی قفقاز:

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این منطقه از زیر سایه سنگین آن خارج شده و نقش دیرین خود، به‌عنوان کلید دروازه های اوراسیا برای اروپا را باز یافت است و به نقش استراتژیک خود در پیوند دو قاره بازگشته است، که البته بدلیل خلاء قدرت

ناشی از فروپاشی شوروی، بی‌ثباتی‌های ملی و سیاسی بازمانده از دوران شوروی، التهاب یافته و باعث بی‌ثباتی منطقه گردید.

قد کشیدن درخت نارس اتحادیه اروپا در روزهای پس از فروپاشی شوروی و روند حرکتی اتحادیه برای فعالیت در حوزه‌های سیاسی، علاوه بر حوزه‌های اقتصادی، اهمیت استراتژیک و سیاسی قفقاز جنوبی، حوزه بسیار مناسب برای سرمایه‌گذاری‌های سیاسی اتحادیه اروپا، را بالا برد. از سوی دیگر، راه رسیدن اتحادیه اروپا به آسیای مرکزی و مشارکت در مسائل سیاسی، امنیتی و تجاری، اقتصادی آن منطقه منوط به نفوذ و دستیابی به قفقاز جنوبی است، چرا که به لحاظ جغرافیای منطقه پیونددهنده اروپا به آسیا یا به‌نوعی دیگر گذر از غرب به شرق، منطقه قفقاز است و اروپا راه رسیدن به آسیای مرکزی را نمی‌تواند جز در گذرگاه قفقاز جست‌وجو کند، از سوی دیگر، ایران نیز از دیگر مناطق حاشیه‌ای قفقاز جنوبی است که در جنوب منطقه قفقاز جنوبی قرار دارد که نزدیکی هرچه بیشتر به خاورمیانه و معادلات بین‌المللی را برای اتحادیه اروپا در بر خواهد داشت.

پس از جنگ جهانی دوم، کشورهای اروپایی از جرگه قدرت‌های بزرگ خارج شده‌اند و این دور ماندن از سفره بزرگان براروپاییان بسیارگران آمد، در نتیجه، به‌نظر می‌رسد که گردهم آیی کشورهای اروپایی و تشکیل اتحادیه اروپا مرکب از کشورهای بازمانده از جنگ جهانی دوم تنها در پی همکاری‌های اقتصادی نبوده است و باز پس‌گیری موقعیت سیاسی و نقش آفرین اروپا در معادلات جهانی و بازگشت به جمع قدرت‌های بزرگ برای اتحادیه اروپا رویایی در دسترس بوده است.

به‌طور خلاصه اتحادیه اروپا به قفقاز جنوبی به‌عنوان حوزه‌ای که محلی برای باز تعریف خود به‌عنوان بازیگری جدید در حوزه اوراسیا و قدرتی فعال در عرصه بین‌الملل بصورت منطقه‌ای و جهانی می‌نگرد. از این‌رو، اتحادیه اروپا و کشورهای عضو آن سازمان، نفوذ در منطقه قفقاز جنوبی را به‌عنوان ورود به بازی بزرگان قلمداد می‌کنند چراکه منطقه اوراسیا محل تلاقی حوزه‌های نفوذ قدرت‌های بزرگ به‌حساب می‌آید و این رخ نمایانند اتحادیه اروپا به‌عنوان بازیگری جدید در این حوزه برای اتحادیه دارای اهمیت بالایی است.

ب- اهمیت امنیتی قفقاز برای اتحادیه اروپا:

قفقاز جنوبی به لحاظ جغرافیایی در نزدیکی اروپا قرار دارد و بی‌ثباتی در این حوزه آثار و پیامدهای امنیتی، سیاسی و اقتصادی نامطلوبی بر اتحادیه اروپا بر جای خواهد گذاشت. مهم‌ترین آثار نامطلوب بی‌ثباتی برای اتحادیه اروپا، عدم امنیت انرژی و اقتصادی اتحادیه اروپاست که برای آن اتحادیه بسیار حائز اهمیت می‌باشد.

به لحاظ سیاسی هم عاملی در جهت کاهش نفوذ اتحادیه و هم افزایش مناسبات امنیتی در روابط سیاسی کشورها در منطقه خواهد بود. از این‌رو، وجود امنیت، عدم درگیری و برقراری صلح در این حوزه باعث ایجاد حاشیه‌ای امنی برای اروپا می‌شود. که البته این حاشیه‌ای امنیتی، برقراری صلح و امنیت باعث گسترش اهداف و سیاست‌های آرمانی اتحادیه اروپا چون ترویج دموکراسی، اروپایی شدن، بالا بردن سطح زندگی مردم، افزایش امنیت انرژی اتحادیه و امنیت مسیرهای تجاری و اقتصادی در قفقاز جنوبی نیز می‌گردد. که گرجستان نمونه مطلوبی در روند حرکتی به سوی افزایش استانداردهای زندگی مردم و تغییر ساختارهای سیاسی و اجتماعی در این پروسه می‌باشد که البته مداخله روسیه بدلیل ترس

از، از دست دادن هرچه بیشتر مناطق زیر نفوذ خود
مویید این نکته می‌باشد.

ج- اهمیت اقتصادی قفقاز جنوبی برای اتحادیه اروپا:

علاوه بر موقعیت سیاسی و استراتژیک که باعث تلاش
بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای حضور در این
حوزه گردیده است، وجود ذخایر انرژی چون نفت و
گاز بر اهمیت این حوزه جغرافیای می‌افزاید. قفقاز
۱۶ درصد نفت، ۳۱ درصد گاز طبیعی، ۶ درصد ذغال
سنگ و درصد انرژی الکتریکی شوروری سابق را تامین
می‌کرده است. همچنین، قفقاز توانایی تولید بیش
از ۳ میلیون تن فولاد و ۴ میلیون تن سیمان را
نیز دارد. از دیگر ویژگی‌های برجسته این حوزه
جغرافیای مسیر و کریدور حمل و نقل انرژی دریای
خزر به اروپا می‌باشد که در کاهش وابستگی انرژی
اروپا به روسیه بسیار موثر خواهد بود که لوله‌های
نفت و گاز باکو- تبلیس- جیحان، آذری- چیراگ-
گونیشلی و همچنین باکو- ازمیر در این حوزه نیز
بر این مبنا احداث شده‌اند. در کنار این عوامل
نقش تجاری و ترانزیتی مسیرتجارت شرق به غرب از
لحاظ تاریخی به مسیر و کریدور حمل و نقل شمال
به جنوب است، همچنین، در قفقاز ۷۰ هزار کیلومتر

راه زمینی و ۵۵۰۰ کیلومتر شبکه راه آهن وجود دارد.

از اینرو، اتحادیه اروپا به دنبال دستیابی به ذخایر انرژی و نقش ترانزیتی انرژی قفقاز جنوبی است. اتحادیه اروپا به عنوان یکی از بزرگترین وارد کنندگان و مصرف کنندگان جهان نیاز مبرمی به انرژی داشته، که از طرق گوناگون به مرتفع کردن آن می‌پردازد و هزینه‌های سیاسی و اقتصادی بالایی را برای کشورهای اروپایی در بردارد. از اینرو، ذخایر انرژی دریای خزر و قفقاز جنوبی می‌تواند نقش مهمی را در رفع نیازهای انرژی اتحادیه اروپا داشته باشد.

موقعیت جغرافیای این منطقه هم بر برجستگی و رخ نمایاندن بیشتر قفقاز جنوبی در چشم اتحادیه اروپا موثر بوده است. موضوع حمل و نقل انرژی از طریق قفقاز و پروژه‌های لوله‌های گاز و نفت دریای خزر و قفقاز جنوبی به دریای سیاه و اروپا این برجستگی را پررنگتر ساخته است، که البته با تلاش‌های روسیه در مقابله با این جریان بدلیل از دست دادن موقعیت ترانزیتی و انرژی خود رو به رو بوده است.

د- ویژه‌گی‌های فرهنگی قفقاز

چنانچه قبلا هم گفته شد از دیگر عواملی که باعث اهمیت یافتن حوزه قفقاز جنوبی می‌شود حد فاصل اروپا و آسیا قرار گرفتن این منطقه است که محل تلاقی تمدن‌های بزرگ و ادیان اسلام و مسیحیت می‌باشد که به لحاظ فرهنگی تکثر ملی، دینی، زبانی این حوزه تمدنی نیز بر گرفته از این تلاقی و برخورد بوده است.

قفقاز با حدود ۵۰ گروه ملی دارای تنوع بالایی به لحاظ ملیتی می‌باشند و طبقه‌بندی این ملیت‌ها به آسانی صورت نمی‌پذیرد، چراکه طبقه‌بندی براساس محل سکونت، مذهب، نتایج مختلفی را در بر دارد. همچنین تفکیک ملی در قفقاز بر اساس معیار زبانی هم انجام گرفته است، هرچند تعلقات مذهبی نیز در شکل‌گیری ملیت‌ها بی‌تاثیر نبوده‌اند و امروز نیز دخالت قاطع در هویت ساکنان این سرزمین دارند.

در قفقاز به لحاظ زبانی شانزده ملیت به زبان‌های قفقازی، پنج ملیت به زبان‌های ترکی و چهار ملیت به زبان‌های ایرانی سخن می‌گویند. ارمنی نیز زبان جداگانه‌ای است و همچون زبان‌های ایرانی، از شاخه‌های خانواده‌زبان‌های هند و اروپایی به شمار می‌آید. همچنین قفقاز، که محل تلاقی دو تمدن اسلامی و مسیحی بوده است دارای تنوع بالای دینی و مذهبی

می باشد که شامل مسلمانان شیعه در آذربایجان و سنی در قفقاز شمالی می‌باشند، و اکثریت آرامنه و گرجی‌های این منطقه هم وابسته به کلیسای ارتدوکس شرقی می‌باشند.

۲- سیاستها و اقدامات اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی

اتحادیه اروپا برای افزایش نفوذ خود در قفقاز جنوبی اقدامات و فعالیتهای گوناگونی را انجام داده است، که می‌توان به مواردی چون برقراری ارتباطهای دوجانبه با هریک از کشورهای قفقاز جنوبی و فرستادن سفیر و ایجاد سفارتخانه در هرکدام از کشورهای حوزه قفقاز جنوبی اشاره کرد. تلاش برای فعالیتهای مشارکتی میان کشورهای منطقه، که ارتباطات چند جانبه‌ای را میان بازیگران داخلی با اتحادیه در بر داشته است. البته، این فعالیتهای بر گرفته از ماهیت همگرایانه اتحادیه اروپا می‌باشند که بدنبال افزایش حرکت‌های چند جانبه‌گرا و همگرا در حوزه‌های اقتصادی و سپس همکاری‌های سیاسی و امنیتی برای غلبه بر بی‌ثباتی‌های سیاسی و اجتماعی است، که اتحادیه اروپا در شکل دادن به همکاری‌های چند جانبه‌گرا درحوزه ی انرژی و احداث لوله‌های نفت و گاز موفق

بوده است که باعث حضور اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی نیز شده است.

تعیین یک نماینده ویژه در حوزه منطقه قفقاز جنوبی از سوی اتحادیه اروپا از دیگر اقدامات این سازمان به حساب می‌آید که نشان‌دهنده اهمیت قفقاز جنوبی برای اتحادیه اروپا است و این اقدام برای تمرکز بیشتر در اقدامات صحیح در قفقاز جنوبی از سوی اتحادیه اروپا برای نفوذ در این منطقه است. کمک‌های مالی و افزایش روابط تجاری با کشورهای منطقه قفقاز جنوبی از سوی اتحادیه اروپا هم از دیگر سیاست‌های اتحادیه در افزایش حضور خود در منطقه می‌باشد، تاسیس تراسکا یا همان کریدور حمل و نقل هم در پی این سیاست‌ها صورت گرفته است.

از سوی دیگر، تلاش اتحادیه اروپا برای همکاری با بخش‌های خصوصی در قفقاز جنوبی، هم برای توسعه فعالیت‌های اقتصادی و تجاری و ترغیب کشورهای منطقه برای ایجاد اصطلاحات و تقویت زیر ساخت‌های اقتصادی است و هم تلاشی برای گسترش طبقه متوسط و تقویت ساختارهای اجتماعی و سیاسی برای گسترش دموکراسی، جامعه مدنی و توجه به حقوق بشر، از مواردی است که اتحادیه اروپا برای گسترش نفوذ و حضور خود در این حوزه انجام داده است.

از سوی دیگر، بخشی از اقدامات و سیاست‌های اتحادیه اروپا بر اساس سیاست همسایگی خود صورت می‌گیرد که در پی افزایش سطح زندگی و ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای همسایه برای افزایش همکاری و گسترش اتحادیه اروپا به دیگر مناطق می‌باشد که در خصوص قفقاز جنوبی نیز صورت گرفته است.

در این میان، باید به این نکته هم اذعان داشت که سیاست‌ها و اقدامات صورت گرفته از سوی اتحادیه اروپا برای گسترش حوزه نفوذ خود در منطقه قفقاز بر گرفته از رهیافت‌های موجود در اروپا است که شامل رهیافت‌های: اروپایی قفقاز، بالکانی قفقاز، خزری قفقاز، پسا شوروی قفقاز، خاورمیانه قفقاز و همچنین رهیافتی است که به نظر می‌رسد سیاست‌های اعمال شده از سوی اتحادیه اروپا بر گرفته از این رهیافت می‌باشد که ابتدا در پی افزایش استانداردهای زندگی در حوزه قفقاز و نزدیکی به استانداردهای اروپایی، کشورهای این منطقه است که امکان همکاری در مرحله ابتدایی و عضویت آن‌ها در مرحله پایانی وجود دارد که این سیاست‌ها باعث افزایش سطح زندگی و تلاش برای گسترش ارزش‌ها و تعلقات اروپایی و دفاع از آن‌ها می‌باشد. دوما در این

رهیافت مسئله انرژی از موضوعات مورد توجه اتحادیه می‌باشد که دستیابی به انرژی‌های دریای خزر و قفقاز جنوبی برای اتحادیه اروپا دارای اهمیت به‌سزایی است البته در کنار آن امنیت انرژی نیز مدنظر می‌باشد. در آخر، بحث ثبات و حل مناقشات منطقه برای ایجاد صلح و امنیت منطقه است که این رهیافت به‌صورت تلفیقی از رهیافت‌های موجود در اروپا می‌باشد.

۳- روند حرکتی و تاثیرگذار سیاست‌های اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی:

سیاست‌های اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی برآمده از رهیافت‌های موجود در اروپاست که از اهداف و منافع اروپائیان می‌باشد، اما منتج به نتیجه شدن این سیاست‌ها برای اروپائیان با دو مانع مواجه است: اولین مانع، به تعبیری موانع خارجی پیش روی اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی است، حضور دیگر قدرت‌هایی چون ایلات متحده و روسیه به‌عنوان دو قدرت فرامنطقه‌ای با منافع و دلایل مختلف، سد راه نفوذ بیشتر و تفوق اتحادیه اروپا به این منطقه است چنانچه بیان شد، روسیه دارای ادعا یا حس مالکیتی سنتی بر این حوزه می‌باشد که با روند گسترش اتحادیه اروپا به شرق محدود و محدودتر

گشته، که واکنش روسیه در گرجستان متاثر از این جریان بود.

از دیگر دلایل مقابله روسیه با نفوذ اتحادیه اروپا در این منطقه، بحث ترانزیت انرژی از قفقاز به اروپا است که این روند باعث از دست رفتن مسیر حمل و نقل انرژی از طریق روسیه می‌شود، که هم به لحاظ اقتصادی برای روسیه گران تمام خواهد شد و هم به لحاظ سیاسی، به دلیل آن‌که انرژی اهرم فشاری است تا روسیه برای تحت فشار قرار دادن اروپائیان از آن بهره‌مند شود.

از سوی دیگر، رقابت با ایالات متحده در منطقه قفقاز جنوبی در پی خواهد داشت. از آن‌رو که، اتحادیه اروپا درصدد بازگشت به جرگه قدرت‌های بزرگ است و آمریکا نیز به دنبال منافع خود در قفقاز می‌باشد در نتیجه، همکاری این دو در پاره‌ای مسائل دارای بار رقابتی در میان خود آن‌هاست که منافع، هرکدام از این بازیگران را به سویی خواهد برد.

دومین مانع برای به بار نشستن سیاست‌های اتحادیه اروپایی، موانع داخلی است، این عنوان دارای بار دوپاره‌ای است که هم به وضعیت داخلی کشورهای منطقه قفقاز اشاره دارد و هم به اصول و معیارهای

اتحادیه اروپا، که هر دوی این موانع یک معنا را در پی دارند و آن عدم انطباق وضعیت کشورهای منطقه با شرایط و معیارهای مندرج در قوانین اروپایی برای همکاری‌های نزدیک و گسترش اتحادیه به مناطق همجوار اتحادیه اروپا است.

اما آنچه که گفته شد به این معنا نیست که سیاست‌های اعمال شدن در قفقاز جنوبی بی‌اثر بوده و خواهد بود، بلکه صرفاً بیان پاره از موانع پیش روی گسترش اتحادیه اروپا در این منطقه بود، اما با وجود این موانع، روند حرکتی کشورهای قفقاز به‌ویژه گرجستان و ارمنستان نشان از موفقیت تدریجی سیاست‌های اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی است، اصلاحات در قانون اساسی و تقویت ساختارهای دموکراتیک با توجه به موانع داخلی و خارجی در کشورهای منطقه، افزایش سطح زندگی مردم، ارتباط با سازمان‌های بین‌المللی، مبارزه با رشوه‌خواری و فساد اداری و همچنین جرایم دیگر، افزایش حقوق بشر و بهبود وضعیت جامعه مدنی در کشورهای قفقاز جنوبی از نمونه حرکت‌های صورت گرفته در کشورهای منطقه است، که تا حدودی متاثر از سیاست‌های اعمال شده اتحادیه اروپا در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی است.

البته نمی‌توان نقش جهانی شدن و عرصه ارتباطات را هم نادیده گرفت، که راه را برای همکاری و گسترش نفوذ اتحادیه اروپا در این منطقه را هموار ساخته است. در ادامه اینکه، بخش دیگری از سیاست‌های اعمال شده اتحادیه اروپا در حوزه انرژی با موفقیت بیشتری در حال انجام است که البته ایالات متحده هم در تعیین مسیر لوله‌های انرژی و حمل و نقل انرژی نقش تعیین‌کننده را ایفا می‌کند. با توجه ویژگی‌های قفقاز جنوبی و سیاست‌های اعمال شده توسط اتحادیه اروپا در منطقه و تاثیرات آن در این حوزه جغرافیایی که مورد بیان قرار گرفت و اینکه، اتحادیه اروپا به‌عنوان یکی از بازیگران بین‌المللی برای کسب اهداف و منافع خود پس از پیمان ماستریخت (به‌عنوان فصل جدیدی از تحولات اروپا) با استراتژی و معیارهای سیاسی و اقتصادی در صد گسترش حوزه نفوذ خود می‌باشد و روند گسترش به شرق با توجه به پیشینه و پتانسیل‌های موجود در قسمت‌های شرقی اتحادیه اروپا هم موید این نظر است. از این‌رو، قفقاز جنوبی به‌عنوان حوزه‌ای که منافع گوناگون اقتصادی، سیاسی و جغرافیای را برای اتحادیه اروپا در پی دارد، از اهمیت خاصی در اولویت‌های اتحادیه اروپا برخوردار است.

اگرچه همه کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، به استثنای گرجستان، در خشکی محاصره شده‌اند، اما همه آن‌ها در کنار هم فرصتی را برای پیوندهای جاده‌ای و ریلی به بازارهای پر سود اروپا، چین و روسیه فراهم می‌کنند. این مسئله در حال حاضر منجر به سرمایه‌گذاری‌های قابل توجه در زیرساخت‌های حمل و نقلی شده است، اما هنوز کارهای زیادی باید در این زمینه انجام شود. ممکن است کشورهای حوزه خلیج فارس جزو کسانی باشند که از این فرصت جدید سود زیادی ببرند.

در همین حال، آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی به‌عنوان شرکت‌کنندگان اصلی در ابتکار طرح بزرگ چینی «یک کمربند-یک جاده» در نظر گرفته می‌شوند، و دو کوریدور حمل و نقلی که طبق این ابتکار برنامه‌ریزی شده‌اند از این مناطق عبور می‌کنند.

از جمله پروژه‌های زیرساختی حمل و نقل که پیش از این اجرایی شده است، راه آهن باکو - تفلیس-قارص از جمهوری آذربایجان به ترکیه که در سال ۲۰۱۷ به پایان رسید و همچنین مسیر حمل و نقل بین‌المللی ترانس خزر است. در طول مسیر ترانس خزر ابتکار چینی «یک کمربند - یک جاده» کالاهای چینی

از طریق ترکیه به اروپا صادر می‌شوند. اولین صدور کالا در تاریخ ۳ نوامبر ۲۰۱۹ انجام شد. کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی علاوه بر همکاری با سرمایه‌گذاران خارجی در پروژه‌هایی در زمینه حمل و نقل و زیرساخت‌ها، با کشورهای آسیای غربی نیز روی ایجاد یک بازار انرژی منطقه‌ای یکپارچه همکاری می‌کنند. در سپتامبر سال ۲۰۱۹، ^{۱۱} که کشور آسیای مرکزی و غربی اعلامیه‌ای را تحت برنامه همکاری اقتصادی منطقه‌ای آسیای مرکزی (CAREC) بانک توسعه آسیا برای ادغام و آزادسازی بازارهای انرژی امضاء کردند.

کارشناسان بر این باورند که ایجاد بازار انرژی مرزی به حدود ۴۰۰ میلیارد دلار برای پروژه‌های افزایش ظرفیت انرژی نیاز دارد. این رقم چنان وسوسه‌انگیز است که احتمالاً بسیاری از سرمایه‌گذاران خارجی را به خود جلب می‌کند. ادغام بیشتر بازار به معنای گسترش بازار مصرف نیز خواهد بود.

تمام این پروژه‌ها و همچنین تعدادی خط لوله که در طی ۲۰ سال گذشته ساخته شده‌اند، جمهوری‌های شوروی سابق را به بازیگران اقتصادی مستقل با اقتدار بین‌المللی در حال رشد تبدیل کرده‌اند. نقش

آن‌ها به‌عنوان کوریدور حمل و نقلی از شرق به غرب و از شمال به جنوب حاکی از آن است که با سرمایه‌گذاری بیشتر، از جمله سرمایه‌های کشورهای حوزه خلیج فارس، کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی به رشد و شکوفایی خود همچنان ادامه خواهند داد.

جمهوری خودمختار نخجوان

این جمهوری خودمختار، در جنوب قفقاز و شمال رود ارس واقع شده و از شمال و مشرق محدود به جمهوری ارمنستان از جنوب محدود به ایران و از غرب محدود به ترکیه است. طول مرزهای این جمهوری با جمهوری ارمنستان ۲۲۴ کیلومتر، ایران ۱۶۳ کیلومتر و جمهوری ترکیه ۱۲ کیلومتر است. مساحت این جمهوری خودمختار ۵۵۰۰ کیلومتر می‌باشد.

منطقه نخجوان، که امروزه بخشی از جمهوری آذربایجان را تشکیل می‌دهد، در منتهی‌الیه جنوبی منطقه قفقاز و در ساحل شمالی رود ارس، قرار گرفته و با ۵۳۶۲ کیلومتر مربع وسعت به طول ۱۷۰ و عرض ۷۰ الی ۷۵ کیلومتر در جهت شمال غربی - جنوب شرقی امتداد رود ارس کشیده شده و از شمال و شرق، به طول مرزی ۲۲۴ کیلومتر، با جمهوری ارمنستان،

از جنوب و غرب، به طول مرزی ۱۶۳ کیلومتر، با جمهوری اسلامی ایران و از سمت غرب، به طول مرزی دوازده کیلومتر، با جمهوری ترکیه مرز مشترک دارد.

وضعیت جغرافیایی منطقه نخجوان

مرتفع‌ترین مناطق نخجوان، که ۳۵۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد، در قسمت‌های شرقی و شمالی آن و هم مرز با جمهوری ارمنستان واقع شده. بلندی این ارتفاعات به سمت جنوب غربی و غرب کاهش می‌یابد و در نهایت، به دشتهای سرسبز همجوار دشت آارات و رود ارس با ارتفاعی حدود ۷۵۰ متر از سطح دریا منتهی می‌شود. مرکز این منطقه خودمختار تحت نظارت جمهوری آذربایجان شهر نخجوان است که هشت شهر، هشت شهرستان و حدود ۲۰۳ روستا دارد و کل جمعیت آن مطابق آمار ۲۰۰م بالغ بر ۳۷۲،۹۰۰ نفر است که عمدتاً آذری‌اند.

بنا به نظر یوسف پلاویوس، مورخ قرن یکم پیش از میلاد و نیز مورخان ارمنی سده پنجم میلادی، از جمله موسی‌خورنی، اقامتگاه اولیه نوح، پس از پایین آمدن از کوه آارات، در محل فعلی نخجوان بوده، به همین دلیل هم ارمنیان آن را ناخ ایجوان به معنی اولین منزلگاه نامیده‌اند.

مطالعات صورت گرفته بر روی قدیمی‌ترین آثار به دست آمده از ساکنان این منطقه شامل استخوان‌های انسانی، ابزارهای مختلف متعلق به دوران پارینه سنگی و همچنین، نقاشی‌های دیواری مربوط به هزاره سوم پیش از میلاد بیانگر آن است که تمدن این منطقه دنباله تمدن مناطق حوزه دریاچه سوان در شمال بوده و ساکنان آن با تمدن آلودی‌ها، از اقوام هند و اروپایی ساکن در دشت آارات، نیز ارتباط داشته‌اند. بررسی‌های باستان‌شناختی در مناطق شور تپه و کئول تپه نشان می‌دهد که خانه‌های این دو منطقه شبیه به خانه‌های بنا شده در هزاره سوم پیش از میلاد در منطقه شنگاویت ایروان است. در دوران پادشاهی هخامنشیان، کوروش، پادشاه هخامنشی، برای اداره مناطق مختلف حاکمان محلی را در سمت خود باقی گذاشت تا اینکه در اوایل حکومت داریوش اول هخامنشی، ارمنیان اعلام استقلال کردند. داریوش طی چندین مرحله نبرد، که جزئیات آن در سنگ‌نوشته بیستون آمده، فلات ارمنستان را تحت کنترل درآورد و آن را به دو ساتراپ تقسیم کرد. مرکز ساتراپ شرقی شهر اربونی تعیین شد. منطقه نخجوان، که در ساتراپ شرقی قرار داشت، تا پایان دوره هخامنشی به دست خاندان یرواندونی،

که حاکم ساتراپ‌های این منطقه بودند، اداره می‌شد.

پس از شکست داریوش سوم از اسکندر مقدونی، در جنگ گوگمل، در ۳۳۱ ق.م، فرمانده ارتش ارمنستان، در لشکریان داریوش، به نام یرواند سوم از خاندان یرواندونی همراه سپاهیان به سمت موطن خود عقب‌نشینی و در ارمنستان اعلام استقلال کرد. جانشینان یرواند سوم نیز توانستند تا اواخر قرن دوم پیش از میلاد استقلال ارمنستان را حفظ کنند. از این زمان به بعد، ارمنستان مدتی کوتاه به اشغال سلوکیان درآمد اما در ۱۹۰ ق.م، خاندان آرداشسیان، که جایگزین خاندان یرواندونی در اداره ارمنستان شده بودند، از فرصتی که در جنگ ماگنسیا بین سلوکیان و رومیان به دست آمد استفاده و مجدداً استقلال ارمنستان را اعلام کردند. استقلال ارمنستان تحت حکومت خاندان آرداشسیان تا اواخر قرن اول پیش از میلاد ادامه یافت. در تمامی این دوران‌ها، نخجوان فعلی از مناطقی کوچک با نام‌هایی مختلف همچون یرنجاک، گوخت، شارور، جاهوک، شاهابونک و نخجوان تشکیل می‌شد که بخش‌هایی از استان واسپوراکانو سیونیک ارمنستان را تشکیل می‌دادند. در دوران حکومت آرداشسیان‌ها،

تیگران دوم طی لشکرکشی‌هایی به جنوب بین‌النهرین و فلسطین عده‌ای از یهودیان این نواحی را به مناطق جنوبی فلات ارمنستان کوچاند و شماری از آنان را در شهر نخجوان سکونت داد.

با روی کار آمدن شاخه ارمنی اشکانیان (آرشاکونیاس) در ارمنستان، در اوایل نیمه دوم قرن اول میلادی، شهر نخجوان به علت قرار گرفتن در مسیر راه تجاری منشعب از جاده ابریشم اهمیتی خاص یافت و زمین‌داران بزرگ (ناخارارها) حاکم بر این منطقه مقامی بالا در دربار ارمنستان به دست آوردند. از این‌رو، تمامی بخش‌هایی که اکنون منطقه نخجوان را تشکیل می‌دهند تا زمان سقوط اشکانیان ارمنستان به دست ساسانیان و رومیان، در پایان قرن پنجم میلادی، تحت حکومت خاندان ماردبدونی، که مسئولیت کلیه امور دربار را نیز بر عهده داشتند و مشاوران پادشاهان ارمنستان محسوب می‌شدند، اداره می‌شد. پس از آن نیز، این منطقه در دست خاندان آرزرونی و مناطق کوهستانی آن نیز تحت نظارت خاندان سیونی قرار گرفت.

در زمان جنگ‌های ارمنستان با حکومت ساسانیان، در نیمه دوم قرن چهارم میلادی، شاهپور اول ساسانی اقدام به کوچاندن تعداد زیادی از ارمنیان و

یهودیان این منطقه به داخل خاک ایران کرد. بنابر روایت پاوستوس بیوزاند، مورخ ارمنی، تنها از شهر نخجوان و مناطق همجوار آن ۱۶۰۰۰ خانواده یهودی و ۲۰۰۰ خانواده ارمنی کوچانده شدند. پس از آن که اعراب ایران را به تصرف درآوردند، در نیمه اول قرن هفتم میلادی حملات خود را به سمت ارمنستان آغاز کردند اما با مقاومت شدید ارمنیان رو به رو و مجبور به عقبنشینی شدند و برای مدتی به اجبار خودمختاری ارمنستان را به رسمیت شناختند اما در نیمه دوم قرن هفتم میلادی سپاهیان آنان از منطقه بین‌النهرین و حوزه رود ارس به داخل فلات ارمنستان هجوم آوردند و موفق شدند مناطق جنوبی ارمنستان را تحت اشغال درآورند. در این زمان، شهر نخجوان، که به دست نیروهای خلیفه اشغال شده بود، اهمیتی خاص یافت زیرا آنان پادگان نظامی خود را به منظور نفوذ به داخل فلات ارمنستان، که اهالی آن کماکان در مقابل اعراب مقاومت می‌کردند، در این شهر مستقر ساخته بودند. پس از تسلط اعراب بر ارمنستان، ارمنیان چندین بار برای کسب استقلال علیه خلفای عرب شوریدند؛ نخستین بار، در ۷۰۳ م و بار دوم، در ۷۷۵ م که هر دو شورش با شکست مواجه و قیام آنان به شدت سرکوب

شد اما طولانی‌ترین شورش ارمنیان علیه سلطه اعراب در ۷۶۲م رخ داد که دامنه‌های آن از منطقه فعلی نخجوان تا سواحل دریاچه وان کشیده شد و تا ۷۷۵م ادامه یافت.

پس از سرکوب شورش، که تلفاتی سنگین برای هر دو طرف به بار آورد، خلیفه عباسی، به منظور تسلط بر ارمنستان، شماری از اقوام جنوب منطقه بین‌النهرین را به داخل خاک ارمنستان کوچاند و آنان را در مناطق سوق‌الجیشی ارمنستان سکونت داد. بخشی از این اقوام در منطقه فعلی نخجوان ساکن شدند و با حمایت‌های حکومت مرکزی توانستند کاملاً بر مناطقی که در آن ساکن شده بودند تسلط یابند و با زمین‌داران ارمنی (ناخارارها) به رقابت بپردازند. از جمله مناطقی که در آن‌ها حکومت‌های محلی عرب، که در تاریخ ارمنستان به امیرنشین معروف‌اند، تشکیل شد شهرهای نخجوان و دوین بود. این امیرنشین‌ها مناطقی از ارمنستان را در امتداد شمال رود ارس، از حدود شهر آرارات فعلی در جمهوری ارمنستان تا شهر جلفا در نخجوان، تحت حکومت خود درآوردند و تا حمله سلجوقیان به ارمنستان سلطه خود را بر این مناطق حفظ کردند.

سکونت این اقوام عرب در مناطق مختلف ارمنستان، که ارمنیان آن‌ها را به نام اقوام اوتمانیک، کایسیک و غیره می‌نامیدند، به پایگاهی مناسب برای اقوام مهاجر آسیای میانه، که از اواخر قرن یازدهم تا قرن پانزده میلادی به منطقه قفقاز مهاجرت کردند، مبدل شد. اقوام تازه وارد با سکونت در مناطق مختلف ارمنستان کم‌کم جایگزین اعراب شدند و سپس، با گسترش مرزهای خود در سده‌های بعدی دست به تشکیل حکومت‌های بزرگ و کوچک ترک‌زبان همچون شادادیان‌ها، شاه آرمن‌ها و غیره در فلات ارمنستان زدند.

با استقلال ارمنستان، در اواخر قرن نهم میلادی و روی کار آمدن خاندان باگرادونی امرای شهرهای نخجوان و دوین گه‌گاه از حکومت مرکزی اطاعت می‌کردند اما به علت اهمیت بازرگانی منطقه همواره بین خاندان‌های آرزرونی، سیونی و دولت مرکزی و همچنین امرای حکومت‌های محلی جنوب رود ارس جنگ‌هایی در می‌گرفت که بیش از همه حاکمان شهرهای دوین و نخجوان از آن‌ها بهره می‌جستند. آنان توانستند با استفاده از این درگیری‌ها تا سقوط حکومت باگرادونی، به دست امپراتوری بیزانس، در ۱۰۴۵م، به حیات خود ادامه دهند.

در این دوره از تاریخ نیز، هم‌چون دوره‌های قبل، ناحیه فعلی نخجوان شامل مناطقی کوچک‌تر بود. مناطق کوهستانی و کوهپایه‌های شرق و شمال و هم‌چنین مناطق شرقی آن (گوخت) تحت تسلط زمین‌داران سیونی قرار داشت و به غیر از شهر نخجوان، که دست به دست می‌شد و گاهی هم استقلال خود را به دست می‌آورد، مناطق غربی آن نیز تحت سلطه زمین‌داران آرزرونی یا امرای دوین قرار داشت. با سقوط حکومت مرکزی و ضعف خاندان‌های سیونی و آرزرونی امرای دوین قدرت یافتند و موفق شدند با کمک هم‌پیمانان خود، در مناطق جنوبی رود ارس، بر شهر نخجوان و اطراف آن تسلط یابند و حکومت مستقل دابیل (دوین) را تشکیل دهند. حاکمان دابیل دائماً با امپراتوری بیزانس، که بر بخش وسیعی از ارمنستان تسلط یافته بود، در جنگ بودند اما با این حال توانستند تا حمله سلجوقیان به ارمنستان به حیات خود ادامه دهند.

سلجوقیان با هجوم به ارمنستان و شکست تمامی حکومت‌های بزرگ و کوچک محلی و هم‌چنین، شکست امپراتوری بیزانس، در ۱۰۷۱م، در جنگ ملازگرد، توانستند بر کل منطقه تسلط یابند. در پشت سر لشکریان سلجوقی، اقوام ساکن در آسیای میانه در

حوزه رود ارس، از دشت مغان تا منطقه نخجوان، مستقر شدند.

در زمان سلجوقیان سراسر دشت آرات، بخش بزرگی از منطقه فعلی نخجوان و همچنین شهر نخجوان به دست هم‌پیمانان محلی سلجوقیان؛ یعنی، خاندان شادادیان، که اصلیت‌گُرد داشتند، با مرکزیت شهر آنی اداره می‌شد تا این‌که در اوایل قرن دوازدهم میلادی نیروهای مشترک ارمنی و گرجی موفق شدند سلجوقیان و هم‌پیمانان آنان را از منطقه قفقاز تا کناره رود ارس بیرون برانند. به این ترتیب، مناطق وسیعی از ارمنستان تحت تسلط دو سردار ارمنی ملکه گرجستان، تامارا، به نام‌های ایوان و زاکاره زاکاریان در آمد.

این دوره از نظر شکوفایی اقتصادی منطقه نخجوان حائز اهمیت است زیرا مسیر غربی جاده ابریشم، به دلیل امنیت منطقه، از حوزه رود ارس می‌گذشت و این امر باعث رونق روز افزون شهرهای ساحلی این رود همچون نخجوان، جلفا، آگولیس، مغری، اردوباد و غیره و بنای ساختمان‌ها، کلیساها و دیرهای بسیاری در منطقه شده بود. در این دوره بازرگانان ارمنی این ناحیه، که به نام بارون معروف بودند، توانستند تجارت کل منطقه را در دست گیرند.

در نیمه نخست قرن سیزدهم میلادی، لشکریان مغول به ارمنستان هجوم آوردند و کل این ناحیه را مورد تهاجم قرار دادند و دست به کشتار ساکنان آنان و غارت اموالشان زدند. در پی این تهاجمات، سیل مهاجرت ارمنیان به خصوص سکنه دشت آرات به سمت شمال قفقاز و شبه جزیره کریمه آغاز شد. ارمنیان نخجوان نیز ابتدا در شبه جزیره کریمه سکونت گزیدند و سپس، به داخل خاک روسیه، به سمت سواحل رود دُن، مهاجرت کردند و درکنار قلعه دیمتری روستوف ساکن شدند و شهر جدیدی به نام نخجوان نو بنا کردند که تا به امروز پا برجاست و در حال حاضر، در استان روستوف روسیه واقع شده است. با روی کار آمدن ایلخانیان و آرام شدن اوضاع و اهمیتی که آنان به امر بازرگانی می‌دادند مجدداً تجارت در حوزه رود ارس رونق گرفت و شهرهایی چون نخجوان و جلفا اهمیتی خاص یافتند.

در زمان حکومت ارغون شاه، به درخواست پاپ، به مبلغان مذهبی دومینیکن و فرانسیس اجازه تبلیغ مذهب کاتولیک در بین ارمنیان داده شد. آنان ابتدا به مراغه آمدند و سپس، مرکز فعالیت خود را در منطقه یرنجاک (در شاهبوز فعلی) متمرکز ساختند. هر چند حضور فعال مبلغان مذهبی کاتولیک

در این منطقه باعث کشمکش‌های مذهبی بسیاری با کلیسای ارمنی شد یکی از نتایج مثبت آن فعال شدن مراکز علمی در تمامی دیرهای منطقه نخجوان، جنوب رود ارس و شمال منطقه نخجوان بود. ثمره این فعالیت‌های علمی بیش از ۱۴۰ کتاب دستنویس با نقاشی‌های منحصر به فرد مربوط به سده‌های چهاردهم تا هجدهم میلادی از منطقه نخجوان است که در مرکز نگه‌داری کتاب‌های دستنویس

ایروان (ماتناداران) نگه‌داری می‌شوند.

با هجوم سپاهیان تیمور لنگ به منطقه قفقاز، در نیمه دوم قرن چهاردهم میلادی، کل منطقه دستخوش کشتار و غارت شد. به دنبال لشکریان تیمور نیز اقوام جدیدی از آسیای میانه به جنوب قفقاز مهاجرت کردند و در کل این ناحیه، از جمله منطقه نخجوان، سکونت گزیدند.

در ۱۳۱۹م، زلزله سهمگینی دشت آرارات و اطراف آن را به لرزه درآورد. از خسارات وارد آمده به مناطق مسکونی نخجوان در این زمین‌لرزه اطلاعی در دست نداریم اما تخریب شهر ایروان در شمال این شهر و با خاک یکسان شدن قره‌کلیسا در جنوب آن گویای میزان خسارات وارد آمده بر این منطقه است.

پس از مرگ تیمور اقوام ساکن در فلات ارمنستان حکومت‌های قره‌قویونلو و آق‌قویونلو را تشکیل دادند و منطقه نخجوان نیز تحت تسلط آنان در آمد. در تقسیمات جغرافیایی جدیدی که به دست جهان‌شاه قره‌قویونلو در فلات ارمنستان صورت گرفت دشت آرات و مناطق همجوار آن تشکیل یک استان به نام چخورسعد را داد که مرکز آن شهر ایروان بود و شهر نخجوان نیز در این استان قرار گرفت.

قره‌قویونلوها و آق‌قویونلوها در اوایل قرن شانزدهم میلادی با روی کار آمدن دو قدرت جدید؛ یعنی، عثمانی‌ها و صفویان از صفحه روزگار محو شدند و ارمنستان به مدت بیش از ۲۲۰ سال به صحنه درگیری‌های این دو قدرت جدید تبدیل و منطقه نخجوان بارها در میان این دو حکومت دست به دست شد که در این نوشتار تنها به شرح برخی از آنان می‌پردازیم.

در نیمه نخست قرن شانزدهم میلادی، به فرمان شاه طهماسب اول صفوی و طی تقسیمات جدید خانات ایروان به وجود آمد و شهر نخجوان و مناطق اطراف آن نیز جزو این خانات قرار گرفت.

در ۱۵۵۴م، ارتش عثمانی به سمت شمال ایران لشکر کشید. در این لشکرکشی مورخ ترک، ابراهیم پچوین،

نیز حضور داشت. او در خاطرات خود از رشادت‌های قوای عثمانی که چگونه شهر نخجوان و اطراف آن را از هر جنبه‌ای پاک کردند به طوری که به مسافت پنج روز از شهر هیچ موجود زنده‌ای دیده نمی‌شده، داستان‌ها آورده است. ارمنیان منطقه فعلی نخجوان، که توانسته بودند از این کشتارها جان سالم به در برند، به سمت شمال قفقاز مهاجرت کردند و در اطراف شهر نخجوان نو، سکونت گزیدند و پنج روستای ارمنی‌نشین را به وجود آوردند که تا به امروز باقی است.

در دوره صفویه، تجارت منطقه نخجوان مجددا رونق گرفت و کاروان‌های بازرگانان ارمنی از آسیای میانه تا شهر ونیز در ایتالیا در رفت و آمد بودند. هم‌زمان با بهبود وضعیت اقتصادی منطقه از اوایل قرن هفدهم میلادی رونق مراکز علمی نیز آغاز شد و مراکزی که به حالت نیمه تعطیل درآمده بودند در کنار دیرهای مختلف شروع به کار کردند. بزرگ‌ترین این مراکز مدرسه دیر تومای مقدس در شهر آگولیس بود که ۲۵۰ شاگرد داشت.

در ۱۶۰۴م، حین جنگ‌های ایران و عثمانی، به دستور شاه عباس اول ارمنیان حوزه رود ارس، به خصوص، منطقه نخجوان فعلی و دشت آرات، که بالغ بر

سیصد هزار تن بودند، به جنوب رود ارس و سپس، به داخل خاک ایران کوچ دادند. محله جلفای شهر اصفهان را ارمنیان شهر جلفا در کنار رود ارس به یاد موطن اصلی خود بنا کردند که تا به امروز نیز به همین نام معروف است. آنتونیو دی گوان، یکی از اعضای هیئت سیاسی اسپانیایی، که مدتی در شهر اردوباد اقامت داشته، در خاطرات خود، از وجود هفت الی هشت هزار سکنه شهر، که جملگی ارمنی بوده اند یاد کرده است. این شهر نیز همچون جلفا پس از کوچ کاملاً خالی از سکنه شد.

لازم به ذکر است که ارمنیان شهر جلفای اصفهان ارتباط خود را با مناطق حوزه رود ارس قطع نکردند. گواه این امر نیز شیوه نقاشی‌های دیواری کلیساهای منطقه نخجوان و همچنین، کلیساهای جنوبی رود ارس همچون دیر استپانوس مقدس در داخل خاک ایران است که تحت تاثیر عمیق نقاشی‌های دیواری کلیساهای جلفای اصفهان اند.

پس از عقد معاهده صلح بین ایران و عثمانی، حاکم جدید خانات ایروان، امیر گوناخان، که شهر ایروان را تقریباً خالی از سکنه یافته بود، اقدام به کوچاندن ارمنیان مناطق همجوار از جمله منطقه نخجوان به شهر ایروان کرد. در زمره این مهاجران

اهالی روستای نوسر از بخش شاه‌بونک (شاه‌بوز فعلی) قرار داشتند که تمامی آن‌ها را یکجا به روستای نورک، در ارتفاعات مشرف به ایروان (محلۀ نورک فعلی ایروان)، کوچ دادند و به این ترتیب، روستای نوسر کاملاً خالی از سکنه شد.

از این شرایط پیش‌آمده عثمانی‌ها نهایت استفاده را کردند و از آنجا که برای نیل به هدف خود؛ یعنی، لشکرکشی به متصرفات دولت صفوی و رسیدن به دریای خزر نیازمند مسیری امن بودند اقوام ترک‌زبان دشت مغان را تشویق به سکونت در مناطق خالی از سکنه کناره رود ارس کردند. کوچ ارمنیان از این ناحیه و سکونت اقوام جدید منجر به تغییر بافت اجتماعی منطقه شد و ارمنیان، که پیش از این در اکثریت بودند، از نظر تعداد تقریباً با اقوام ترک‌زبان برابر شدند.

در پایان نیمه اول قرن هجدهم میلادی و پس از کشته شدن نادرشاه افشار، طی تحولاتی که در قفقاز پیش آمد حاکم نخجوان با کمک خانان ماکو توانست از سلطه خان ایروان خارج شود و خانان جدیدی با نام مرکز آن؛ یعنی، شهر نخجوان تشکیل دهد. لازم به توضیح است که خانان نخجوان حدود فعلی منطقه نخجوان را شامل نمی‌شد. بدین صورت که این خانان

از شمال تا ارتفاعات جنوبی دریاچه سوان (شمال شهر جرموک ارمنستان) امتداد داشت و بخش اردوباد، در شرق منطقه، جزو خانات قره باغ و بخش‌های سدرک و شرور جزو خانات ایروان بود.

از نیمه نخست قرن هجدهم میلادی تا لشکرکشی آغامحمد خان قاجار به قفقاز، خانات نخجوان هم‌چون دیگر خانات همسایه دارای وضعیتی گاه نیمه مستقل بودند و خان‌های محلی گهگاه با استفاده از ضعف حکومت مرکزی، به علت جنگ‌های داخلی، اعلام استقلال می‌کردند و دائماً، برای گسترش مرزهایشان با همسایگان خود در جنگ بودند تا این‌که آغامحمد خان قاجار به این وضعیت پایان داد.

در پایان جنگ‌های ۲۸ ساله ایران و روسیه و پس از تصرف شهر ایروان، روس‌ها به سمت خانات نخجوان لشکر کشیدند و با عقد پیمان ترکمن‌چای، در ۱۸۲۸م/۱۲۴۳ق، رود ارس مرز میان ایران و روسیه تعیین شد. طی تقسیمات جدیدی که امپراتوری روسیه در منطقه قفقاز جنوبی صورت داد خانات نخجوان و ایروان با یکدیگر ادغام شدند و استانی با مرکزیت شهر ایروان تشکیل دادند. طبق بند چهارده عهدنامه ترکمن‌چای به اهالی دو سمت رود ارس اجازه داده شد تا در صورت تمایل به سمت دیگر رود کوچ کنند.

در نتیجه، حدود ۴۵ هزار نفر از ارمنیان مناطق ماکو، سلماس، خوی و سایر مناطق آذربایجان ایران به شمال رود ارس مهاجرت کردند و حدود دوازده هزار تن از آنان در منطقه فعلی نخجوان مستقر شدند. طبق آمار ارائه شده از سوی روسیه در سرشماری ۱۸۳۲-۱۸۲۹م جمعیت ارمنیان منطقه نخجوان ۲/۴۱ درصد کل جمعیت این منطقه را تشکیل می‌داد که این تعداد در آمار سال ۱۸۹۷م به ۴/۳۴ درصد کاهش یافت.

با تسلط روس‌ها بر منطقه نخجوان و بنابر سیاست‌های دولت تزاری زوال اقتصادی این منطقه آغاز شد. روس‌ها، که خانات سابق ایروان و نخجوان را مناطق مرزی و خط مقدم جبهه مقابله با دو همسایه خود تلقی می‌کردند، همواره نگران جدا شدن این نواحی از امپراتوری روسیه بودند لذا می‌کوشیدند تا با از بین بردن استقلال اقتصادی این مناطق آنان را هرچه بیشتر به دولت روسیه وابسته سازند و به همین دلیل، نخجوان و شهرهای کوچک اطراف آن نتوانستند همچون شهرهای باکو و تفلیس رشد یابند و عملاً، به صورت روستایی بزرگ درآمدند. از طرفی نیز دولت مرکزی با بستن عوارض سنگین بر کالاهایی که از حوزه رود ارس عبور می‌کردند عملاً باعث توقف

این رفت و آمدهای تجاری شد و تمامی ناحیه را به شکل منطقه‌ای کاملاً بن‌بست درآورد.

با این حال و با وجود تمامی مشکلات اقتصادی، ارمنیان توانستند به رشد فرهنگی خود در این منطقه ادامه دهند. آنان در ۱۸۴۶م نخستین مدرسه به شیوه مدارس نوین را در شهر نخجوان تاسیس و در ۱۸۵۰م نیز تالار نمایشی به نام آرامیان بنا کردند و اولین تئاتر را با به کارگیری افراد محلی در ۱۸۶۶م در همین تالار به روی صحنه بردند.

با تحولات اوایل قرن بیستم میلادی در امپراتوری روسیه عمال این امپراتوری به منظور منحرف ساختن جنبش‌های استقلال‌طلبانه منطقه قفقاز به خصوص جنبش‌های ارمنیان، که از ۱۸۹۰م بیشترین فعالیت‌های آزادی‌خواهانه در منطقه قفقاز مربوط به آنان بود، دست به تحریکاتی برای ایجاد جنگ‌های ملی در این ناحیه زدند. با شروع این جنگ‌ها، در ۱۹۰۵م، بین ارمنیان و ترک‌زبانان مناطق نخجوان، قره‌باغ، شماخی، باکو و غیره طی دو سال درگیری بسیاری از مردم بی‌گناه کشته و روستاهای بسیاری نابود شدند.

پس از فروکش کردن آتش جنگ، به دلیل نا امنی برخی از مناطق نخجوان، که احتمال درگیری‌های مجدد در

آن وجود داشت، ارمنیان ساکن این مناطق به اجبار خانه‌های خود را ترک کردند.

طبق آمار سرشماری ۱۹۱۳م ارمنیان ۴/۳۹ درصد جمعیت منطقه نخجوان را تشکیل می‌دادند اما با اضافه شدن پناهندگانی که در ۱۹۱۵م برای نجات جان خود از قتل‌عام دولت عثمانی از ارمنستان غربی به منطقه نخجوان کوچ کردند شمار جمعیت ارمنیان ساکن در این منطقه افزایش یافت.

با آغاز جنگ جهانی اول و متعاقب آن انقلاب روسیه در ۱۹۱۷م، ارتش عثمانی وارد منطقه نخجوان شد و در ادامه برنامه پاکسازی نژادی خود، که از دو سال قبل در ارمنستان غربی آن را به اجرا گذاشته بود، دست به کشتار ارمنیان منطقه نخجوان زد. این قتل‌عام‌ها منجر به آن شد که اکثر مناطق غربی نخجوان تقریباً خالی از سکنه ارمنی شود. با پایان جنگ بافت اجتماعی منطقه کاملاً تغییر کرد و ارمنیان نخجوان در وضعیت اقلیت قرار گرفتند که بیشتر در شهرهایی چون نخجوان، آگولیس، اردوباد، یرنجاک و مناطق کوهستانی همجوار با مرز فعلی ارمنستان متمرکز شده بودند.

پس از شکست ارتش عثمانی از ارمنستان در مه ۱۹۱۸م و اعلام استقلال ارمنستان، منطقه

نخجوان جزئی از خاک ارمنستان شد اما طی سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۲۰م جمهوری آذربایجان با کمک‌های نظامی و مالی دولت عثمانی، که عمال آن در مناطق همجوار جمهوری ارمنستان متمرکز شده و رهبری نیروهای جمهوری آذربایجان را علیه ارمنستان در دست گرفته بودند، دائما اهالی آذری مناطق مختلف جمهوری ارمنستان، به خصوص، منطقه نخجوان را علیه دولت مرکزی تحریک و آنان را مسلح می‌کردند که این امر سبب ناآرامی‌های دائمی در منطقه می‌شد و گاه به درگیری‌هایی خونین می‌انجامید.

در ۱۰ اوت ۱۹۲۰م، پیمان سور در شهر پاریس به امضاء رسید. مطابق این پیمان نه تنها مرزهای آن زمان جمهوری ارمنستان به رسمیت شناخته شد بلکه تمامی سرزمین‌های ارمنیان در شرق ترکیه نیز می‌بایست به خاک ارمنستان مسترد می‌شد. این پیمان را کلیه دول اروپایی و همچنین عثمانی به امضاء رساندند اما به علت سقوط حکومت ارمنستان هیچ‌گاه به اجرا در نیامد.

پس از سقوط جمهوری‌های گرجستان و آذربایجان به دست نیروهای بلشویک نوبت به ارمنستان رسید. با ورود ارتش یازدهم سرخ به ارمنستان از مرزهای شمالی و شرقی آن و هم زمان حمله ارتش ترکیه به

این کشور به فرماندهی آتاترک از مرزهای غربی جمهوری ارمنستان سقوط کرد و در ۲۹ نوامبر ۱۹۲۰م جزو کشورهای اتحاد جماهیر شوروی اعلام شد. متعاقب این وقایع نریمانوف، رهبر شورای انقلاب بلشویکی آذربایجان، طی بیانیه‌ای، در اول دسامبر همان سال، مناطق قره‌باغ و نخجوان را جزو خاک ارمنستان شناخت و کلیه ادعاهای ارضی آذربایجان را نسبت به ارمنستان منتفی اعلام کرد اما این اعلامیه مورد قبول ترکیه، که بخش‌های غربی ارمنستان و قسمتی از نخجوان را تحت اشغال درآورده بود، قرار نگرفت و لذا طی تحریکاتی که در داخل خاک آذربایجان صورت داد مخالفت‌ها شروع شد تا جایی‌که نریمانوف را خائن به آرمان‌های حزب و انقلاب بلشویکی مردم آذربایجان اعلام کردند.

به دنبال تحولات سیاسی و تغییرات مرزی جدید ترکیه، که یکی از هم‌پیمانان شوروی به حساب می‌آمد، برای مشخص شدن وضعیت مرزهای غربی ارمنستان به مذاکره با دولت شوروی پرداخت که نتیجه آن عقد پیمان مسکو در ۲۱ مارس ۱۹۲۱م بود. بر اساس این پیمان تمامی مناطق تحت اشغال ترکیه، به غیر از منطقه نخجوان، به خاک این کشور ملحق و مناطق قره‌باغ و

نخجوان نیز از خاک ارمنستان جدا شد و به صورت منطقه ای خودمختار تحت نظارت آذربایجان درآمد. از آنجا که این پیمان مابین ترکیه و شوروی و بدون حضور نمایندگان ملل قفقاز به امضا رسیده بود ترکیه با دورانیدیشی ای که داشت نگران ادعاهای آتی ارمنستان در خصوص اراضی غصب شده آنان بود از اینرو، به درخواست دولت ترکیه این پیمان مجدداً در ۱۳ اکتبر ۱۹۲۱م بین نمایندگان ارمنستان، آذربایجان، گرجستان و نمایندگان ترکیه در شهر قارص به امضاء رسید که به پیمان قارص معروف شد. مطابق بند پنج و الحاقیه شماره سه این پیمان ارمنستان و آذربایجان توافق کردند که منطقه نخجوان تحت نظارت آذربایجان قرار گیرد. از آنجایی که سه جمهوری قفقاز (ارمنستان، آذربایجان و گرجستان) در زمان امضای این پیمان کشورهای مستقل نبودند این معاهده وجاهت بین‌المللی ندارد. به همین علت نیز در حال حاضر یکی از سه شرط دولت ترکیه برای برقراری ارتباط با جمهوری ارمنستان به رسمیت شناختن این پیمان است.

توجیه الحاق منطقه نخجوان به آذربایجان این بود که بیشتر ساکنان منطقه نخجوان را آذری‌ها تشکیل

می‌دهند اما این توجیه بهانه‌ای بیش نبود زیرا در حین این تحولات منطقه قره‌باغ با بیش از ۹۸ درصد جمعیت ارمنی با فشارهای ترکیه تحت تسلط آذربایجان اعلام شد.

با اعلام الحاق مناطق قره‌باغ و نخجوان به جمهوری آذربایجان تنها منطقه باقی مانده که نخجوان را از جمهوری آذربایجان جدا می‌ساخت، ارتفاعات جنوبی ارمنستان معروف به زانگزور بود. از این‌رو، در مرحله بعد ارتش سرخ به بهانه پاکسازی ضد انقلابیون سعی کرد این نواحی را به منطقه نخجوان و در نهایت، به جمهوری سوسیالیستی آذربایجان ملحق سازد که با مقاومت ارمنیان منطقه و شورشی مسلحانه به فرماندهی گارگین نژده و پس از جنگ‌هایی خونین مسکو مجبور به انصراف از این تصمیم‌گیری شد. لذا در ۹ فوریه ۱۹۲۴م منطقه نخجوان رسماً به جمهوری آذربایجان ملحق شد.

با الحاق مناطق نخجوان و قره‌باغ به خاک آذربایجان ترکیه، که هم‌چنان به دنبال محقق ساختن برنامه پیشین خود در مورد قفقاز؛ یعنی، تحت نفوذ درآوردن این منطقه به‌طور کامل بود، به بخشی از اهداف خود دست یافت اما به‌علت هم‌مرز بودن ایران و ارمنستان در بخش غربی نخجوان نتوانست با این

منطقه و در نهایت، با آذربایجان هم مرز شود. از این‌رو، از اوایل دهه ۱۹۳۰هـ م شروع به مذاکراتی با ایران به منظور دستیابی به باریکه‌ای از خاک ایران برای هم‌مرز شدن با آذربایجان کرد و بالاخره، پس از سه سال مذاکره، در ۲۳ ژانویه ۱۹۳۲م-۲ بهمن ۱۳۱۰ش، موافقت‌نامه‌ای بین فروغی به نمایندگی از ایران و رشدی‌بیک به نمایندگی از دولت ترکیه به امضاء رسید که به موجب آن در قبال دریافت اراضی‌ای در منطقه قطور از خاک ترکیه، ایران ارتفاعات آرارات کوچک را، که با ارمنستان هم مرز بود، به ترکیه واگذار کرد. به این ترتیب، ترکیه نه تنها موفق شد ارتباط ایران و ارمنستان را در این منطقه قطع و منطقه نخجوان را از حالتی بسته خارج سازد بلکه دارای مرزی دوازده کیلومتری با منطقه نخجوان نیز شد. این موافقت‌نامه در جلسه هفتاد و هفتم مجلس شورای ملی به تاریخ ۲۸ اسفند ۱۳۱۰ش به تصویب نمایندگان و موافقت‌نامه نهایی نیز در ۱۹۳۴م طی سفر رضاشاه به آنکارا با آتاترک به امضاء رسید.

طی تحولاتی که در دهه ۱۹۳۰م، در زمان استالین، در شوروی، روی داد تعداد زیادی از ارمنیان منطقه شرقی نخجوان، به خصوص، از شهرهای آگولیس و

اردوباد به داخل خاک ایران مهاجرت کردند که بازماندگان آنان هنوز هم در شهرهای تهران و تبریز سکونت دارند. مطابق آمار سرشماری ۱۹۷۰م جمعیت ارمنیان منطقه نخجوان بالغ بر ۳ درصد کل جمعیت این منطقه بود که این تعداد در ۱۹۷۹م به ۴/۱ درصد جمعیت؛ یعنی، ۳۴۰۰ نفر کاهش یافت. طی هفتاد سال تسلط حکومت شوروی و اعمال سیاست‌های ارمنی‌زدایی از منطقه نخجوان شمار زیادی از ارمنیان این ناحیه به اجبار از نخجوان کوچ کردند و متعاقب این مهاجرت آثار به جای مانده از آنان نیز به دست حکومت محلی تخریب شد.

پس از استقلال جمهوری‌های سابق شوروی و آغاز مناقشه قره‌باغ، ارمنیان باقی‌مانده در نخجوان نیز از این منطقه اخراج شدند. طی سال‌های پس از استقلال، جمهوری آذربایجان با پیروی از سیاست‌های ترکیه برای اثبات عدم تعلق ارمنیان به این منطقه و نبود پیشینه‌ای از آنان اقدام به تخریب بناهای تاریخی به جای مانده از ارمنیان در ابعاد بسیار وسیع کرد که تصاویر شماری از این بناها را ارائه کرده‌ایم.

قره‌باغ در زمان اتحاد جماهیر شوروی

در سال ۱۹۲۰، ارتش سرخ شوروی به قفقاز حمله کرد و جمهوری‌های قفقاز را مجبور به پیوستن به اتحاد جماهیر شوروی کرد. مناطق مورد مناقشه، از جمله قره‌باغ، تحت کنترل شوروی قرار گرفتند، اما همچنان محل مناقشه و درگیری‌های ملیتی باقی ماندند.

در واقع از ۲۷ مارس تا ۱۱ آوریل ۱۹۲۰ ارتش سرخ به آذربایجان حمله کرد و با منحل کردن جمهوری خلق آذربایجان، «جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی» را شکل داد. همچنین ارتش سرخ از سپتامبر تا نوامبر با یورش به ارمنستان، جمهوری نخست ارمنستان را منحل کرد و «جمهوری سوسیالیستی ارمنستان شوروی» را شکل داد.

جمهوری‌های تازه تاسیس شده شوروی سوسیالیستی ارمنستان و آذربایجان در واقع بخشی از سرزمین‌های فتح شده به دست ارتش سرخ بودند که جزو اتحادیه جماهیر شوروی جدید قرار گرفتند.

جنگ اول قره‌باغ

در زمان زمامداری ژوزف استالین، رهبر اتحاد جماهیر شوروی، وی تصمیم به ایجاد ایالت خودمختار ناگورنو قره‌باغ در زمره جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی گرفت که همین امر نیز اختلاف‌هایی

را موجب شد. پس از آن در طول دهه‌های بعدی، ارمنی‌های قره‌باغ تمایل شدیدی برای اتحاد مجدد با جمهوری ارمنستان داشتند که البته موفق نشدند. سرانجام این اختلافات سبب ایجاد درگیری‌هایی شد که این درگیری‌ها از فوریه ۱۹۸۸ (سال‌های آخر اتحادیه جماهیر شوروی) تا مارس (یعنی پس از فروپاشی اتحادیه جماهیر شوروی) ادامه یافت که به «جنگ اول ناگورنو قره‌باغ» معروف است.

نمایندگان شورای قره‌باغ در تاریخ ۱۲ ژوئن ۱۹۸۸ میلادی و پارلمان ارمنستان در ۱۵ ژوئن ۱۹۸۸ میلادی قره‌باغ را جزئی از جمهوری ارمنستان اعلام کردند. جمهوری ارمنستان این تصمیم را با استناد به ماده ۷۰ قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی اتخاذ کرده بود که حق خودمختاری ملتها و الحاق داوطلبانه آنها به هر کدام از جمهوری‌ها را مورد شناسایی قرار داده بود؛ اما در مقابل جمهوری آذربایجان تصمیم پارلمان ارمنستان را نپذیرفت.

این وضعیت همچنان در سال‌های پایانی اتحادیه جماهیر شوروی ادامه داشت تا آنکه دو کشور مستقل ارمنستان و آذربایجان در تابستان ۱۹۹۱ از شوروی اعلام استقلال کردند و به کشورهایی مستقل تبدیل شدند.

پس از استقلال ارمنستان و آذربایجان وضعیت اختلافها میان دو طرف نه دیگر به عنوان دعوایی داخلی میان دو جمهوری داخل اتحاد جماهیر شوروی، بلکه میان دو کشور استقلال یافته رنگ و بویی تازه به خود گرفت.

اما اوج جنگ به اوایل سال ۱۹۹۲ باز می‌گردد؛ زمانی که ترکیه نیز به کمک کشور تازه استقلال یافته جمهوری آذربایجان آمد و نیروهایی را برای مبارزه در کنار نیروهای آذربایجان اعزام کرد و کمک کرد تا تمامی مسیرهای ترانزیتی به ارمنستان، از جمله راه کمک‌های بشردوستانه به این کشور قطع شود. با این حال اما در اوایل سال ۱۹۹۳ نیروهای ارمنستان توانستند هفت منطقه متعلق به آذربایجان که در واقع دور قره باغ قرار داشت را تصرف کنند. در نهایت آتش‌بس میان آذربایجان و ارمنستان که در سال ۱۹۹۴ شکل گرفت، سبب شد تا قره‌باغ در کنترل ارمنستان باقی بماند؛ هرچند آذربایجان همچنان مدعی این منطقه بود.

جنگ دوم قره‌باغ

جنگ دوم قره باغ در سال ۲۰۲۰ در منطقه مورد مناقشه قره‌باغ کوهستانی و سرزمین‌های اشغال شده

اطراف قره‌باغ که بالاتر به آن اشاره شد، شکل گرفت.

این جنگ نیز ۴۴ روز به طول انجامید که این بار با پیروزی آذربایجان به پایان رسید. در ابتدا درگیری‌هایی در ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۰-برابر با ۶ مهر ۱۳۹۹، در منطقه قره‌باغ به وقوع پیوست که در پی آن، دوطرف همدیگر را به آغاز این درگیری‌ها متهم کردند.

در این جنگ که پس از ۴۴ روز نبرد سنگین میان دو طرف با میانجی‌گری روسیه به پایان رسید، آذربایجان توانست بخش قابل توجهی از مناطقی که پیشتر در دست ارمنستان بود، از کنترل نیروهای ارمنستانی خارج کند. در نهایت در تاریخ نهم نوامبر ۲۰۲۰-۱۹ آبان ۱۳۹۹، توافق صلحی میان الهام علی‌اف، رئیس‌جمهور آذربایجان و نیکول پاشینیان، نخست‌وزیر ارمنستان و «ولادیمیر پوتین»، رئیس‌جمهور روسیه به امضا رسید تا به تمامی خصومت‌ها در منطقه ناگورنو قره‌باغ از فردای روز توافق پایان دهد.

مطابق بندهای این توافق، نیروهای ارمنستانی مجبور شدند تا از مناطقی که در اطراف قره‌باغ کوهستانی تحت تصرف خود داشتند، تا تاریخ اول

دسامبر ۲۰۲۰ خارج شوند و حدود ۲۰۰۰ نیروی حافظ صلح روسیه تحت فرماندهی «رستم مرادف» برای دستکم ۵ سال برای حفظ امنیت دالان لاجین واقع در میان قره‌باغ کوهستانی و ارمنستان مستقر شوند.



علی‌اف و اردوغان

پیامدهای احتمالی طرح صلح ترامپ در قفقاز

بخش مهمی از توافق ارمنستان و آذربایجان با میانجی‌گری آمریکا یا صلح، طبق اعلام رسانه‌ها شامل حقوق انحصاری توسعه ایالات متحده در یک کریدور ترانزیت استراتژیک از طریق قفقاز جنوبی است که «جاده ترامپ برای صلح و رفاه بین‌المللی» نامیده

می‌شود. در واقع این مسیر قرار است جایگزین آنچه کریدور زنگزور خوانده می‌شد، شود.

با گام گذاشتن ترامپ در مسیر ایجاد صلح بین ایروان و باکو، ذهن ناخودآگاه پروژه‌هایی را به‌خاطر می‌آورد که رییس‌جمهور آمریکا تلاش کرده با مداخله در آن‌ها عنوان رییس‌جمهور «صلح» را برای خود بین جهانیان مصطلح سازد و موفق با دریافت جایزه صلح نوبل فائق آید. از این زاویه، صلح در قفقاز جنوبی، پیامدهایی برای ایران دارد و همان‌طور که مقامات ارشد جمهوری اسلامی ادعا کرده‌اند، تهران با هرگونه تغییرات ژئوپلیتیک در مرزهای خود به‌شدت مخالف است و علیه آن خواهد ایستاد. تهران همچنین بارها نسبت به حضور و مداخله بازیگران فرامنطقه‌ای از جمله اسرائیل و آمریکا، اظهار نگرانی کرده است.

بر اساس گزارش‌هایی که پیش از نشست بین رهبران باکو و ایروان با ترامپ منتشر شد، مهم‌ترین موافقت‌نامه‌ها در نشست مشترک رهبران دو کشور امضاء خواهند شد. به گفته منابع آگاه در دولت آمریکا، رهبران ارمنستان و جمهوری آذربایجان با امضای یک بیانیه مشترک، چارچوب نهایی کردن توافق صلح بین دو کشور را امضاء کردند. تاسیس مسیر

زمینی برای اتصال جمهوری آذربایجان به جمهوری خودمختار نخجوان از طریق استان سیونیک در جنوب ارمنستان در مجاورت مرزهای ایران است.

کریدور زنگزور کجاست؟

زنگزور منطقه‌ای تاریخی و جغرافیایی در ارمنستان شرقی است و در دامنه‌های کوه‌هایی با همین نام جای گرفته و امروزه عمدتاً با استان سیونیک جمهوری ارمنستان مطابقت دارد.

اما، کریدور زنگزور(یا کریدور زنگه‌زور) به منطقه‌ای در جنوب قفقاز اشاره دارد که نقش مهمی در ارتباطات جغرافیایی و حمل‌ونقل در این منطقه ایفا می‌کند. این کریدور در واقع راهی است که جمهوری آذربایجان را از طریق ارمنستان به نخجوان و در نهایت به ترکیه متصل می‌کند.

کریدور زنگزور در منطقه‌ای بین ارمنستان و نخجوان قرار دارد. نخجوان یک منطقه خودمختار متعلق به جمهوری آذربایجان است که به صورت زمینی با خاک اصلی آذربایجان متصل نیست و توسط ارمنستان از آن جدا شده است. این کریدور از بخش جنوبی ارمنستان، یعنی استان سیونیک(که گاهی زنگزور نامیده می‌شود)، عبور می‌کند.

اولین منازعات بر سر کریدور زنگزور

منطقه زنگزور که امروز در کانون توجه تحولات ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی قرار دارد، در گذشته بخشی از قلمرو ایران قاجاریه بود، اما در پی عهدنامه گلستان در سال ۱۸۱۳ به امپراتوری روسیه واگذار شد. با تشکیل اتحاد جماهیر شوروی، بخش‌هایی از زنگزور از جمله مناطق گوریس، کاپان، مغری و سیسیان در چارچوب جمهوری شوروی ارمنستان تعریف شد و در سال ۱۹۹۵ رسماً به استان سیونیک پیوستند.

در ۲۹ نوامبر ۱۹۲۰، با استقرار حکومت شوروی در ارمنستان، روز بعد مقامات آذربایجان شوروی به منظور رفع مناقشات ارضی، با واگذاری زنگزور به جمهوری تازه‌تاسیس شوروی ارمنستان موافقت کردند؛ تصمیمی که بخشی از توافقات داخلی اتحاد جماهیر شوروی در بازتوزیع سرزمینی بود.

با نزدیک شدن به پایان دهه ۱۹۸۰ و شعله‌ور شدن دوباره مناقشه قره‌باغ، تنش‌های ملیتی در این منطقه نیز بالا گرفت. در این دوران، آرامنه ساکن جمهوری آذربایجان به ارمنستان مهاجرت کردند و در مقابل، تمامی آذربایجانی‌های ساکن زنگزور و

دیگر مناطق ارمنستان نیز به جمهوری آذربایجان گریختند.

در دوران شوروی، مسیر راه آهنی که از اردوباد، آگاراک، مغری، منجیوان و زنگلان عبور می‌کرد، زنگزور را به دیگر نقاط منطقه متصل می‌کرد. اما با آغاز جنگ اول قره‌باغ، این مسیرها به‌ویژه مسیر زمینی بین نخجوان و جمهوری آذربایجان، که از خاک ارمنستان می‌گذشت، قطع شد و ارتباط مستقیم زمینی میان آن‌ها از بین رفت.

دلیل اهمیت کریدور زنگزو برای ایران پس از جنگ ۱۲ روزه اسرائیل و ایران

نگرانی جمهوری اسلامی ایران، صرفاً به از دست رفتن یا انسداد مرز با ارمنستان محدود نمی‌شود؛ بلکه دغدغه اصلی، پیامدهای راهبردی فعال شدن این مسیر است. بسیاری از تحلیلگران معتقدند نگرانی‌های مطرح‌شده در مورد حذف مرز ایران و ارمنستان، بیشتر برای بیان دغدغه‌های عمیق‌تر است: از جمله افزایش نفوذ ترکیه در قفقاز، تقویت ائتلاف‌های جهان ترک‌ها، گسترش نقش ناتو در نزدیکی مرزهای ایران و کاهش وابستگی جمهوری آذربایجان به مسیرهای ترانزیتی ایران. چراکه فعال شدن کریدور

زنگزور، با عبور مستقیم از خاک ارمنستان، می‌تواند جمهوری آذربایجان را مستقیماً به نخجوان متصل کند و مزیت ژئوپلیتیکی ایران در این مسیر را از میان ببرد.

از سوی دیگر، اهمیت این کریدور برای جمهوری آذربایجان نیز روشن است که به روابطش با ایران نیز مرتبط است؛ این کشور به دنبال دسترسی بی‌واسطه به نخجوان بوده و هم‌زمان از حمایت ضمنی غرب برای تسهیل اتصال به اروپا و مسیرهای انرژی برخوردار است. در این میان، تهران نیز با دقت تحولات را رصد می‌کند، چراکه هرگونه تغییر در وضعیت این گذرگاه، هم‌زمان بر روابط ایران با ارمنستان، آذربایجان، ترکیه و حتی روسیه و آمریکا اثرگذار است.

در همین بستر، روابط تهران و باکو نیز حائز اهمیت است. در حالی‌که الهام علی‌اف، رئیس‌جمهور جمهوری آذربایجان، در پیامی خطاب به مسعود پزشکیان، مناسبات دو کشور را «در سطح بسیار عالی» ارزیابی کرد و از تداوم آن سخن گفت. اما برخی مقامات ایرانی همچنان نسبت به روابط تهران-باکو هشدار می‌دهند. از جمله، کامران غضنفری، نماینده تهران در مجلس که پیش‌تر ادعا

کرده بود پهپادهای اسرائیلی از خاک و آسمان جمهوری آذربایجان برای حمله به ایران استفاده کرده‌اند. در این مورد وی گفته بود: «بمباران تبریز، اردبیل، رشت و تهران نتیجه مستقیم همکاری مستقیم باکو با اسرائیل بوده است.»

چنین اظهاراتی در کنار احتمال اجاره کریدور زنگزور، نگرانی‌های امنیتی ایران را به شکل محسوسی افزایش داده است.

در این میان علی‌اف در آخرین اظهارات خود، با اشاره به طرح آمریکا گفته است: «هیچ اپراتور، هیچ تاجری، هیچ اجاره‌دهنده‌ای نمی‌تواند در خاک ما باشد.»

از طرفی دیگر با اشاره به جنگ ۱۲ روزه افزوده است: «جاسوس‌های حرفه‌ای در مرز هستند و فعالیت‌های جاسوسی علیه ایران انجام می‌دهند. به خصوص در جریان درگیری اخیر ایران و اسرائیل، آن‌ها در امتداد مرز ایران حرکت کردند. آن‌ها همچنین ما را از طریق دوربین‌های دوچشمی نیز تماشا می‌کنند، اما ما نیز آن‌ها را از خاک خود تماشا می‌کنیم. فردا، ارمنستان می‌تواند هر کشوری را برای این کار دعوت کند. مسئله اصلی برای ما این است که من به همکاری در ابوظبی گفتم که ما باید عبور

بدون مانع و ایمن از آذربایجان به آذربایجان داشته باشیم. و این عبور از یک منطقه آذربایجان به منطقه دیگر است.»



پیامدهای اقتصادی کریدور زنگزور

مثبت: کاهش هزینه حمل و نقل، تقویت تجارت منطقه ای، افزایش گردشگری

منفی: احتمال کاهش سهم مسیرهای فعلی ایران در ترانزیت کالا

چالش‌های اجرای کریدور زنگزور

۱. اختلافات مرزی حل نشده بین ارمنستان و آذربایجان

۲. نگرانی‌های امنیتی و نظامی

۳. مداخلات قدرتهای خارجی

۴. مخالفت ایران با تغییر ژئوپلیتیک مرزها

آینده کریدور زنگزور و سناریوهای پیشرو

کارشناسان سه سناریو را مطرح می‌کنند:

ایجاد مسیر تحت کنترل ارمنستان

ایجاد مسیر تحت نظارت بین‌المللی

فشار نظامی یا سیاسی برای اجرای کریدور بدون

رضایت کامل ارمنستان

کریدور زنگزور بیش از یک مسیر ترانزیتی است؛ این

پروژه نقطه تلاقی منافع اقتصادی، رقابت‌های

ژئوپلیتیک و حساسیت‌های امنیتی منطقه است.

تصمیم‌گیری درباره آن می‌تواند معادلات قفقاز جنوبی

را برای سال‌ها تغییر دهد و نقش ایران در این

میان تعیین‌کننده خواهد بود.



نام و تاریخچه تشکیل کشور ارمنستان

نام بومی این کشور در زبان ارمنی **هایک** می‌باشد که در سده‌های میانه با افزودن پسوند فارسی ستان (به معنی سرزمین) به **هایاستان (Hayastan)** تغییر یافت. این نام به‌طور سنتی از نام هایک بنیان‌گذار ملت ارمنی گرفته شده است.

برخی از همسایگان ارمنستان و ارمنیان را با نام‌های دیگری نیز شناخته‌اند، مردم گرجی ارمنیان را **سمخبی** (در حالت مفرد **سمخی**) می‌گویند. ملتها و کشورهای دیگر نیز از دیر باز تاکنون ارمنیان و ارمنستان را با تلفظ‌های مختلف کلمه **آرمن** شناخته و می‌شناسند. آنان این کشور را **آرمنیا، آرمانی، آرمینا، آرمین،** ارمنستان نیز نامیده و ملت

ارمنی را نیز آرامان، آرمینیان، آرمیانین، آرمنی و ارمنی خوانده‌اند.

نام ارمنیا در کتیبه‌های داریوش و متون تاریخی

در سال‌های ۵۲۲-۵۲۰ پیش از میلاد داریوش اول پس از سرکوب شورش‌های کشورهای تحت سلطه امپراتوری هخامنشی از جمله شورش حکومت نیمه مستقل ارمنستان امپراتوری خود را متحد و مستحکم می‌کند. شاه هخامنشی در کتیبه معروف بیستون که به شرح پیروزی‌هایش اختصاص دارد و به سه زبان پارسی، عیلامی و اکدی (بابلی) نگاشته شده است. در متن نوشته‌های پارسی و عیلامی از ارمنستان به نام سرزمین ارمینه و از ساکنان آن با نام ارمینیان یاد می‌کند. اما در متن اکدی این کتیبه آن‌گونه که در زبان یاد شده مرسوم بوده است از کشور ارمنستان با نام قدیم آن یعنی اورارتو با لهجه اکدی-بابلی به کار برده شد. در کتیبه اوراشتو یاد میشود و ساکنان آن اورارتو خوانده می‌شدند. در کتیبه‌های سه زبانه به‌جا مانده از جانشینان داریوش اول در قرن پنجم پیش از میلاد نیز همین سنت مراعات می‌شود.

بابلیان ساتراپ نشین ارمنستان را اوراشطو و اورالط (ORALT) می‌نامیدند، حال آن‌که پارسیان آن را آرمینیا (به فارسی باستان ارمینیه Armina) می‌خوانند. بر سنگ نوشته داریوش در شوش و نیز در نقش رستم به صورت ارمن آمده است. نام ارمنستان در متون یونانی به گونه‌های ارمنیا و مردم آن‌جا ارمنیوی (Armenioi) خوانده شده‌اند.

گزنفون از ارمنستان و مردم آن به صورت ارمنیون یاد کرده است. هرودوت و استرابون ارمنیان را ارمنیون Armenion می‌شناختند. در نوشته‌های مولفان عهد اسلامی چون بلاذری، دینوری و یعقوبی نام این سرزمین ارمینیه آمده است. در نوشته‌های عهد ساسانی و پس از آن نام ارمن مشهود است. در کتیبه شاپور یکم بر کعبه زرتشت نام فرزند ارشدش هرمزد اردشیر با عنوان بزرگ ارمنان شاه آمده است.

تشکیل دولت ارمنی

روند تشکیل ملت ارمنی در زمان دودمان یرواندونی به مرحله پایانی خود رسید. پس از لشکر کشی اسکندر مقدونی و پایه‌گذاری حکومت سلوکی آرتاشس اول پادشاه ارمنستان بر آنان شوریده و پادشاهی ارمنستان بزرگ را بنیان نهاد که در زمان تیکران

بزرگ به اوج قدرت خود رسید. در زمان سلسله اشکانی در ارمنستان تحولات جدیدی به وقوع پیوست. در سال ۳۰۱ میلادی ارمنستان مسیحیت را به عنوان دین رسمی خود پذیرفت. در این زمان جمعیت ارمنستان به چهار میلیون نفر بالغ میگردید و وسعت ارمنستان بزرگ به ۳۱۲ هزار کیلومتر مربع می‌رسید.

در سال ۴۰۵ میلادی الفبای ارمنی توسط مسروپ ماشتوس روحانی و دانشمند ارمنی ابداع گردید که باعث استواری فرهنگی و معنوی ملت ارمنی گردیده و در شرایط نبود حکومت ملی نقش به‌سزایی در یکپارچگی آنان ایفا نمود.

در پی انقراض حکومت آرزرونی توسط بیزانس در سال ۱۰۲۱ میلادی و در اثر ستم‌های حکومت‌های بیزانس، اعراب و سپس در اثر تاخت و تازهای ترکان سلجوقی ارمنیان بسیاری از سرزمین خود کوچ نموده و به کشورهای دیگر رفتند. یکی از مهم‌ترین این مناطق کیلیکیه در کنار دریای مدیترانه بود (مناطق مرزی سوریه و ترکیه فعلی در کنار دریای مدیترانه) که در آنجا آنان توانستند حکومتی مستقل تاسیس نمایند که به پادشاهی ارمنی کیلیکیه شهرت یافت.

این پشاهی حدود سه قرن (سال ۱۰۸۰ تا ۱۳۷۵ میلادی) دوام داشت.

در قرون ۱۲ و ۱۳ میلادی بخش‌های شمالی و مرکزی ارمنستان از دست سلجوقیان آزاد شده و حکومت ارمنستان احیا شد. لیکن به علت مهاجرت‌های مداوم ارمنیان و رکود اقتصادی و فرهنگی آنان این حکومت دوام چندانی نداشت. لشکرکشی‌های تاتارها و مغولان و تاخت و تازهای تیمور لنگ و طوایف آق قویونلو و قره قویونلو (سده‌های ۱۴ و ۱۵ میلادی) برای ارمنستان بسیار گران تمام شد. در سده ۱۶ میلادی ارمنستان غربی تحت سیطره امپراتوری عثمانی و ارمنستان شرقی تحت حکومت صفویان ایران قرار گرفت.

این دو امپراطوری برای تسلط بر کل ارمنستان در جنگ‌های متعددی با همدیگر درگیر شدند که اکثر آنان در خاک ارمنستان صورت می‌گرفت. در یکی از این جنگ‌ها به سال‌های ۱۶۰۳-۱۶۰۴ میلادی شاه عباس صفوی در حال عقبنشینی به سمت تبریز دستور داد تمامی شهرها و روستاهای ارمنستان را تخریب و سکنه آنجا را به مرکز ایران کوچ دهند. طبق منابع تاریخی بیش از ۶۰ هزار خانوار ارمنی از وطن خود جدا گشته و به سوی مراکز ایران کوچانده شدند که

طی این کوچ اجباری اکثر آنان جان خود را از دست داده و تنها حدود ۱۲۰ هزار نفر جان بدر بردند که این عده عمدتاً در روستاهای اطراف اصفهان از جمله فریدن، چهارمحال، بورواری، اراک و غیره اسکان داده شدند.

حدود سی هزار نفر از آنان به مازندران کوچانده شدند که طی چند دهه و به علت ناسازگاری به آب و هوای آنجا همگی تلف شدند. در این بین تجار و صنعت گران شهر جلفا به اصفهان برده شده و در کنار زاینده رود و به یاد موطن اصلی خود شهر جلفای نو را در تاریخ ۱۶۰۵ میلادی بنیان نهادند که تا به امروز پا بر جا می‌باشد. از آن زمان تاکنون ۱۸ نسل از آرامنه در ایران به زندگی خود ادامه داده و به یمن مهمان‌نوازی ملت ایران توانسته‌اند نه تنها زبان و فرهنگ بومی خود را حفظ نمایند بلکه با جان‌فشانی و از جان گذشتگی و کار و کوشش فراوان خدمات شایانی به پیشرفت موطن جدید خود، ایران ارایه نمایند. در دوران پادشاهی سلسله قاجار پس از جنگ‌های ایران و روس و طی عهد نامه ترکمنچای در سال ۱۸۲۸ میلادی ارمنستان شرقی ضمیمه روسیه تزاری گشت. در ارمنستان غربی که تحت

سیطره دولت عثمانی بود مبارزه ارمنیان برای رهایی آغاز گشت.

این مبارزات در اواسط قرن نوزدهم به اوج خود رسید و در اواخر این قرن باعث ایجاد حرکت رهایی بخش و تاسیس احزاب گوناگون گردید. این مبارزات همچنان ادامه داشت تا اینکه دولت عثمانی با استفاده از موقعیتی که شروع جنگ جهانی اول ایجاد کرده بود، نقشه دیرینه خود برای قتلعام ارمنیان ساکن ارمنستان غربی را مورد اجراء گذاشته و از سال ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۳ بیش از ۱/۵ میلیون نفر از آنان را به قتلگاه فرستاده و بیش از یک میلیون نفر را آواره نمود. این آوارگان طی سالهای بعد به کشورهای مختلف دنیا از جمله آمریکا، فرانسه، انگلیس، بلغارستان، رومانی، لبنان، سوریه، عراق، مصر و غیره پراکنده شده و جوامع ارمنیان دیاسپورا را تشکیل دادند. این جوامع ارمنی تا امروز در کشورهای اروپایی-آمریکایی و خاورمیانه به زندگی خود ادامه می‌دهند. این قتلعام به‌عنوان اولین نسلکشی قرن بیستم نام گرفت. پس از قتل عام و در اواخر جنگ جهانی اول ارمنیان موفق شدند طی جنگ‌هایی که از ۲۳ الی ۲۸ ماه مه ۱۹۱۸ در منطقه ساردارآباد و باش آباران با قوای ترکیه

عثمانی در گرفت پیروز گشته و بعد از قرن‌ها جمهوری مستقل ارمنستان را بنیان نهادند. این جمهوری که پایه و اساس کشور فعلی ارمنستان می‌باشد طی عمر دو ساله خود و در شرایط بسیار بحرانی نهادهای مختلف حکومتی را پایه‌گذاری، اقتصاد ویران شده را احیا و به قحطی و بیماری‌های همه‌گیر فایق گشته و برای ده‌ها هزار ارمنی نجات یافته از قتل‌عام ترکیه مسکن و کار فراهم نمود. این جمهوری تنها دو سال ۱۹۲۰-۱۹۱۸ دوام آورد و در سپتامبر ۱۹۲۰ مورد حمله ارتش ترکیه از یکسو و ارتش سرخ روسیه شوروی از سوی دیگر قرار گرفت و اجباراً حکومت به بلشویک‌ها تحویل شد. از آن تاریخ به بعد ارمنستان بعنوان کوچکترین جمهوری شوروی و با جمعیت حدود یک میلیون نفر و با مساحت ۲۹۸۰۰ کیلومتر مربع به زندگی خود ادامه داد. قابل ذکر است که طی جنگ‌های سال ۱۹۲۰ ترکیه به رهبری آتاتورک و شوروی به رهبری لنین بخش‌هایی از خاک ارمنستان جدا شده و از این بین شهر تاریخی قارص و منطقه سورمالو به ترکیه و مناطق عمدتاً ارمنی‌نشین نخجوان و قره‌باغ به جمهوری نوپای آذربایجان ضمیمه شدند و این امر

طی قرارداد ۱۶ مارس ۱۹۲۱ بین روسیه شوروی و ترکیه جنبه حقوقی پیدا کرد.

ارمنستان شوروی طی عمر ۷۰ ساله خود اگر چه به پیشرفت‌هایی در زمینه اقتصادی، فرهنگی و علمی نایل آمده، لیکن حکومت مستبد شوروی بسیاری از حق و حقوق تاریخی و ملی ارمنستان و ارمنیان را نادیده گرفت مخصوصا واگذاری قسمت‌هایی از خاک ارمنستان به ترکیه و آذربایجان شوروی همواره سبب نارضایتی مردم ارمنستان بوده و هر از گاهی اعتراضاتی در این مورد انجام می‌گرفت. در طول این هفتاد سال وقایع جنگ جهانی دوم تاثیر به‌سزایی در وضعیت جمعیتی ارمنستان گذاشت. ارمنیان ارمنستان شوروی طی این جنگ و در صف ارتش سرخ به نسبت بیش‌ترین تلفات را متحمل شدند. در سال‌های ۱۹۴۰-۱۹۴۱ جمعیت ارمنستان تنها یک میلیون و چهار صد هزار نفر بود که از این تعداد حدود ششصد هزار نفر عمدتا شهروندان مرد به خدمت ارتش سرخ در آمده و در جنگ شرکت نمودند که بیش از سیصد هزار نفر از آنان جان خود را از دست داده و ده‌ها هزار نفر نیز مجروح و معلول گردیدند. پس از خاتمه جنگ و با هدف جبران کمبود جمعیتی ارمنستان، استالین رهبر وقت شوروی مجوزی برای مهاجرت

ارامنه دیاسپورا به ارمنستان شوروی صادر نمود که طی سال‌های ۱۹۴۶-۱۹۴۷ میلادی ده‌ها هزار نفر از آن جمله چند هزار نفر از ارمنیان ایران به ارمنستان مهاجرت نمودند. اما کم‌تر از سه سال بعد یعنی در سال ۱۹۴۹ عده اکثری از آنان به اتهام ملی‌گرایی و جاسوسی برای بیگانه، تبعید و زندانی و اعدام شدند.

پس از مرگ استالین وضعیت کمی بهتر شد. شهروندان ارمنستان توانستند وضعیت اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی را کمی سروسامان دهند لیکن از لحاظ سیاسی وضعیت فرق چندانی نکرده و حکومت شوروی اجازه هیچ‌گونه فعالیتی را نمی‌داد. به‌دنبال مرگ رهبران سالخورده شوروی برژنف-چرنینکو و آندروپوف در سال ۱۹۸۵ میخائیل گورباچف رهبری شوروی را به‌دست گرفته و سیاست پرسترویکا ی خود را اعلام نمود. شهروندان شوروی در بعضی جمهوری‌ها توانستند از موقعیت استفاده و مسایل خود را در سطح وسیع مطرح نمایند.

شهروندان ارمنستان نیز با شروع تجمعات و تظاهرات مسالمت‌آمیز از فوریه سال ۱۹۸۸ جنبش الحاق منطقه اکثری ارمنی‌نشین قره‌باغ به خاک ارمنستان را آغاز نمودند که این جنبش نهایتاً به فراندوم استقلال

این جمهوری در ۲۱ سپتامبر سال ۱۹۹۱ میلادی انجامیده و پس از ۷۰ سال ارمنستان مجدداً استقلال خود را اعلام نمود. پس از اعلام استقلال ارمنستان درگیر جنگی ناخواسته بر سر منطقه اکثریت ارمنی‌نشین قره باغ با جمهوری آذربایجان گردید که این جنگ سرانجام در ماه مه ۱۹۹۴ به آتش‌بس میان دو کشور انجامید که این آتش‌بس تا چندی پیش به قوت خود باقی بود گرچه هر از گاهی درگیری‌های مرزی بین دو طرف صورت می‌گرفت.

قابل ذکر است که در سال‌های جنگ، ارمنستان از نظر انرژی و مواد غذایی در تنگنا قرار داشت زیرا تمام مرزهای این کشور با خارج بسته بود. از شمال مرز گرجستان- از غرب مرز با ترکیه و از شرق مرز آذربایجان. تنها در جنوب مرز ایران برای ارتباط با خارج امکان نفس کشیدن به ارمنستان می‌داد. لذا طی سال‌های درگیری، مرز ارمنستان با ایران از طرف ارمنیان «مرز زندگی» نام گرفت زیرا تمام مواد غذایی و مصرفی مردم ارمنستان از این طریق تامین می‌گردید. قابل ذکر است که رودخانه ارس مرز بین جمهوری اسلامی ایران و ارمنستان می‌باشد که در ابتدا هیچ پلی برای ارتباط این دو کشور با یکدیگر وجود نداشت. از این‌رو، ابتدا یک

پل موقت نظامی بر روی رودخانه تعبیه گردید که کامیون‌های حامل بار می‌توانستند کالا های مصرفی و مواد غذایی را به آنسوی مرز برسانند. سال ۱۹۹۳ میلادی پل اصلی جایگزین پل موقت گردیده و ارتباط زمینی دو کشور آسان‌تر شد.

در این بین ارتباط هوایی ایران با ارمنستان با اولین پرواز در اوایل فوریه ۱۹۹۲ بین دو کشور برقرار گردید که ابتدا هفته ای یک پرواز در مسیر تهران - ایروان - تهران انجام می‌گرفت که به مرور زمان این پروازها تقریباً به روزانه یک پرواز رسید. تردد مسافر از طریق مرز زمینی نیز با راه اندازی خطوط اتوبوسرانی آغاز گردید که ابتدا اتوبوس های ارمنستان و سپس اتوبوس‌های نسبتاً راحت ایرانی، کار انتقال مسافران را انجام می‌دادند. پس از استقلال ارمنستان در سال ۱۹۹۱، اولین انتخابات ریاست جمهوری در این کشور در اکتبر همان سال برگزار و لیون ترپتروسیان برای یک دوره پنج ساله به‌عنوان ریاست جمهوری انتخاب گردید. در انتخابات سال ۱۹۹۶ با اکثریتی اندک وی مجدداً پیروز انتخابات اعلام گردید اما با مخالفت اپوزیسیون روبه‌رو گشت و اعتراضات خیابانی بسیاری

صورت گرفت که با مداخله نیروهای نظامی به پایان رسید.

در اوایل سال ۱۹۹۸، بر سر مسایل سیاسی بین رییس جمهور از یکسو و نخست وزیر کوچاریان و وزیر دفاع سرکسیان از سوی دیگر، اختلافاتی پیش آمد که نهایتاً منجر به استفعای ترپتروسیان گردید. در انتخابات بعدی رییس جمهوری که سال ۱۹۹۸ برگزار گردید روبرت کوچاریان نخست وزیر به ریاست جمهوری رسیده و به مدت ده سال رهبری کشور را بدست گرفت. در ابتدای ریاست جمهوری وی، مردی پر قدرت به نام وازگن سرکسیان به عنوان رهبر حزب جمهوری ارمنستان با اتحاد با حزب مردمی کارن دمیرجیان توانستند در انتخابات مجلس پیروز گشته و مجلس را در دست گرفته و دمیرجیان به عنوان رییس مجلس و وازگن سرکسیان نیز به عنوان نخست وزیر شروع به فعالیت نموده و امیدهای بسیاری میرفت که با این اتحاد اقتصاد ارمنستان به سمت شکوفایی حرکت کند. اما در ۲۷ اکتبر ۱۹۹۹ هنگامی که هیات دولت به ریاست نخست وزیر در جلسه با مجلس حضور داشت چند نفر مسلح به مجلس حمله کرده و با تیراندازی مستقیم نخست وزیر وازگن سرکسیان - رییس مجلس کارن

دمیرجیان و چند تن از وزرا و نمایندگان را به قتل رساندند.

پس از این واقعه، روبرت کوچاریان رییس جمهور وقت با تعیین نخست وزیر جدید به عنوان رهبر بلامنازع کشور به حکومت پرداخت و دو دوره این مقام را در اختیار داشت. در فوریه سال ۲۰۰۸، انتخابات رییس جمهوری با دو کاندیدای رقیب انجام گرفت. سرژ سرکسیان نخست وزیر وقت از یک سو و لیون تر پتروسیان ریاست جمهوری قبلی به مبارزه پرداختند. پس از اعلام پیروزی سرژ سرکسیان طرفداران تر پتروسیان نتایج انتخابات را نپذیرفته و اقدام به تظاهرات اعتراضی نموده و عده بسیاری دست به تحصن زدند. در تاریخ یکم مارس ۲۰۰۸، به دستور رییس جمهور وقت روبرت کوچاریان نیرو های نظامی به متحصنین حمله کرده و تعداد زیادی از آنان را بازداشت و ترپتروسیان را نیز در منزل خود حصر نمودند. در شب همان روز تظاهرات بزرگی از سوی طرفداران پتروسیان در ایروان صورت گرفت که نیرو های نظامی آن را سرکوب کرده و طی این درگیریها ده نفر از تظاهرکنندگان جان خود را از دست دادند

سرژ سرکسیان، به عنوان رییس جمهور سوم و رهبر حزب جمهوری ارمنستان با ائتلاف با چند حزب دیگر تشکیل دولت داده و تا سال ۲۰۱۳ و انتخابات بعدی به حکومت خود ادامه داد. در انتخابات سال ۲۰۱۳ رقیب وی رافی هوانسیان رهبر حزب ژارانگوتیون (میراث) بود که با ائتلاف با چند گروه موفق شد حرکتی جدید ایجاد کرده و آرای بسیاری را به خود اختصاص دهد. لیکن پس از اعلام نتایج مبنی بر پیروزی سرژ سرکسیان طرفداران هوانسیان به این نتایج اعتراض و دست به تظاهرات زدند که نهایتاً نتیجه نداشته و سرژ سرکسیان دوره دوم ریاست جمهوری خود را آغاز نمود. طی این دوره و در ماه آوریل سال ۲۰۱۶ درگیری شدید چهار روزه بین ارمنستان و آذربایجان به وقوع پیوست که بیش از یکصد نفر از نیروهای ارمنستان جان خود را از دست دادند و این موضوع از نظر گروه‌های اپوزیسیون پذیرفته نشده و سرژ سرکسیان را مسئول این شکست دانستند. حکومت ائتلافی سرژ سرکسیان نهایتاً با تغییراتی در قانون اساسی سیستم حکومتی ریاست جمهوری را به سیستم پارلمانی تغییر داده و پس از پایان دوره پنج ساله دوم ریاست جمهوری سرکسیان و در مجلسی که اکثریت آنان طرفداران وی بود در

تاریخ ۱۷ آوریل ۲۰۱۸ سرژ سرکسیان به عنوان نخست وزیر برگزیده شد. این انتخاب مصادف شد با راه‌پیمایی اعتراضی نیکول پاشینیان نماینده اپوزیسیون مجلس که با شعار نه به سرژ حرکت خود را در ۱۳ ماه آوریل ۲۰۱۸ از شهر گیومری آغاز و در تمام شهرها و روستاهای مسیر مردم را دعوت به اعتراض و پیوستن به خود می‌کرد. این تظاهرات خیابانی از روز ۱۷ آوریل به ایروان رسیده و نهایتاً روز ۲۲ آوریل به نشست تاریخی بین سرژ سرکسیان نخست وزیر و نیکول پاشینیان رهبر تظاهرات مردمی انجامید که طی آن پاشینیان اعلام کرد که برای سرژ سرکسیان تنها یک راه وجود دارد و آن استعفا می‌باشد. پس از گفت‌وگوی چند دقیقه ای سرژ سرکسیان جلسه را ترک و سپس نیکول پاشینیان و دو تن از دیگر رهبران مخالفین با زداشت شدند. در شب ۲۲ آوریل ۲۰۱۸ ده‌ها هزار نفر در میدان جمهوری ایروان گردهمایی اعتراضی تشکیل داده و خواهان استعفای سرکسیان و آزادی پاشینیان گردیدند. نهایتاً صبح روز ۲۳ آوریل نخست وزیر سرکسیان با صدور اعلامیه‌ای استعفای خود را اعلام نمود.

مجلس نیز در اوایل ماه مه با اکثریت آرا نیکول پاشینیان را به‌عنوان نخست وزیر انتخاب نمود. پاشینیان و هم‌فکران وی برای تثبیت قدرت انتخابات زود هنگام مجلس را در ماه دسامبر ۲۰۱۸ برگزار نمودند که طبق اظهارنظر کلیه گروه‌های سیاسی و کارشناسان سالم‌ترین انتخابات طی سی سال گذشته این کشور بوده است. در این انتخابات ائتلاف به رهبری پاشینیان بیش از ۷۰ درصد آرا را به خود اختصاص داده و حزب ارمنستان شکوفا به رهبری گاکیک زاروکیان و حزب ارمنستان نورانی به رهبری ادموند ماروکیان نیز به مجلس راه یافتند. پس از تشکیل مجلس نیکول پاشینیان از طرف اکثریت مجلس به‌عنوان نخست وزیر انتخاب گردید.

عمده برنامه پاشینیان مبارزه با فساد و رشوه خواری و تفکیک سه قوه مقننه-مجریه و قضاییه اعلام گردیده است. همچنین پیگیری مسائل مربوط به انتخابات ۲۰۰۸ میلادی و کشته‌شدن ده تن از تظاهر کنندگان موضوعی است که دولت پاشینیان در حال رسیدگی به آن است. در پی روی کار آمدن دولت پاشینیان در ارمنستان سیاست خارجی این کشور تغییری نیافته و به‌عنوان یکی از اعضای کشورهای مشترک‌المنافع و نیز عضوی از پیمان اوراسیا سیاست

همگرایی با روسیه در پی گرفته است. روابط دولت پاشینیان با جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کشوری دوست و همسایه تعمیق پیدا کرده و وی در یکی از اولین سفرهای خارجی خود در سال ۲۰۱۹ به ایران، با خامنه‌ای نیز دیدار کرد. در دیدار با روحانی، رئیس‌جمهوری اسلامی ایران، روابط دو کشور مورد بررسی قرار گرفت و تصمیم گرفته شد تا برای تحکیم و گسترش این روابط قدم‌های اساسی برداشته شوند.

ارمنستان به‌عنوان یکی از اعضاء پیمان اوراسیا می‌توانست نقشی موثر در روابط تجاری و اقتصادی ایران با کشورهای عضو این پیمان را ایفا نماید.

تاریخ کشور آذربایجان از گذشته تا معاصر

در دوران باستان و اوایل قرون وسطی آذربایجان پر از ایرانی‌زبانان، قبایل ترک کوچ‌نشین، کردها و آلبانیایی‌های قفقاز بود که در قرن چهارم به مسیحیت گرویده و تحت نفوذ فرهنگی آرامنه قرار گرفتند؛ اگر قصد آشنایی با این کشور را دارید حتما از طریق تلفن‌های تماس با کارشناسان شرکت مهاجرتی رجبی به شماره ثبت ۵۶۲۰۵۱ (موسسه حقوقی رجبی ثبت ۴۰۴۵۱) در تماس باشید.

پس از هجوم اعراب در قرن هفتم، سیاست‌های اسلامی تحت فرمانروایان محلی به نام شاهنشاه در این منطقه ایجاد شدند، مسلمانان قفقاز آذربایجان در اوایل قرن شانزدهم به‌جای سنی، شیعه شده و تحت نفوذ اجتماعی و فرهنگی ایران به رشد خود ادامه دادند.

آذربایجان یکی از کهن‌ترین مراکز تمدن جهان بوده و یافته‌های باستان‌شناسی کشف شده به حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار سال پیش باز می‌گردد.

تاریخ اولیه آذربایجان

تاریخ اولیه آذربایجان به مردم آلبانیایی‌تبار از قفقاز مربوط است؛ آلبانیایی‌ها همراه با ارمنستان و گرجستان، زمانی سومین پادشاهی بزرگ مسیحی بودند که در قفقاز قرار داشتند؛ اما در نهایت این افراد در جنگ‌های بزرگ شکست خورده و در کشورهای قدرتمند زمان خود ادغام شدند.

طبق تاریخ کشور آذربایجان از گذشته تا معاصر در حالی که برخی از گروه‌های انشعابی از آلبانیایی‌ها در فرهنگ‌های ارمنی و گرجی ادغام شدند، بسیاری از آلبانیایی‌ها اسلام را تحت حکومت اعراب پذیرفتند؛ حدوداً ۷۰۰-۸۰۰ پس از میلاد، زبان فارسی تحت فرمان ایرانیان (معروف به «آذربایجانی

قدیم» در حدود سال ۱۱۰۰ و در آغاز قرن دوازدهم با شروع ورود ترکان اوغوز به این منطقه رسیده و به «ترکی آذربایجان» تبدیل شد.

ترک‌های اوغوز در غرب تا شبه جزیره آناتولی مستقر شده و فرهنگ ترکی ترکیه امروزی را پایه‌گذاری کردند؛ از طریق این تحول، زبان و فرهنگ مدرن آذربایجانی در قرن شانزدهم پدیدار شد.

آذربایجان زیر سلطه صفوی‌ها

در قرن شانزدهم آذربایجان زیر سلطه صفوی‌ها بوده که از یک نظم مذهبی شیعی به‌نام صفویه سرچشمه می‌گرفت و به نام رهبر کاریزماتیک آن صفی‌الدین نام‌گذاری شد؛ صفویه در آذربایجان تاسیس شد و رهبران این سلسه کرد و آذربایجانی‌ها بودند.

اگرچه فارسی زبان غالب دولتی بود اما آذربایجانی زبان مهم دین و فرهنگ در سراسر امپراتوری به شمار می‌رفت؛ صفویان اسلام شیعه را مذهب دولتی خود کرده و آذربایجانی‌ها و ایرانیان را از سنی‌گرایی که هنوز هم شاخه غالب اسلام در میان همسایگان آذربایجان است دور کردند.

سلسه صفویان در نهایت تحت فشارهای خارجی و داخلی از بین رفت و عثمانی‌ها و ازبک‌ها و روس‌ها متصرفات ایرانی‌ها، در قفقاز شمالی را تحت فشار قرار

دادند؛ علاوه بر این تنش‌های ملی و مذهبی نیز در ایران جریان داشت، زیرا تلاش‌های صفوی برای تغییر اجباری سنی‌های افغان در نهایت به شورش منجر شد که باعث نابودی نهایی این سلسله در سال ۱۷۳۶ شد.

پس از آن، این منطقه توسط سلسله‌های افشار و زند قرار گرفته اما این امپراتوری هر دو کوتاه مدت بوده و سرزمین‌های شمالی، از جمله قلمرو آذربایجان امروزی، عملاً توسط خانات‌ها یا قبایل ترک مستقل‌تر اداره می‌شد؛ سپس قاجارها در سال ۱۷۸۹ در ایران به قدرت رسیده و آذربایجان کنونی در سال‌های ۱۸۲۳-۱۸۲۸، اندکی پس از روی کار آمدن قاجارها، توسط روس‌ها از قاجارها ضمیمه شد؛ قاجارها در سال ۱۹۲۵ تحت فشار دشمنان قدیمی سقوط کردند.

آذربایجان تحت امپراتوری روسیه

پس از یک رشته جنگ بین امپراتوری روسیه و ایران، قراردادهای گلستان و ترکمانچای مرز جدیدی بین امپراتوری‌ها ایجاد و روسیه در نهایت باکو، شیروان، گنجه، نخجوان و ایروان را تصاحب کرد؛ پس از آن ترک‌های آذربایجانی قفقاز از اکثریت

هموطنان زبانی و مذهبی خود که در ایران مانده بودند جدا شدند.

با تبدیل شدن باکو به منبع اصلی نفت روسیه، ده‌ها هزار کارگر ایرانی، ارمنی و روسی به دنبال شغل به شبه‌جزیره آذربایجان رفتند و نفوذ اقتصادی و سیاسی روسیه در هر دو بخش آذربایجان محسوس بود؛ امروزه نیز این کشور قطب مهاجرتی مهمی برای ایرانیان به‌شمار می‌رود.

باکو به منبع اشتغال و خانه روشنفکران و جنبش انقلابی نوپای آذربایجان تبدیل شده است.

روس‌ها از آذربایجانی‌ها به‌عنوان «تاتار» یاد کرده و نام ملی آذربایجانی در دهه‌های قبل از انقلاب ابتدا در میان روشنفکران ناسیونالیست شهری مورد استفاده قرار گرفت، آذربایجان تحت امپراتوری روسیه باعث رشد فرهنگ مردم این کشور شده و برخی از برجسته‌ترین دانشمندان و روزنامه‌نگاران اولیه مانند عباس قلی آقا باقیخانلی و میرزا فتحعلی آخوندزاده مطالعه زبان آذربایجانی را آغاز کردند.

دوره استقلال آذربایجان

با جنگ داخلی روسیه و پیروزی بلشویک‌ها در انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و عقب‌نشینی نیروهای روسیه از

جبهه قفقاز در طول جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴)، رهبران آذربایجان در مدت کوتاهی در خودمختاری ماوراء قفقاز (فوریه تا آوریل ۱۹۱۸) به آرامنه و گرجی‌ها پیوستند، این اتحاد در تاریخ کشور آذربایجان از گذشته تا معاصر دوام چندانی نداشت و در نهایت سه جمهوری مستقل مستقل تاسیس شد.

در ۲۸ مه ۱۹۱۸ دوره استقلال آذربایجان شروع شده و آذربایجان به عنوان یک کشور مستقل اعلام شد، اما باکو در دست یک دولت کمونیستی با کمک سربازان محلی باقی ماند؛ در سپتامبر ۱۹۱۸ ملی‌گرایان آذربایجانی با اتحاد با ارتش ترکیه در حال پیشروی، امنیت پایتخت خود، باکو را تامین کردند و در کشتار آرامنه شرکت کردند.

با این حال با توجه به تاریخ کشور آذربایجان از گذشته تا معاصر، حتی زمانی که ناسیونالیست‌های آذربایجانی کنترل باکو را به دست گرفتند، با جمعیت از کارگران روسی، ارمنی و مسلمان مواجه شدند که دوره های طولانی سوسیالیستی و سندیکایی را گذرانده بودند؛ آگاهی ملی هنوز تا حد زیادی وجود نداشته و ناسیونالیست‌ها هرگز در باکو، جایی که بلشویسم ریشه‌های عمیقی داشت، امنیت کامل نداشتند.

در نهایت با پایان جنگ جهانی اول ، ترکها عقبنشینی کرده و جمهوری شکننده آذربایجان در ۱۵ ژانویه ۱۹۲۰ عملا از سوی متفقین به رسمیت شناخته شد ، اما هنگامی که ارتش سرخ شوروی در آوریل ۱۹۲۰ به باکو لشکرکشی کرد، ملت این کشور از خود مقاومت کمی نشان دادند.

آذربایجان در دوران شوروی

آذربایجان در دوران شوروی از نظر استراتژیک بخش مهمی از اتحاد جماهیر شوروی بود و ۶۰ درصد از تولید نفت این کشور را تامین می‌کرد، آذربایجان سرمایه‌های سنگینی را از دولت شوروی برای توسعه زمین‌های جدید و حمایت از کشاورزی دریافت کرد؛ برای مدتی، آذربایجان هم‌چنین بزرگترین تولیدکننده چای اتحاد جماهیر شوروی بود.

در دهه ۱۹۶۰، بیشتر میادین نفتی توسعه‌یافته آذربایجان خشک شده و اگرچه مشخص بود که خزر هنوز ذخایر قابل‌توجهی دارد، اتحاد جماهیر شوروی توسعه میادین سیبری را در اولویت قرارداد تا حدی به این دلیل که حفاری در ساحل ارزان‌تر بود و آذربایجان در حاشیه قرار داشت.

جنگ قره‌باغ کوهستانی

در جنگ جهانی دوم اتحاد جماهیر شوروی از نظر استراتژیک آسیبپذیر تلقی می‌شد و با کند شدن اقتصاد منطقه، ناسیونالیسم و تنش‌های ملی بین آذربایجانی‌ها و ارمنی‌ها افزایش یافت، دهه ۱۹۸۰ و با فروپاشی اقتصاد شوروی و نظام سیاسی، مشکلات اقتصادی بیشتری را برای آذربایجان به ارمغان آورد.

با افزایش مشکلات اقتصادی، تنش‌های ملیتی نیز افزایش یافت، زیرا ارمنستان برای واگذاری قره باج کوهستانی، منطقه‌ای با اکثریت ارمنی در آذربایجان تلاش می‌کرد، اقدام بلاتکلیف مسکو به سوق دادن بیشتر آذربایجانی‌ها به مخالفت کمک کرد زیرا تنش‌ها بر سر نارگورنو-قره‌باغ به درگیری‌های فیزیکی، شورش‌ها و پس از اعلام استقلال آذربایجان و ارمنستان به جنگ تبدیل شد.

جنگ قره‌باغ کوهستانی شش سال به طول انجامید، ارتش آذربایجان آمادگی چندانی نداشت، سربازان بیشتر اما تجهیزات کمتر و افسران آموزش دیده کمتری نسبت به ارمنستان داشت؛ سال ۱۹۹۴، آذربایجان کنترل قره‌باغ و ۱۰ درصد دیگر از قلمرو خود را از دست داد.

آتشبس به حاکمیت آذربایجان بر این منطقه و همچنین خودمختاری گسترده‌ای به مناطق مورد مناقشه داد؛ با این حال، پروتکل هرگز به‌طور کامل اجرا نشد و قره‌باغ کوهستانی همچنان خود را یک جمهوری خودمختار اعلام می‌کند، بنابراین، درگیری در سال ۱۹۹۴ متوقف شد؛ جنگ نزدیک به ۱۰ درصد از جمعیت را آواره کرد، بسیاری از آن‌ها در کلبه‌ها و واگن‌های راه‌آهن زندگی کرده و قادر به بازگشت به خانه‌های خود نبودند و مشکلات انسانی و اقتصادی ایجاد کرد.

آذربایجان پس از شوروی

با سقوط شوروی در جنگ جهانی دوم آذربایجان استقلال کامل خود را به‌دست آورده و به‌عنوان یک جمهوری شروع به فعالیت کرد، اولین رییس جمهور آذربایجان پس از شوروی ایاز المطلبوف، رهبر شوروی سابق بود که عمدتاً توسط رای‌دهندگانی که از نتایج جنگ ناراضی بودند، کنار گذاشته و یک مخالف شوروی سابق و یک لیبرال اقتصادی طرفدار غرب، جایگزین او شد.

وی همچنین در تاریخ کشور آذربایجان از گذشته تا معاصر قرارداد قرن را با کنسرسیومی متشکل از ۱۱ شرکت بزرگ نفتی بین‌المللی برای توسعه ذخایر بزرگ

هیدروکربنی دریایی آذربایجان در دریای خزر امضاء کرد.

خطوط لوله‌ای که آذربایجان را به روسیه، گرجستان و ترکیه متصل می‌کند در اواخر دهه ۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰ ساخته یا بازسازی شدند؛ میلیاردها دلار درآمد انرژی جدید به باکو وارد شد که با اصلاحات اقتصادی موفق و برنامه خصوصی‌سازی بزرگ همراه بود.

آذربایجان در دوران معاصر

با توجه به تاریخ کشور آذربایجان از گذشته تا معاصر در سال ۲۰۰۳، حیدر علی‌اف در سن ۸۰ سالگی از ریاست جمهوری کنارگیری کرد؛ در انتخاباتی که ناظران بین‌المللی به خشونت و تقلب در آن اشاره کردند، پسرش الهام علی‌اف جانشین او شد و منتقدان می‌گویند که ظلم، فساد، و تقلب در انتخابات همچنان گسترده است وجود دارد

آذربایجان در دوران معاصر اقتصادی رو به بهبود داشته و از نظر اقتصادی، تولید ناخالص داخلی از سال ۲۰۰۳ تقریباً ۱۱۰ برابر شده است.

موقعیت استراتژیک آن در دریای غنی از هیدروکربن خزر، بین آسیا، اروپا و خاورمیانه، امتیازات اقتصادی را در این منطقه ایجاد کرده و تاریخ کشور

آذربایجان از گذشته تا معاصر فرهنگ منحصر به فردی را به آن بخشیده است.



توافق یا پیمان؛ ابهام بر سر حل و فصل اختلافات

آنچه در کاخ سفید امضاء شد، یک پیمان صلح نیست، بلکه یک توافق برای صلح میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان است. براساس گزارش نیویورک تایمز، قرار است طی هفته‌های آتی مذاکرات میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان وارد جزئیات شود. در واقع هنوز موانع بالقوه زیادی بین برای نهایی شدن توافق و تبدیل آن به پیمان صلح کامل وجود دارد. بخشی از این موانع در ادامه مورد اشاره قرار خواهد گرفت:

ابهام در وضعیت تعیین مرزها: براساس گزارش واشنگتن پست، توافق اخیر میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان در کاخ سفید، ادعاهای رقابتی دو کشور بر سر حاکمیت بر مناطق کلیدی را حل نمی‌کند و مرزهای بین ارمنستان و آذربایجان که یکی از مسائل اساسی زیربنایی بن‌بست طولانی‌مدت میان آن‌هاست، مشخص نمی‌شود. این توافق همچنین به ادعاهای حقوق بشری باقی‌مانده پس از تصرف قره‌باغ کوهستانی توسط آذربایجان در سال ۲۰۲۳ نمی‌پردازد.

اختلاف بر سر قانون اساسی ارمنستان

این در حالی است که جمهوری آذربایجان اصرار دارد که ارمنستان باید قانون اساسی خود را اصلاح کند تا هرگونه ادعای سرزمینی بر منطقه ناگورنو-قره‌باغ از بین برود. با این وجود، براساس گزارش نیویورک تایمز، قانون اساسی ارمنستان به صورت مستقیم به منطقه ناگورنو-قره‌باغ اشاره نمی‌کند، بلکه در مقدمه آن به اعلامیه استقلال ارمنستان اشاره شده که به «اتحاد مجدد» قره‌باغ با ارمنستان اشاره دارد. علی‌اف در گذشته بارها تاکید کرده که بدون تغییر در مقدمه قانون اساسی ارمنستان، توافق صلح امکان‌پذیر نیست و هنوز مشخص

نیست که اختلاف باکو با ایروان بر سر قانون اساسی ارمنستان به کجا خواهد رسید؟

اختلاف بر سر زندانیان و اسرا و ادعاهای حقوق بشری علیه طرفین

از سوی دیگر، ارمنستان همواره از آذربایجان می‌خواهد تا زندانیان ارمنی را آزاد کند و تضمین دهد که تقریباً ۱۵۰ هزار نفر از ساکنان ارمنی تبار که در جریان تصرف قره باغ کوهستانی اخراج شدند، می‌توانند به خانه‌های خود بازگردند. این موضوع نیز در توافق کاخ سفید مورد توجه قرار نگرفته است. هر دو کشور ارمنستان و جمهوری آذربایجان همچنین در پرونده‌های متعددی در دیوان بین‌المللی دادگستری علیه یکدیگر ادعاهایی مطرح کرده‌اند. مشخص نیست که آیا این شکایتها پس از امضای بیانیه مشترک در کاخ سفید، پس گرفته خواهد شد یا خیر؟

مخالفت‌های داخلی و خارجی در ارمنستان

در حقیقت ایجاد کریدور ترانزیتی که به نام ترامپ نامگذاری شده است، چالش‌های خاص خود را به همراه خواهد داشت. همزمان نیز هشدارهایی در مورد واکنش شدید تهران وجود دارد و افکار عمومی در ارمنستان

نیز ممکن است با واگذاری بخشی از این کشور به یک کشور خارجی مخالفت کنند.

«الکس گالیتسکی»، مدیر سیاست‌گذاری کمیته ملی آرامنه آمریکا به نیویورک تایمز گفته است که «آنچه ما می‌بینیم توافقی است که تجاوز آذربایجان را پاداش می‌دهد، حاکمیت ارمنستان را تضعیف می‌کند و عدالت را برای ۱۵۰ هزار ارمنی که از خانه‌های خود رانده شده‌اند، نادیده می‌گیرد.»

تجارب شکست خورده گذشته

از سوی دیگر، تجربه گذشته نشان می‌دهد که ابتکارات ژئوپلیتیکی در قفقاز می‌توانند با خوشبینی اولیه همراه باشد، اما به دلیل اختلاف نظر در جزئیات، خیلی زود متزلزل می‌شوند. روند صلح کی وست در سال ۲۰۰۱ شامل ارمنستان و آذربایجان و پروتکل‌های عادی‌سازی دیپلماتیک ارمنستان و ترکیه در سال ۲۰۰۹ و یا توافق بی‌سرانجام مینسک برجسته‌ترین نمونه‌هایی از توافق‌نامه‌های صلح احتمالی مربوط به قفقاز هستند که هیچ‌کدام نتوانستند به هدف نهایی خود دست یابند.

تاثیرات ژئوپلیتیک «دالان ترامپ»

به نظر می‌رسد که دالان ترامپ دارای تاثیرات ژئوپلیتیکی قابل توجهی خواهد بود. این تاثیرات به طور عمده شامل بازیگران عمده قفقاز خواهد بود که در ادامه به آن‌ها پرداخته خواهد شد:

ایران

ایران هم مرز مستقیم و مجاور بی واسطه کریدور زنگور خواهد بود. این کریدور در مجاورت مرز ایران و در اختیار آمریکا می‌تواند به ایجاد تجهیزات جاسوسی و شنود استراتژیک ایالات متحده در مجاورت مرز شمالی ایران منجر شود. همچنین ساخت این دالان تجاری می‌تواند تجارت ایران را به طور قابل توجهی با اختلال روبه‌رو کند. گردش مالی دوجانبه ایران و ارمنستان در سال‌های اخیر به شدت افزایش یافته است و ایروان به عنوان یک خروجی حیاتی برای کالاهای ایرانی، از جمله به‌عنوان مجرای برای تجارت ایران و روسیه عمل کرده است. کشیده شدن یک دالان میان جمهوری آذربایجان و نخجوان به معنای قطع دسترسی زمینی مستقیم ایران به خاک ارمنستان خواهد بود.

همچنین یکی دیگر از آثار زیان بار کریدور زنگور سابق برای ایران، از دست رفتن فرصت سواپ نفتی با جمهوری آذربایجان است. سواپ نفتی جمهوری

آذربایجان یک معامله چندسَر بُرد برای ایران است، چون ایران جمهوری نفت آذربایجان را در مرز شمالی تحویل می‌گرفت و معادل آن با مشخصات مشابه را در خلیج فارس از تولید داخلی به مشتری‌های جمهوری آذربایجان می‌داد و در این میان، بدون جابه‌جایی واقعی نفت، درآمد ارزی به ازای هر بشکه برای ایران لحاظ می‌شد و هم‌زمان خوراک پالایشگاه تبریز هم با کم‌ترین هزینه انتقال نفت از خوزستان از نفت وارد شده از جمهوری آذربایجان تامین می‌شد. حالا اگر دالان ادعایی عملیاتی شود، هم درآمد ارزی ایران از میان خواهد رفت و هم هزینه انتقال نفت از خوزستان و دیگر میادین نفتی به پالایشگاه تبریز نیز به هزینه‌های ایران افزوده خواهد شد. به‌طور کلی، آثار ایجاد دالان زنگزور برای ایران می‌تواند شامل حذف ایران از مسیر اتصال ترکیه به آسیای مرکزی، کاهش نفوذ در قفقاز، تقویت حضور ناتو در شمال ایران، کاهش درآمدهای ترانزیتی ایران و محدود کردن دسترسی ایران به بازارها و همسایگان باشد که بر سر این تاثیرات بسیاری از کارشناسان ایرانی اتفاق نظر دارند.

روسیه

با ورود آمریکا به موضوع اختلافات تاریخی جمهوری آذربایجان و ارمنستان، اقتدار روسیه در منطقه قفقاز در عمل زیر سوال رفته است. تامین امنیت دالان زنگزور توسط آمریکا، شکست قابل توجهی برای روسیه در قفقاز جنوبی است. روسیه مدت‌هاست که به دنبال مذاکره برای یک توافق صلح دائمی در قفقاز است و «ولادیمیر پوتین»، رئیس‌جمهور روسیه در سال ۲۰۲۰ توافق آتش‌بس را برقرار کرد و به‌طور متناوب و دوره‌ای رهبران جمهوری آذربایجان و ارمنستان را گرد هم می‌آورد. اما پس از آن‌که روسیه توجه خود را به حمله تمام‌عیار به اوکراین در سال ۲۰۲۲ معطوف کرد، نفوذ پوتین بر این درگیری رو به افول گذاشت. همچنین در سال ۲۰۲۳، نیروهای نظامی روسیه مستقر در منطقه نتوانستند مانع از تصرف منطقه قره‌باغ توسط آذربایجان شوند و حدود ۱۰۰۰۰۰ ارمنی مجبور به فرار از خانه‌های خود شدند.

علاوه بر این، ایجاد یک کریدور تحت مدیریت ایالات متحده، ضربه بزرگی به اعتبار روسیه، به‌عنوان بازیگر اصلی و دیرینه در قفقاز خواهد بود. تا پیش از این کرملین به عنوان نیروی حافظ صلح در هرگونه ترتیبات سیاسی منطقه حضور فعال داشت، اما

اکنون، با بدست گیری کنترل دالان زنگزور توسط آمریکا توانایی روسیه برای اعمال نفوذ استراتژیک بر ارمنستان و جمهوری آذربایجان به میزان قابل توجهی کاهش یافته است.

«کنستانتین زاتولین»، معاون رییس کمیته امور کشورهای مستقل مشترک المنافع دومای روسیه، در نشریه Lenta.ru گفته است که این توافق «به طور هم زمان به معنای بیرون راندن روسیه از قفقاز و ورود آمریکا به این منطقه است». زاتولین افزود که تنها پایگاه استراتژیک باقی مانده روسیه در این منطقه، یک پایگاه نظامی در ارمنستان است و اکنون این پایگاه «به مویی بند است».

آمریکا

ایالات متحده در تلاش است تا در منطقه استراتژیک قفقاز جا پایی برای خود دست و پا کند. این توافق می تواند شبکه تجاری مورد نظر آمریکا برای گسترش تجارت آمریکا و اتحادیه اروپا با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را تقویت کند. ترامپ، همچنین به شدت در تلاش برای دریافت جایزه صلح نوبل است. او پیشتر ادعای مشارکت در مذاکرات آتش بس بین کامبوج و تایلند، جنگ اسرائیل و ایران و تنش های بین هند و پاکستان شده بود و اکنون نیز ادعا

دارد که صلح تاریخی میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان را ایجاد کرده است. برای ترامپ که نه در غزه و نه در جنگ اوکراین دستاوردی نداشته است، بیانیه صلح جمهوری آذربایجان و ارمنستان یک فرصت ارزشمند برای تبلیغ دیپلماسی اش خواهد بود.

چین

چین اگرچه بازیگر فعالی در قفقاز نیست، اما قفقاز بخشی از مسیر زمینی چین برای دسترسی به بازارهای اروپا خواهد بود. از این منظر، به دستگیری کنترل دالان مهم زنگزور در قفقاز توسط آمریکا یک زنگ خطر جدی برای دسترسی چین به بازارهای اروپایی خواهد بود و از این منظر شاید برای پکن نیز حضور و کنترل دالان زنگزور توسط آمریکا چندان خوشایند نباشد.

اهمیت اقتصادی کریدور زنگزور

مدلسازی بانک جهانی نشان می‌دهد که کریدور زنگزور می‌تواند تا سال ۲۰۲۷، ارزش تجاری سالانه ۵۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار را آزاد کند. این افزایش به دلیل پیشرفت‌های چشم‌گیر لجستیکی خواهد بود. داده‌های بلومبرگ از ماه مه ۲۰۲۵ نشان می‌دهد که

این مسیر می‌تواند زمان ترانزیت اروپا-آسیا را در مقایسه با مسیرهای موجود ۱۲ تا ۱۵ روز کاهش دهد.

مرکز سیاست خزر هزینه‌های زیرساخت را طی ۵ تا ۱۰ سال ۳ تا ۵ میلیارد دلار تخمین می‌زند، در حالی که مدل‌های اقتصاد آکسفورد ۲۰ تا ۳۰ میلیارد دلار صرفه‌جویی لجستیکی سالانه را پیش‌بینی می‌کنند. مرکز تحلیل و ارتباطات اصلاحات اقتصادی پیش‌بینی می‌کند که این کریدور برای آذربایجان صادرات کل را بیش از ۷۰۰ میلیون دلار افزایش می‌دهد و تولید ناخالص داخلی غیرنفتی را سالانه ۲ درصد افزایش می‌دهد.

کریدور گاز جنوبی آذربایجان در سال ۲۰۲۳، ۱۲ میلیارد متر مکعب به اروپا تحویل داد و طبق تفاهم‌نامه اتحادیه اروپا در سال ۲۰۲۲، این رقم را تا سال ۲۰۲۷ به ۲۰ میلیارد متر مکعب هدف‌گذاری کرده است. قزاقستان قصد دارد حجم فزاینده‌ای از نفت را از طریق آذربایجان ترانزیت کند و با وجود چالش‌های فنی محدودکننده ظرفیت، جریان واقعی بین ژانویه و اکتبر ۲۰۲۴ به ۱/۲ میلیون تن برسد.

برای امنیت انرژی اروپا، این امر پیامدهای عمیقی دارد. چشم‌انداز انرژی جهانی ۲۰۲۵ آژانس بین‌المللی انرژی پیش‌بینی می‌کند که اروپا تا سال

۲۰۳۰ به ۲۰ میلیارد متر مکعب گاز غیر روسی بیشتری نیاز خواهد داشت.

عادی‌سازی مرزهای ارمنستان و ترکیه می‌تواند دسترسی به ذخایر دریای خزر را افزایش دهد و به‌طور بالقوه هزینه‌های واردات را برای شرکت‌هایی مانند BP (بی‌پی) ۱۰ تا ۱۵ درصد کاهش دهد.

موفقیت این کریدور، پویایی قدرت منطقه‌ای را اساساً تغییر خواهد داد و توضیح می‌دهد که چرا قدرت‌های رقیب در حال بازنگری در استراتژی‌های خود هستند. ایران با احتمال از دست دادن ۲۰ تا ۳۰ درصد از نقش ترانزیتی خود و مختل شدن شریان‌های حیاتی تجاری از جمله ۴۳۰۰۰ کامیون ترکیه‌ای که سالانه به آسیای مرکزی تردد می‌کنند، روبرو است. روسیه با ضررهای احتمالی ۱۰ تا ۲۰ میلیارد دلاری در درآمدها طی یک دهه و فرسایش ۱۰ تا ۱۵ درصدی نفوذ خود بر بازارهای انرژی اروپا روبرو خواهد شد.

در همین حال، چین به دنبال افزایش بهره‌وری ۲۰ تا ۳۰ میلیارد دلاری در طرح کمربند و جاده تا سال ۲۰۳۰ از طریق بهبود ارتباطات است. با این حال، پکن باید این دستاوردها را در مقابل خطر کاهش وابستگی به مسیرهای تحت کنترل چین متعادل

کند. این کریدور می‌تواند ترکیه را به عنوان یک مرکز انرژی حیاتی با دسترسی مستقیم به کشورهای ترک زبان قرار دهد و به‌طور بالقوه تا سال ۲۰۳۰، ۱۰ تا ۱۵ میلیارد دلار درآمد سالانه از طریق ترانزیت به دست آورد.

شرکت‌های بزرگ انرژی در حال آماده‌سازی برای فرصت‌ها هستند. شرکت دولتی نفت آذربایجان (SOCAR) ظرفیت خط لوله را گسترش می‌دهد در حالی که شرکت ملی نفت ابوظبی (ADNOC) در حال بررسی سرمایه‌گذاری‌های مشترک هیدروژنی است. شرکت‌های BP و Chevron افزایش ۵ تا ۱۰ میلیارد دلاری سرمایه‌گذاری در بخش بالادستی را از طریق افزایش ظرفیت صادرات پیش‌بینی می‌کنند. با این حال، بن‌بست‌های سیاسی می‌توانند هزینه‌های پروژه را تا ۲۰ درصد افزایش دهند، در حالی که تاخیرهای نظارتی ممکن است جدول زمانی را فراتر از بازه‌های سرمایه‌گذاری قابل اجرا سوق دهد.

کسب‌وکارهای ترکیه در استان‌های شرقی آناتولی، در صورت تحقق این کریدور، افزایش ۳۱۰ درصدی ظرفیت صادرات - از ۱۶۰ میلیون دلار به ۵۰۰ میلیون دلار در سال - را پیش‌بینی می‌کنند. این حرکت اقتصادی، حتی در بحبوحه حساسیت‌های سیاسی داخلی، انگیزه‌های

قدرتمندی برای تعامل دیپلماتیک پایدار فراهم می‌کند.

پایان سخن

توافق صلحی که با میانجی‌گری دونالد ترامپ میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان حاصل شده، پس از چند دهه جنگ و تنش میان دو کشور همسایه، نقطه عطفی مهم در قفقاز جنوبی به‌شمار می‌رود اما در عین حال به گفته کارشناسان، اهرم تازه‌ای برای فشار ایالات متحده بر روسیه و ایران ایجاد می‌کند. به نوشته روزنامه نیویورک پست، این توافق که روز جمعه توسط ترامپ اعلام شد، ایجاد یک کریدور ترانزیتی ۲۰ مایلی (بیش از ۳۲ کیلومتر) را در بر می‌گیرد که به‌طور رسمی «مسیر ترامپ برای صلح و شکوفایی بین‌المللی» نام‌گذاری شده است.

توافق جدید ترامپ که علاوه بر ایجاد این مسیر، حق انحصاری آمریکا برای توسعه زیرساخت‌ها و فعالیت‌های اقتصادی در طول این کریدور را نیز تضمین می‌کند، به گفته کارشناسان، فرصتی برای واشینگتن فراهم می‌آورد تا جای خالی مسکو را پر کند و نفوذ روسیه را در حیط خلوت سنتی‌اش کاهش دهد؛ آن هم در حالی که ولادیمیر پوتین تمرکز خود

را بر جنگ اوکراین و اهداف توسعه‌طلبانه در اروپا گذاشته است.

پوتین بارها فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را «انحلال روسیه تاریخی» و «بزرگترین فاجعه ژئوپلیتیکی قرن بیستم» خوانده است. تحقق این توافق، به گفته تحلیل‌گران، ضربه‌ای نمادین و راهبردی به کرم‌لین وارد می‌کند که سال‌ها تلاش داشته نفوذ خود را در جمهوری‌های سابق شوروی حفظ کند.

این مسیر به شهروندان جمهوری آذربایجان اجازه می‌دهد بدون عبور از خاک ارمنستان مرکزی، مستقیماً به منطقه نخجوان - غربی‌ترین نقطه کشورشان - بدون نیاز به ایران، دسترسی پیدا کنند.

لوک کافی، پژوهش‌گر ارشد اندیشکده هادسن، در گفت‌وگو با این روزنامه توضیح داد: «اگر به نقشه آذربایجان نگاه کنید، کشور به دو بخش مجزا تقسیم شده است؛ یک بخش آذربایجان اصلی است و بخش دیگر نخجوان که به شکل یک منطقه احاطه‌شده جداگانه قرار دارد. این را مانند رابطه آمریکا و آلاسکا تصور کنید، با این تفاوت که به جای کانادا، ارمنستان در میان آن‌ها قرار گرفته است.»

به گفته کافی، آذربایجان‌ها از اواخر دهه ۱۹۸۰ و آغاز جنگ میان دو کشور، اجازه عبور از خاک ارمنستان را نداشته‌اند و این امر مسیرهای تجاری به نخجوان را بسیار طولانی‌تر کرده است. در سال ۲۰۲۰، روسیه که با هر دو طرف روابط دارد، توافقی برای بازگشایی مسیر ترانزیتی از این منطقه ترتیب داد، اما این مسیر تحت کنترل آذربایجان نبود و صرفاً مشابه امکان عبور کالاهای آمریکا از طریق کانادا به آلاسکا عمل می‌کرد.

روابط سنتی ارمنستان با مسکو، که پیش‌تر بر حمایت گسترده کرملین متکی بود، در سال‌های اخیر دچار تنش شد. نارضایتی ایروان به‌ویژه زمانی شدت گرفت که روسیه در سال ۲۰۲۳، هنگام حمله آذربایجان برای بازپس‌گیری منطقه قره‌باغ - که بیش از دو دهه در اشغال ارمنستان بود - از مداخله به نفع ایروان خودداری کرد.

در صورت اجرای کامل این توافق، به گفته کارشناسان، واشینگتن نه تنها یک مسیر تجاری و لجستیکی استراتژیک را به دست می‌آورد، بلکه کنترل بخشی از شبکه حمل‌ونقل قفقاز را در اختیار خواهد گرفت؛ منطقه‌ای که سال‌ها تحت نفوذ روسیه بوده و

اکنون در حال تجربه تغییر موازنه قدرت به سود آمریکا است.

مهم‌ترین بخش این توافق ایجاد دالان زنگزور است: مسیری راهبردی که جمهوری آذربایجان را از طریق خاک ارمنستان به منطقه خودمختار نخجوان متصل می‌کند.

این مسیر که در رسانه‌های آذربایجانی و ترکی به‌عنوان «دالان زنگزور» شناخته می‌شود، اکنون در قالبی متفاوت و با نقش‌آفرینی آمریکا به‌عنوان اجاره‌کننده ۹۹ ساله مطرح شده است.

طبق گزارش واشینگتن‌پست، در متن توافق آمده است که گروه مینسک به‌عنوان ساختار میانجی‌گری سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE Minsk Group)، منحل می‌شود و هیچ سازوکار جایگزینی از سوی این نهاد تعریف نخواهد شد.

در حالی که رهبران ارمنستان و آذربایجان ابراز اطمینان کرده‌اند که توافقات با میانجی‌گری آمریکا اجرا خواهد شد، مخالفان در ایروان به این خوشبینی با تردید می‌نگرند.

کریستینه واردانیان، نماینده اپوزیسیون، در جمع‌بندی دیدگاه خود می‌گوید: «الهام علی‌اف به آنچه می‌خواست رسید: ارتباط بدون مانع از طریق

خاک ارمنستان. طرف آمریکایی یک امتیاز حیثیتی به دست آورد و خود را به‌عنوان حافظ صلح در منطقه معرفی کرد. اما ارمنستان، در عمل، هیچ دستاوردی ندارد و به همین دلیل است که ما از امتیازات یکجانبه صحبت می‌کنیم.»

سند جدید واشنگتن که با امضای ترامپ به دست آمد، جایگزین بیانیه سه‌جانبه ۲۰۲۰ شد که با امضای ولادیمیر پوتین، رییس‌جمهور روسیه، بر لزوم بازگشایی مسیرها تاکید داشت. در مدل قبلی، ایروان و مسکو بر سر نقش مرزبانان روس در تامین امنیت این مسیر اختلاف نظر جدی داشتند.

پاشینیان اکنون اعلام می‌کند که در پروژه جدید، «مولفه نظامی» وجود ندارد و حضور آمریکا یک «پروژه تجاری» است. به گفته او، امنیت در خاک ارمنستان توسط خود ارمنستان و در خاک آذربایجان توسط جمهوری آذربایجان تامین می‌شود.

نخست‌وزیر ارمنستان در نشست خبری خود تلاش کرد تا نگرانی‌های ایران و روسیه را نیز برطرف کند و با اشاره به منافع آن‌ها گفت: «شاید این پروژه بتواند فرصت خوبی برای آغاز همکاری‌های اقتصادی بین ایران و آمریکا و همچنین بین آمریکا و روسیه باشد.»

با وجود همه این شواهد اقتصادی قانع‌کننده، همچنان خطرات قابل‌توجهی وجود دارد. ناظران احتمال ۶۰ درصدی را برای توقف مذاکرات قائل هستند که می‌تواند اجرای توافق را ۱۲ تا ۱۸ ماه به تاخیر بیندازد.

داده‌های لویدز از ژوئن ۲۰۲۵ هشدار می‌دهد که در صورت شکست مذاکرات، نوسانات ۲۰ درصدی کالاها وجود خواهد داشت، در حالی که حق بیمه می‌تواند ۲۰ درصد افزایش یابد.

ارمنستان صراحتاً هرگونه بحث در مورد اجاره یا انتقال کنترل ارضی را تکذیب کرده است. نازلی باغداساریان، سخنگوی مطبوعاتی، قاطعانه اظهار داشت که «ارمنستان در مورد انتقال کنترل بر قلمرو حاکمیتی خود به هیچ شخص ثالثی بحث نکرده و نمی‌کند.» این مقاومت، چالش اساسی پیش روی میانجی‌گران آمریکایی را برجسته می‌کند.

طرح زنگزور، بیش از یک پروژه توسعه زیرساختی، آزمونی گسترده‌تر از خلاقیت دیپلماتیک آمریکا در جهانی است که به طور فزاینده‌ای چند قطبی می‌شود. موفقیت آن، توانایی واشنگتن را در ایجاد راه‌حلهایی که با نفوذ رقیب مقابله می‌کند و در عین حال منافع اقتصادی ملموس را تأمین می‌کند،

نشان می‌دهد. شکست آن می‌تواند نشان‌دهنده کاهش ظرفیت ایالات متحده برای شکل‌دهی به نتایج در مناطق مورد مناقشه باشد.

برای متحدان اروپایی، این کریدور مسیری برای دستیابی به تنوع واقعی در منابع انرژی را فراهم می‌کند. صرفه‌جویی انرژی اتحادیه اروپا می‌تواند تا سال ۲۰۳۰ به ۲۰ تا ۳۰ میلیارد دلار برسد و گذار به سمت کربن‌خنثی را پشتیبانی کرده و وابستگی به تامین‌کنندگان اقتدارگرا را کاهش دهد. این دستاوردها توضیح می‌دهند که چرا پایتخت‌های اروپایی، با وجود احتیاط‌های علنی درباره تنش‌های منطقه‌ای، به‌طور پنهانی از این ابتکار آمریکا حمایت می‌کنند.

دسترسی بالقوه ارمنستان به ۲٫۵ میلیارد دلار از صندوق‌های توسعه اتحادیه اروپا، انگیزه‌ای قدرتمند برای سازش ایجاد می‌کند، اما تنها در صورتی که نگرانی‌های مربوط به حاکمیت به‌طور کافی مورد توجه قرار گیرد.

تا سال ۲۰۲۷، اجرای موفق این طرح می‌تواند با افزایش ظرفیت «کریدور میانی» منجر به جریان سالانه ۲۰ تا ۵۰ میلیارد دلار تجارت شود. بانک جهانی ظرفیت بالقوه جابه‌جایی ۱۱ میلیون تن بار

را برآورد کرده که می‌تواند به‌طور بنیادین لجستیک اوراسیا را دگرگون کند. با این حال، دستیابی به این دستاورد منوط به مدیریت حساسیت‌های ارمنستان و حفظ حمایت بین‌المللی است.

رهبران شرکت‌ها، همچنان باید در برابر عدم قطعیت‌های زنگزور از طریق استراتژی‌های متنوع، محافظه‌کارانه عمل کنند و با ایجاد شراکت‌های آذربایجانی-ترکی، سود بالقوه ۱۰ تا ۱۵ درصدی را هدف بگیرند و در عین حال برای شکست احتمالی دیپلماتیک، سناریوهای جایگزین آماده کنند. شرکت‌ها باید به‌طور فعال با میانجی‌گران آمریکایی تعامل داشته باشند تا ضمن عبور از ریسک‌های حاکمیتی، موقعیت خود را برای موفقیت نهایی تثبیت کنند.

طرح پیشنهادی زنگزور به رهبری ایالات متحده، در جهانی که رقابت قدرت‌های بزرگ هرچه بیشتر بر نتایج منطقه‌ای اثر می‌گذارد، از اهمیت بالایی برخوردار است.

در صورت اجرای کامل این توافق، به گفته کارشناسان، واشینگتن نه تنها یک مسیر تجاری و لجستیکی استراتژیک را به دست می‌آورد، بلکه کنترل بخشی از شبکه حمل‌ونقل قفقاز را در اختیار خواهد

گرفت؛ منطقه‌ای که سال‌ها تحت نفوذ روسیه بوده و اکنون در حال تجربه تغییر موازنه قدرت به سود آمریکا است.

نشر کتابخانه‌ی گرایش مارکسی

تاریخ انتشار:

۲۰۲۵ / ۸ / ۲۰

